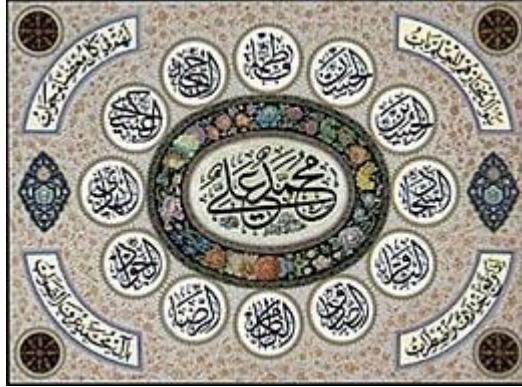


زندگینامه چهارده نور مقدس

(چهارده معصوم)



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش خداوند مهربان برای هدایت انسان ها 124 هزار پیامبر و 12 امام فرستاد. همچنین حضرت فاطمه سلام الله علیها را سرور زنان عالم از اول تا آخر قرار داد.

بهترین پیامبر از بین 124 هزار پیامبر، حضرت محمد (ص) و جانشینان او که دوازده امام می باشند هستند. و ما شیعیان هرچقدر شکر کنیم که خداوند ما را پیرو چهارده معصوم قرار داد از عهده شکرش بر نمی اییم.

شناخت چهارده معصوم به ما کمک می کند تا راه را گم نکنیم و همیشه در صراط مستقیم باشیم.

در این کتاب شناخت مختصری درباره چهارده معصوم علیهم السلام به خوانندگان می دهد.

زمستان 1401. کرمانشاه

حضرت محمد(ص)

ولادت: حضرت محمد(ص) در سال عام الفیل (سال حمله ابرهه برای تخریب کعبه) در روز 17 ربیع الاول مطابق با سال 610 میلادی در شهر مکه متولد شدند. پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب و مادر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبدمناف بوده است.

سه نفر از چهارده معصوم تولدشان با معجزه بوده است از جمله :

آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسول خدا، چهارزن موحد و مؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک او آمدند.

یکی گفت: من آسیه خداپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: من مریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دوبانوی جمیل بود، گفت: من هاجر مادر اسماعیل ذبیح الله هستم و چهارمی گفت: من کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.

با کمک این چهار زن، کودک متولد گردید و عالم را به نور خود روشن نمود.

امام کاظم ع فرمود: چون حضرت متولد شد و به زمین رسید، دست چپ را بر زمین گذاشت و دست راست را بسوی آسمان بلند کرد و زبان خود را به توحید باز کرد. (زندگانی پیامبر اسلام ص 7)

با تولد آخرین پیامبر ص، حوادث عجیبی در کره زمین پیدا شد از جمله: {روایت شده است که: صبح روزی که آنحضرت متولد شد هر بیتی که در هر جای عالم بود، بر رو افتاد و ایوان کسری ' بلرزید و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که آنرا می پرستیدند، فرو رفت و خشک شد و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد. عبدالمطلب در آن شب، نزدیک کعبه خوابیده بود. ناگاه دید که خانه کعبه با همه ارکانش از زمین کنده شد و بطرف مقام ابراهیم به سجده افتاد و سپس راست شد و گفت: الله اکبر پروردگار محمد مصطفی! و پروردگار من! الان مرا از انجاس شرک پاک گردانید. در این موقع بتها لرزیدند و بر رو افتادند و ناگاه دید که پرندگان همه بسوی کعبه جمع شدند و کوههای مکه بجانب کعبه متمایل شدند و ابری سفید دید که در برابر حجره آمنه ایستاده است. }

حضرت کودکی خود را در دامن حلیمه سعدیه گذراندند.

حلیمه که تا چهار سالگی یا کمی بیشتر تربیت پیامبر را برعهده داشته درباره حالات خاص حضرت می گوید:

هرگز لباس او را نجس ندیدم گویا دیگری او را پاکیزه می کرد و هر وقت خواستم لباسش را دریاورم فریاد و اضطراب می کرد و نمی گذاشت به بدنش نگاه کنم. شبها می شنیدم ذکر می گفت: لا اله الا الله قدوسا قدوسا.

او با دست چپ کار نمی کرد و چیزی بدست چپ نمی گرفت و هر چیزی برمی داشت بسم الله می گفت و هر که از خوبان او را می دید از محبت حضرت بی تاب می شد.

رشد جسمی حضرت را اینگونه نوشته اند: در سه ماهگی می نشست. در نه ماهگی با کودکان راه می رفت و در ده ماهگی به چرانیدن گوسفندان می رفت و در پانزده ماهگی تیراندازی می نمود و در سی ماهگی با نوجوانان کشتی می گرفت. (زندگانی پیامبر اسلام ص 18)

رسول خدا ص دوران نوجوانی و جوانی خود را در مکه گذراندند و روزها برای عبادت و تفکر به غار حرا می رفتند. رسول مکرم اسلام در 25 سالگی با بانوی نمونه، حضرت خدیجه کبری ازدواج کردند. و مدت 25 سال با این بانو زندگی کردند تا اینکه خدیجه کبری در سال دهم بعثت در مکه رحلت نمودند.

بعثت پیامبر اسلام

حضرت در روز 27 رجب چهل و چهارم عام الفیل در سن چهل سالگی رسماً از طرف خداوند سبحان به پیامبری مبعوث گردیدند.

بابت پیامبر اسلام، حوادث مهمی در عالم اتفاق افتاد. از جمله اینکه همه دینها باطل شدند و اسلام به عنوان تنها دین معتبر در نزد خداوند برای همه ملل و امم تا روز قیامت معین گردید. (ان الدین عند الله الاسلام) (آل عمران 19)

تنها دین معتبر نزد خداوند، اسلام است.

ومن یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه وهو فی الآخره من الخاسرین. (آل عمران 85)

هر که غیر از اسلام، دین دیگری انتخاب کند از او قبول نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است.

دوم اینکه آیات قرآن کریم از آسمان چهارم بنام بیت المعمور بر قلب پیامبر اسلام نازل گردید و سفره معنوی برای بشریت گسترده شد که هر کسی می تواند به اندازه ظرفیت روحی خود از آن بهره ببرد.

در باره قرآن کریم ذکر این نکته ضروری است که معجزات پیامبران دیگر همه مادی بوده است مانند اژدها شدن عصا یا طوفان نوح یا زنده کردن مرده و شفای مریض وامثال آن. ولی رسول خاتم در کنار 4000 معجزه مادی، یک معجزه معنوی دارد و آن این کتاب سراسر نور و هدایت و قانون است. لذا معجزه رسول خاتم ابدی است و تا قیامت وجود دارد تا بشریت در همه قرون از آن بهره مند شوند.

سوم اینکه ماموریت انسان سازی توسط پیامبر اسلام شروع شد. پیامبری که نهایت حیا و ادب و اخلاق را دارد مبعوث شده بر مردمی که نه ادب داشتند آنچنان که گاهی با حضرت کار داشتند داد می زدند محمد بیرون بیا! یا آنقدر در نزد پیامبر می نشستند که مزاحم کار حضرت می شدند. یا کنار پیامبر دراز می کشیدند و گاهی پایشان را روی شانه حضرت می انداختند! یا وسط نماز جمعه همینکه صدای فروشندگان سیار را شنیدند نماز را رها کردند و پیامبر را تنها گذاشتند.

مردمی که رحم نداشتند و میوه دل خود را زنده بگور می کردند. (واذا الموده سُئلت. بایّ ذنب قُلت؟) (تکویر 8-9) وقتی درباره دختران زنه بگور شده می پرسند به چه گناهی کشته شدند؟

اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه و هو کظیم (نحل 58)

وقتی به یک عرب می گفتند زنت دختر زائیده صورتش از ناراحتی سیاه می شد!

و بچه ها را از ترس فقر می کشتند **ولاتقتلوا اولادکم خشیه املاق.** (اسراء 31)

مردمی که اخلاق نداشتند و پر از کینه و حسادت و تکبر بودند. و به نسب و حسب خود افتخار می کردند.

مردمی که دین نداشتند و بت پرست بودند و 360 خدا را بر یک خدا ترجیح می دادند.

مردمی که سواد و علم نداشتند و فقط شعر درباره شراب وزن و اسب عربی و شتر و لذات مادی می گفتند

اینها تبدیل شدند به انسانهای بزرگواری که در جنگ احد در حالی که از تشنگی درحال مرگ بودند به هم آب

تعارف می کردند! بعد از جنگ بجای اینکه خانواده ها سراغ سلامت عزیزان خود باشند از سلامت پیامبر می پرسیدند

به انسانهای عابد مانند اویس قرن و انسانهای زاهد مانند ابوذر و انسانهای عالم مانند سلمان و انسانهای شجاع مانند مقداد و عمار و بلال و جابر و غیره.

پیامبر در اخلاق و ایمان مردم انقلاب ایجاد کرد. بین آنها برادری ایجاد کرد. **واذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتهم اخوانا. (آل عمران 103)**

چهارم تمدن بزرگ اسلامی اعلام موجودیت کرد. تمدنی که درخشش آن از قرن دوم شروع شد و تا قرن هفتم ادامه پیدا کرد.

پنجم اینکه راهبان مسیحی و یهودی با اینکه مدتها چشم به انتظار بعثت پیامبر اسلام بودند ولی با آغاز پیامبری پیامبر اعظم (ص)، زیر بار اسلام نرفتند و شروع به مخالفت و حتی جنگ با اسلام کردند که در نتیجه در عربستان از بین رفتند و نابود شدند.

ششم بعد از خود امامت را بیادگار گذاشتند تا مردم بتوانند در نبود جسم پیامبر از برکات انوار ائمه بهره مند بشوند که فرمودند: **کلنا نور واحد. اولنا محمد و آخرنا محمد. اوسطنا محمد و کلنا محمد.**

فضائل حضرت محمد (ص)

اولین فضیلت پیامبر این است که در عالم ذر اولین شخصی بود که در جواب الست بر بکم فرمود بلی.

دومین فضیلت آنکه نور حضرتش هزاران سال قبل از آدم خلق شد.

سومین فضیلت آنکه اجدادش همه یکتاپرست بودند.

چهارمین فضیلت آنکه امامان همه از نسل او هستند.

پنجمین فضیلت آنکه همه انبیا به او توسل می جستند.

ششمین فضیلت آنکه کتابی برای بشریت به هدیه آورد که پراز نور و هدایت و اعظم و اشرف از همه کتب آسمانی.

هفتمین فضیلت آنکه کاملترین دین را به بشریت هدیه داد.

هشتمین فضیلت آنکه علم او از همه انبیا بیشتر بوده است.

نهمین فضیلت آنکه خداوند دو صفت خود روف و رحیم را به او نسبت داده است.

دهمین فضیلت آنکه انسان سازی کرد و هزاران نفر بت پرست را با اخلاق عظیم و با ایمان قوی خود نجات داد و انسان کرد.

یازدهمین فضیلت آنکه رحمت بود برای عالمیان.

دوازدهمین فضیلت آنکه خدا و ملائکه تا روز قیامت بر او صلوات می فرستند.

سیزدهمین فضیلت آنکه نزدیکترین فرد در عالم هستی به خداوند، پیامبر است ثم دنی فتدلی

چهاردهمین فضیلت آنکه در قرآن بارها نام پیامبر در کنار نام خدا آمده: ولله العزه ولرسوله - اطيعوا الله واطيعوا الرسول - استجبوا لله وللرسول - ينصرون الله ورسوله - والذين يؤذون الله ورسوله -

پانزدهمین فضیلت آنکه خدا بخاطر رضایت پیامبر، قبله را از بیت المقدس به مکه تغییر داد: قبله ترضاها.

شانزدهمین فضیلت آنکه کوثر به او عطا شد انا اعطیناک الوثر

هفدهمین فضیلت آنکه پاک از گناهان بود همخود وهم اهل بیت ع: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهرکم تطهیرا (احزاب 37) اراده کرد خداوند تا اهل بیت تو پاک و مطهر باشند.

هجدهمین فضیلت آنکه دل او معصوم بوده و به خطا نمی رود ما کذب الفواد مارای

نوزدهمین فضیلت آنکه چراغ فروزان هست سراجا منیرا

بیستمین فضیلت آنکه الگوی جهانیان است: لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه. (احزاب 21)

عبادت عظیم پیامبر (ص)

نور پیامبر دهها هزار سال قبل از خلقت انسانها، خدا را تسبیح و تحمید می نمود.

در روایتی از امیرمومنان آمده است که وقتی خدا نور محمد(ص) را خلق کرد هزارسال خدا را به پاکی یاد کرد و حمد و ثنا خدا را می گفت. خداوند خطاب فرمود که: توئی مراد و مقصود من از خلق عالم. توئی برگزیده من از خلق من. بعزت و جلالم قسم اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم. هر که تو را دوست بدارد من او را دوست دارم و هر که با تو دشمنی کند من با او دشمنی کنم.

سپس خدا از نور پیامبر، دوازده حجاب آفرید. سپس خدا دستور داد تا نور پیامبر وارد حجابها شود. نور پیامبر در حجاب قدرت داخل شد و دوازده هزار سال می گفت: سبحان العلی الاعلی.

و در حجاب عظمت یازده هزار سال فرمود سبحان عالم السر والخفیات

و در حجاب عزت ده هزار سال فرمود سبحان الملك المنان

و در حجاب هیبت نه هزار سال فرمود سبحان غنی لا یفتقر

و در حجاب جبروت هشت هزار سال فرمود سبحان الکریم الاکرم

و در حجاب رحمت هفت هزار سال فرمود سبحان رب العرش العظیم

و در حجاب نبوت شش هزار سال فرمود سبحان ربک رب العزه عما یصفون

و در حجاب کبریاء پنج هزار سال فرمود سبحان العظیم الاعظم

و در حجاب منزلت چهار هزار سال فرمود سبحان العلیم الکریم

و در حجاب رفعت سه هزار سال فرمود سبحان ذی الملك والملکوت

و در حجاب سعادت دو هزار سال فرمود سبحان من یزیل الاشیاء الملك والملکوت

و در حجاب شفاعت هزار سال فرمود سبحان الله وبحمده سبحان الله العظيم

خداوند متعال آدم(ع) را آفرید و ما را در صلب او قرار داد و به فرشتگان امر فرمود تا بخاطر احترام ما که در صلب آدم بودیم، بر او سجده کنند. در واقع سجده آنها بندگی خداوند بود و احترام و اطاعت آدم بود که مادر پشش بودیم.

و چگونه از ملائکه برتر نباشیم و حال آنکه در معراج وقتی به آسمانها بالا رفتیم، جبرئیل برای نماز جماعت بمن گفت که جلو بایست!

گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟

گفت: آری زیرا خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را بخصوص برتری داده است. من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم. البته فخر فروشی نیست.

وقتی به حجابهای نور رسیدیم، جبرئیل بمن گفت، پیش برو! ولی خودش ماند.

گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می شوی؟

گفت: خدایم دستور داده که از اینجا فراتر نروم.

من بالا رفتم تا در جائیکه با خدا سخن گفتم.

ندا رسید که: ای محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار توام! مرا عبادت کن و بر من توکل نما که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم هستی! بهشت را برای کسیکه از تو پیروی کند آفریدم و دوزخ را برای کسیکه نافرمانیت کند، قرار دادم و کرامتم را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثواب را برای شیعیان تو قرار دادم.

گفتم: خدا یا! اوصیای من کیانند؟

نداشت که: ای محمد! اوصیای تو همانها هستند که نامشان بر ساق عرش نوشته شده است. که اول آنها علی بن ابیطالب و آخرین آنها مهدی امت من است. (مکیال المکارم ج 1 ص 57)

مکارم اخلاق پیامبر:

«أَتَى بُعِثْتُ لَأَتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» این سخن رسول خدا(ص) است که می فرماید: من برای تمام کردن کرامتهای اخلاقی مبعوث شده‌ام.

در حدیثی از امام صادق(ع)، رسول خدا(ص) اینگونه توصیف شده است: از همه کس، حکیمتر و داناتر و بر دبارتر و شجاعت‌تر و عادلتر بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود. هرگز درهم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می نشست و بر زمین غذا می خورد و بر زمین می خوابید و نعلین و لباس خود را پینه و وصله می کرد. در خانه خود رامی گشود و گوسفند را خود می دوشید و پای شتر را خود می بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می شد، خود می گرداند. آب وضو را بدست خود حاضر می کرد و پیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم تکیه نمی کرد و اهل و عیال خود را خدمت می کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می نمود، قبول می فرمود و نگاه زیاد به صورت مردم، نمی کرد. هرگز برای دنیا بخشم در نمی آمد و برای خدا غضب می کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می بست و هر چه حاضر می کردند، تناول

می فرمود. انگشت نقره در انگشت کوچک دست راست می کرد. خریزه را دوست می داشت. هنگام وضو مسواک می زد و ادب هر که را رعایت می فرمود و عذر هر مه را که معذرت می خواست، قبول می نمود و تبسم بسیار می کرد و هرگز صدای خنده اش بلند نمی شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را به خوب جواب می داد و ابتدا به سلام و دست دادن می نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می کرد. «حیوة القلوب ج 2»

فرزندان پیامبر:

«فرزندان آن حضرت از خدیجه (س)، شش نفر بودند که شامل: «طاهر (ابراهیم)، قاسم، فاطمه (س)، ام کلثوم، رقیه و زینب.»

غیر از فاطمه زهراء (س)، همه فرزندان رسول خدا (ص) قبل از او از دنیا رفتند و حضرت فاطمه (س) هم حداکثر تا نود روز بعد از پیامبر زنده بود و سپس به شهادت رسید.»

هدایای گرانقدر پیامبر اعظم ص برای بشریت

پیامبر اعظم (ص) با بعثت خود از طرف پروردگار عالمیان برای بشریت هدایای گرانقدری آورد.

اولین هدیه آن بزرگوار، توحید و کلمه لا اله الا الله بود.

در زمانی که شرک و بت پرستی عالمگیر شده بود، پیامبر اعظم، توحید خالص را برای جهانیان به ارمغان آورد. او می فرمود: مردم! بگوئید: لا اله الا الله تا رستگار شوید.

و فرمود: در حدیث قدسی خداوند فرموده: کلمه لا اله الا الله قلعه من است. و هر که وارد این قلعه شود از عذابم ایمن می گردد.

قرآن مجید هر گونه انحراف از توحید الهی و گرایش به شرک را، گناهی نابخشودنی می شمرد: ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرك بالله فقد افتری اثما عظیما {نساء 48}، خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد، و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد، و آن کس که برای خدا همتایی قرار دهد گناه بزرگی مرتکب شده است.»

و لقد اوحی الیک و الی الذین من قبلک لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین، به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمال تبه می گردد، و از زیانکاران خواهی بود. (سوره زمر، آیه 65)

یعنی اگر بنده ای در تمام عمر کارهای خیر انجام دهد و به کسی آزار و اذیت نرساند ولی مشرک بمیرد، خداوند او را در بهشتش جای نخواهد داد.

و از طرفی اگر شخص موحدی، گناہانی را مرتکب شده باشد بوسله توبه و شفاعت بخشیده می شود.

هدیه دیگری که پیامبر اعظم ص برای مسلمانان آورد قرآن کریم بوده است.

قرآن کتابی است که :

*انسان را به بهترین آئین هدایت می کند: اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ اقْوَمُ اسْرَاء 9

*با عث بیداری انسانها از غفلت است: اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. ص 87

*پُر از مَثَلها و اندرزها و اسرار خلقت و نظام آفرینش است: وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ. زمر 27

*چون خالی از هرگونه کجی و نادرستی است، با عث تقوای انسانهای گردد: قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ. زمر 28

*جدا کننده حق از باطل است: شهر رمضان الذی اُنزل فيه القرآن هدی للناس و بیّناتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفِرَقَان. بقره 184

*نور است و با نور خود، افراد را به راه راست هدایت می کند: کتاب اُنزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور. ابراهیم 1

*برای مؤمنین، شفا و هدایت و برای ظالمین و ستمکاران، ضرر و گمراهی بیشتر است: وَنُنَزِّلُ الْقُرْآنَ شَفَاءً وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ

الظَّالِمِينَ اِلَّا خَسَارًا. اسراء 82

و...

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند اهل بیت است که چراغ هدایت بشریت می باشند.

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند نماز است. نماز جماعت. نماز جمعه. نماز شب. نماز در مسجد. و انواع نمازهای مستحب و واجب.

واقعا اگر نماز نبود چگونه آدمی می توانست بدون واسطه با خدایش راز و نیاز کند. چگونه می توانست عبودیتش را به پروردگار نشان دهد. و چگونه می توانست زنگارهای غفلت و گناه را از دل و روحش پاک نماید. این همه برکاتی که در نماز و نماز جماعت و نماز جمعه و دیگر نمازهاست همه هدایای پیامبر اعظم به بشریت می باشند.

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند مسجد است. مساجد بهترین نقاط کره زمین و خانه خدا و محل اظهار عبودیت است. اهل مساجد، اهل الله هستند. مسجد در اسلام مرکز بسیج مردم است. مرکز فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی مسلمانان است. محل اجتماع مسلمانان و وحدت و محبت مسلمین است. مسجد سنگر مسلمانان است که هر چه باشکوهتر باشد دشمن شکن تر است و...

هدیه دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند خمس و زکات است. برای سادات فقیر و حوزة های علمیه، خمس را قرار دادند و برای فقرا و مساکین جامعه، زکات را منظور نمودند تا بدینوسیله فقر و محرومیت از جامعه مسلمین برطرف گردد و اغنیا هم در سعادت جامعه شریک باشند.

هدایای دیگری که پیامبر اعظم برای جهانیان به ارمغان آوردند حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر و دیگر واجبات و مستحبات است. که همه اینها در مجموعه ای بنام دین اسلام جمع شده است.

بعضی ویژگیهای رسول الله (ص)

امام باقرع فرمود: در حضرت محمد(ص) سه ویژگی بود که در هیچ احدی نبود: 1- سایه ای نداشت. 2- از هر کجا عبور می کرد تا دوزخ بوی عطر حضرت به مشام می رسید. 3- به هیچ سنگ و درختی عبور نمی فرمود مگر آنکه برایش سجده و تعظیم می نمود. (اثبات الهدی ج 1 ص 228)

نور چهره حضرت

امام صادق (ع) فرمود: اگر رسول الله ص در شبی که کاملاً تاریک بود از جایی عبور می کردند پاره ماه از او ساطع بود. (اثبات الهدی ج 1 ص 226)

رحلت جانگداز پیامبر:

«پس از یکماه مراجعت پیامبر از حجة الوداع، اثر مریضی رحلت در حضرت پیدا شد. روزی زنان خود را جمع کرد و فرمود: آنچه را بشمامی گویم، گوش بگیرید. در این هنگام اشاره به علی(ع) کرد و فرمود: این برادر من است و قیام کننده به امور شما و سایر امور امت بعد از من است. به هرچه شما امر می کنید، از او اطاعت کنید و نافرمانی او ننمائید که هلاک می شوید....»

هنگامیکه رسول خدا(ص) در بستر رحلت افتاده بود، به علی(ع) فرمود: ای برادر! تو حاضر هستی به وصایای من عمل کنی و قرضهای مرا اداء نمایی و امور مرا بعد از من، اداره کنی؟

امیرمؤمنان(ع) فرمود: آری یا رسول الله! حضرت فرمود: نزدیک من بیا! علی(ع) نزدیک رفت. رسول خدا(ص) او را بخود چسباند و انگشت خود را درآورد و فرمود: این را بگیر و در انگشت خود نما! سپس شمشیر و زره و سلاح خود را خواست و آنها را به علی(ع) داد. همچنین پارچه ای را که در وقت حمل سلاح، بر شکم می بست، به علی(ع) داد و فرمود: با استعانت از خدا، به خانه خود برو.

همینکه مریضی پیغمبر سخت شد، و رحلت حضرتش گردید، به علی(ع) فرمود: ای علی! سر مرا در دامن خود بگذار که امر خداوند عالمیان رسیده است. چون روح من از بدنم خارج شد، آنرا با دست بگیر و بر صورتت بکش. بعد صورت مرا بطرف قبله نما و به تجهیز (غسل و کفن و نماز و دفن) من بپرداز.

و اول تو بر من نماز بخوان و از من دور نشو تا مرا دفن کنی. و در انجام همه این کارها، از خداوند یاری بطلب!

علی(ع) سر پیغمبر را در دامن خود قرار داد. در این موقع حضرت بیهوش شد. چشم فاطمه(س) که به این صحنه افتاد، گریست و ندبه کرد و گفت:

«و ابيض يستسقي الغمام بوجهه ثمال اليتامي عصمة للارامل

یعنی پیغمبر، سفید رویی است که مردم ببرکت روی او طلب باران می کنند و او فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنان است.»

رسول خدا(ص) صدای فاطمه(س) را شنید و چشمهای خود را باز نمود و با صدای ضعیفی فرمود: ای دختر! این زبان حال عمویت ابوطالب بود. این را نگو! بلکه بگو:

«و ما محمدٌ الا رسول قد خلت من قبله الرسل. أفان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم؟» آل عمران 144 «یعنی محمد(ص) فقط فرستاده خداست. آیا اگر او رحلت کند و یا کشته شود، شما به آیین پدرانتان بر می گردید؟»

وقتی پیغمبر رحلت نمود، علی(ع) مشغول غسل و تجهیز حضرت شد. او فضل بن عباس را خواست و به او فرمود که آب تهیه کند. فضل آب می آورد و علی(ع) بدن حضرت را غسل می داد. همینکه تجهیز بدن پیغمبر تمام شد، علی(ع) جلو ایستاد و به تنهایی بر بدن مقدسش نماز خواند. در این موقع عده ای در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و خلیفه را انتخاب نمودند!! «منتهی الامال»

سوءالات یهودی درباره مقام پیامبر صلی الله علیه و آله

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، یک نفر یهودی خدمت امیرمؤمنان علیه السلام رسید و سوءالاتی از او کرد ، که بعد از پاسخ علی علیه السلام ، این یهودی مسلمان شد . از جمله : شما معتقد هستید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، برتر از همه انبیاء است . حال من از شما می پرسم : حضرت آدم علیه السلام دارای این فضیلت بود که همه فرشتگان بر او سجده کردند . آیا پیامبر شما هم همچون فضیلتی داشته است ؟ علی علیه السلام فرمود : سجده فرشتگان در مقابل آدم علیه السلام ، یک بار بود . ولی خدا ، خود و ملائکه اش ، شبانه روز بر پیامبر ما صلوات فرستند . « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا » (احزاب (33) : 56 .

یهودی : خدا ، باد را برای عذاب قوم هود علیه السلام فرستاد . آیا خدا ، برای پیامبر شما هم این چنین کرد ؟ علی

علیه السلام : در جنگ خندق ، خدا بادی را فرستاد که ریگ و سنگ بر سر و صورت لشکر کفر ریخت ، و آن ها را فراری داد .

یهودی : حضرت صالح از دل کوه ، شتری بیرون آورد . پیامبر شما هم همچون کاری کرده است ؟ علی علیه السلام : شتر صالح با او سخن نگفت . ولی ما مشاهده کردیم که شتری در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله بر زمین نشست و صداهایی از خود درمی آورد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : او از صاحب خود شکایت دارد و به دنبال صاحبش فرستاد و...

یهودی : خدا به سلیمان پادشاهی داد . آیا پیامبر شما هم این چنین بوده است ؟ علی علیه السلام : ملکی به نام محمود بر پیامبر اسلام نازل شد و کلیدهایی را آورد و گفت : خدا فرموده است این کلیدهای گنج های زمین است و می خواهی در دنیا پادشاه باش . آخرت هم برای تو خواهد بود . پیامبر صلی الله علیه و آله قبول نکرد و فرمود : می خواهم یک روز سیر باشم و خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم ، از خدا بطلبم .

یهودی : حضرت سلیمان ، باد را تحت فرمان داشت و به هر کجا می خواست با دو قالیچه اش ، پرواز می کرد . پیامبر شما این چنین بوده است ؟ علی علیه السلام : جبرئیل وسیله آسمانی به نام براق آورد که در یک شب پیامبر صلی الله علیه و آله را از مکه به قدس و از آنجا به آسمان های هفت گانه بالا برد و ...

یهودی : حضرت موسی علیه السلام با خدا سخن گفت . آیا پیامبر شما این چنین فضیلتی داشته است ؟ علی علیه السلام : در معراج ، در مقام قاب قوسین ، پیامبر صلی الله علیه و آله با خدای خود سخن فرمود .

یهودی : حضرت عیسی علیه السلام در گهواره حرف می زد . آیا پیامبر شما این چنین بوده است ؟ علی علیه السلام : پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وقتی به دنیا آمد ، دست چپ بر زمین زد و با دست راست به آسمان اشاره کرد و زبان به توحید گشود .

یهودی : عیسی علیه السلام مرده را زنده می کرد . آیا پیامبر شما هم می توانست ؟ علی علیه السلام علیهم السلام در جنگ خیبر زنی یهودی ، دست گوسفندی را کباب کرد و به زهر آلوده ساخت و برای پیامبر آورد . وقتی حضرت لقمه اول را در دهان گذاشت دست گوسفند به زبان در آمد و گفت من به زهر آلوده شده ام .

یهودی : حضرت عیسی علیه السلام از داخل آذوقه خانه های مردم خبر می داد . آیا پیامبر شما این فضیلت را داشت ؟ علی علیه السلام : در جنگ موته با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و لشکر اسلام در مرز روم بود ، پیامبر

صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود و همه حوادث جنگ را از قبیل قطع شدن دست جعفر طیار و شهادتش و شهادت زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه و ... خبر می داد .

یهودی : حضرت نوح نفرین کرد ، و طوفان ، کفار را هلاک کرد . آیا پیامبر شما این چنین فضیلتی داشته است ؟ علی علیه السلام : پیامبر اسلام ، پیامبر رحمت بود . ولی زمانی عده ای از مردم نزدش آمدند و از بی آبی و بی بارانی شکایت کردند . پیامبر دعا کرد و چندین شبانه روز باران آمد . به طوری که کوچه ها و خانه پر از آب شد و باز آمدند و درخواست کردند که باران در شهر نبارد ، ولی بر زمین هایشان ببارد ! پیامبر فرمود : بنی آدم زود از نعمت ملول می شود ، و دعا کردند : خدایا بر مدینه نباران و بر اطراف مدینه بباران ! در شهر باران نبود ، ولی در اطراف شهر باران بارید ⁽¹⁾ .

(1) بحار الانوار : ج 16 ، ص 354 .

امتیازات خاص پیامبر صلی الله علیه و آله

ازدواج همسرانش بر دیگران بعد از پیامبر حرام است . ، ثواب و عقاب همسرانش مضاعف بودند ، او خاتم انبیاء بوده است ، همه دین ها با دین او باطل شدند ، کتاب او بر خلاف دیگر کتب آسمانی ، معجزه است ، زمین برای او و امت او مسجد است ، او برای اهل کبائر ، شفاعت می کند ، به سوی همه انس و جن مبعوث شد ، اولین شخصی است که محشور می شود ، و اولین شافع است ، و اولین شخصی است که وارد بهشت می شود ، در قیامت امت او از سایر امم بیشتر هستند ، می توانست نماز را نشسته بخواند ، دیگران نباید صدایشان را بر او بلند می کردند ، خدا در قرآن انبیاء را با اسم ندا کرده مثل : یا داود ! یا موسی ! ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با القاب : یا ایها النبی ! یا ایها الرسول ! یا ایها المزمّل ! خطاب کرده است . و فقط در چهار مورد اسم پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن ذکر شده که آن هم با شهادت به رسالت همراه است « مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ » ⁽¹⁾ ، « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ » ⁽²⁾ « وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ » ⁽³⁾ « بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ » ⁽⁴⁾ ، فرزندان دخترش ، فرزندان او حساب می شوند . پس حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را می توان پسران پیامبر صلی الله علیه و آله خواند .

(1) احزاب (33) : 40.

(2) فتح (48) : 29.

(3) محمد (47) : 2.

(4) آل عمران (3) : 6.

علی بن ابیطالب (ع)

حضرت علی (ع) در روز جمعه 13 رجب سال 30 بعد از عام الفیل در میان کعبه متولد شد. پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد بوده اند.

یکی از معجزات و آیات الهی، تولد امام علی (ع) می باشد.

چگونگی تولد آن حضرت را اینگونه نقل کرده اند که همانطور که برای پیامبر (ص) غذای بهشتی آوردند و حضرت خوردند و نطفه فاطمه س منعقد گردید برای ابوطالب هم غذای بهشتی آوردند و نطفه علی بسته شد. (بحار ج 31 ص 6)

وقتی 9 ماه گذشت و فاطمه بنت اسد خواست وضع حمل کند کنار کعبه آمد تا از خدا کمک بخواهد ناگاه دیوار کعبه شکافت برداشت و فاطمه ناخود آگاه وارد شد و دیوار بسته شد.

فاطمه مادر علی (ع) می گوید وقتی وارد کعبه شدم با استقبال چهار زن بنامهای حواء، آسیه، مریم و مادر موسی مواجه شدم و با کمک آنها فرزندم متولد شد و بوسیله آنها پذیرائی شدم. وقتی کودک متولد شد، ناگاه به سجده رفت و شهادت بر وحدانیت خدا و نبوت حضرت محمد و امامت خود داد.

آن خانمها همراه فاطمه بودند تا اینکه کودک را به ابوطالب که چهار روز منتظر بود دادند. ابوطالب می گوید من سخن آنها را که می گفتند: این کودک پاک است و اگر بخواهیم او را شستشو دهیم به او جسارت کرده ایم را می شنیدم. (بحار ج 35 ص 14)

سپس پیامبر ص که هنوز به پیامبری مبعوث نشده بود و سی ساله بودند کودک را در آغوش گرفتند و با او حرف زدند.

علی در آغوش پیامبر به پدرش سلام کرد: السلام علیک یا ابه. سپس این آیات را تلاوت فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم. قد افلح المومنون. الذین هم فی صلاتهم خاشعون. والذین هم عن اللغو معرضون...

پیامبر در اینجا فرمودند آری بوسیله تو مومنین رستگار می شوند و تو رهبر آنها هستی. تو آنها را از علمت بهره مند می کنی و آنها هم بهره مند می شوند. بخدا قسم تو پیشوای آنها هستی و بوسیله تو هدایت می شوند.

روز سوم ابوطالب ولیمه تولد علی (ع) را داد و سیصد شتر و صدها گاو و گوسفند قربانی نمود و مردم را اطعام کرد.

از آن روز پیامبر (ص) همه روزه با علی ملاقات می کردند و با او حرفها داشتند. (بحار ج 35 ص 19)
پیامبر و علی (ع) از یک نور خلق شدند.

پیامبر اعظم ص به سلمان فرمود که 14 هزار سال قبل از خلقت آدم ع، من و علی نوری بودیم که در محضر پروردگار عبادت می کردیم. وقتی آدم ع خلق شد خدا این نور را دونیم کرد نیمی من شدم و نیمی علی بن ابیطالب شد. (فضائل صحابه ص 205)

و این حدیث بما می فهماند راه علی (ع)، با راه پیامبر ص یکی است.

پیامبر اعظم ص آنقدر علی (ع) را دوست داشت که او را جان خود معرفی می کرد و خدای تعالی با کلمه وانفسنا در آیه مباحله آن را تایید نمود. پیامبر اعظم ص گاهی می فرمود علی جان من است. گاهی می فرمود علی روح من است. گاهی علی را از شجره خود می دانست. گاهی می فرمود هر که مرا دوست دارد باید علی را هم دوست داشته باشد. هر که من امیر و پیشوای اویم علی هم فرمانده و پیشوای اوست.

می فرمود علی جان! تو برادر منی. تو وصی منی. تو وارث منی. گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است. هر که با تو صلح کند با من در صلح است و هر که با تو بجنگد با من در جنگ است. تو ظرف علم

منی. تو باب شهر علم منی. تو اگر نبودی مومنین واقعی شناخته نمی شدند. و مسلمانها امتحان نمی شدند. (دعای ندبه - مفاتیح الجنان)

اگر شخصی هزاران سال در کنار کعبه عبادت کند ولی در حالی خدا را ملاقات کند که دشمن علی (ع) باشد خدای تعالی او را به رو در جهنم می اندازد.

در روایت است که علی (ع) خلاصه همه پیامبران و ملائکه است. هر که می خواهد به یوسف نگاه کند. به سلیمان بنگرد عیسی ع را ببیند، اسرافیل را زیارت کند و... به علی (ع) بنگرد.

شبى تاریک پیامبر ص علی را خواست و فرمود شمشیرت را بردار و سر کوه ابوقیس برو و هر که را دیدی بکش. من هم از کوه بالا رفتم و مردی سیاه با چشمانی پراز خون دیدم او را با شمشیر دونیم کردم و برگشت و به حضرت خبر دادم فرمود این شخص در حقیقت لات و عزی بود که دیگر این دوبت عبادت نخواهند شد. **شب دیگر** فرمود دنبال من بیا. من با حضرت رفت تا به کعبه رسید. داخل شدیم. حضرت خم شد و فرمود از دوش من بالا برو و بتها را از بالا ببیند. من این کار را کردم در پایان حضرت فرمود اولین بت شکن ابراهیم ع جدم بود و آخرین بت شکن تو هستی یا علی. (بحار ج 39 ص 186)

علی (ع) کوچکترین فرزند ابوطالب و جعفر و عقیل و طالب برادران بزرگتر او بودند. چون ابوطالب از نظر مالی توانائی اداره عائله سنگین خود را نداشت، برادرش عباس کفالت طالب را پذیرفت. برادر دیگرش حمزه، کفالت جعفر را به عهده گرفت و پیامبر اسلام، کفالت علی (ع) را قبول فرمود. علی (ع) در دامن پیامبر تربیت شد و در همه ادوار زندگی پیامبر در کنار حضرت بود. وقتی حضرت محمد (ص) به نبوت مبعوث شد، علی اولین شخصی بود که به او ایمان آورد و مسلمان شد.

دعوت يوم الانذار:

در سال سوم بعثت، پیامبر مأمور شد تا اسلام را علنی کند و دعوت به اسلام را از فامیل خود شروع نماید. پیامبر در حالیکه خدیجه همسرش بود، چهل نفر از قریش را دعوت کرد و اسلام را به آنها عرضه نمود و فرمود: هر که در ایمان بمن سبقت بگیرد، او جانشین و وزیر و برادر من است. از آن چهل نفر کسی این دعوت را نپذیرفت جز علی (ع). بنابراین پیامبر علی (ع) را به عنوان جانشین خود معرفی کرد.

وقتی مشرکین تصمیم به کشتن پیامبر گرفتند، علی حاضر شد برای حفظ جان پیامبر خود را بخطر بیاندازد و در بستر پیامبر بخوابد تا مشرکین متوجه خارج شدن حضرت نشوند. و این کار چنان با ارزش بود که در شأن علی مرتضی این آیه نازل شد:

«ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله» بقره 207

یعنی شخصی در بین مردم است که جان خودش را با خدا معامله می نماید.

ازدواج:

ازدواج مبارک علی(ع) با فاطمه(س) در سال دوم هجری اتفاق افتاد. که حاصل این ازدواج، حسن و حسین وزینب و ام کلثوم بوده است.

علی(ع) در طول 23 سال نبوت حضرت محمد(ص) با همه قدرت از پیامبر حمایت کرد و هرگز لحظه ای از یآوری رسول خدا دست برداشت تا زمانی که پیامبر در سال 11 هجری رحلت نمود.

بعد از رحلت پیامبر، در حالیکه علی(ع) مشغول غسل و کفن و نماز و دفن پیامبر بود، عده ای در سقیفه جمع شدند و بعد از مباحثاتی، ابوبکر را به خلافت برگزیدند. ابوبکر هم در هنگام رحلت، عمر بن خطاب را خلیفه بعد از خود اعلام کرد. عمر هم در هنگام مردن، شورای 6 نفره را مأمور تعیین خلیفه نمود که با ترفندهایی، عثمان به خلافت رسید.

مدت 25 سال علی(ع) آن معدن رحمت و خزانه علم و بازوی شجاعت و صالح ترین انسان برای جانشینی پیامبر، خانه نشین بود تا اینکه در سال 35 با کشته شدن عثمان، مردم علی(ع) را به خلافت برگزیدند. حدود 5 سال بار خلافت به گردن علی(ع) بود و 3 جنگ مهم جمل و صفین و نهروان در این مدت اتفاق افتاد.

پیامبر اسلام به ام سلمه فرمود: ای ام سلمه! بشنو و شهادت بده. این علی بن ابیطالب ع آقای همه مسلمین و پیشوای متقین و رهبر سفید رویان و کشته ناکثین و فلسطین و مارقین است. گفتیم یا رسول الله ناکثین کیانند؟ فرمود کسانی که در مدینه با علی (ع) بیعت می کنند ولی در بصره بیعت را می شکنند. گفتیم قاسطین کیانند؟ فرمود معاویه و یارانش. گفتیم مارقین کیانند؟ فرمود اصحاب نهروان. (اثبات الهدی ج 1 ص 268)

فضائل و مکارم اخلاق امیر مؤمنان علی(ع)

شجاعت:

شجاعت علی(ع) از عجایب روزگار بوده است. شخصیتی که ذره ای ترس در وجودش نبود و از سن 20 سالگی وارد معرکه جنگها شد و تا سن 63 سالگی پیوسته در مبارزه با دشمنان دین بود. اگر چه او در دهها جنگ شرکت کرد اما هیچکدام برای هوای نفس و قدرت نمائی و غیره نبود. همه برای استقامت اسلام و یاری پیامبر و بخاک انداختن کفار و مشرکین و منافقین انجام شد.

گویند: ضربات علی(ع) بکرب بود. یعنی با همان ضربه اول دشمن کشته می شد و نیاز به ضربه دوم نبود. وقتی علی(ع) بشهادت رسید، معاویه گفت:

قل للارنب ترع حیثما سلکت وللظیاء بلا خوف ولا حذیر یعنی: به آهوان و خرگوشها بگو که هر کجا می خواهند بدون هراس بروند و بچرند. (زیرا شیر بیشت شجاعت کشته شده است)

ابن ابی الحدید می نویسد: پادشاهان فرنگ و روم صورت علی(ع) را در عبادتخانه های خود کشیده و شمشیر خود را بنام او اسم می گذاشتند. پادشاهان دیلم صورت رابر شمشیرهای خود می کشیدند و بر شمشیرهای آلب ارسلان و ملک شاه سلجوقی، صورت آن حضرت منقش بود.

عمر درباره علی (ع) می گوید: اگر شمشیر علی (ع) نبود، اسلام استقامت نمی گرفت.

علی (ع) فرمود: اگر همه عرب برای جنگ با من بیایند، من پشت نخواهم کرد. (علی از کعبه تا محراب ص 73)

به شجاعت‌های امیرمؤمنان (ع) در جنگ‌ها اشاره ای می نمائیم:

جنگ بدر:

جنگ بدر در رمضان سال دوم هجری واقع شد. تعداد لشکر دشمن 950 نفر و تعداد نفرات سپاه اسلام 313 نفر بوده است. در ابتدای جنگ، برادر هندی بنام ولید بدست علی (ع) کشته شد و پدرش عتبه بدست حمزه کشته شدند. سپس سعید بن عاص و حنظله بن ابی سفیان و طلحه بن عدی و نوفل بن خویله که از شیاطین قریش بود، بدست علی (ع) کشته شدند. و همین طور علی (ع) از سپاه دشمن می کشت تا اینکه نیمی از کشته‌های مشرکین که هفتاد نفر بودند، بدست علی (ع) بهلاکت رسیدند و با همت سایر یاران پیامبر از جمله حمزه، لشکر اسلام پیروز شد.

جنگ اُحُد :

جنگ اُحُد در سال سوم واقع گردید. نفرات دشمن، پنج هزار نفر و تعداد یاران پیامبر، هزار نفر بودند. در ابتدا طلحه بن طلحه از میان مشرکین مبارز طلبید. کسی جرأت میدان او را نداشت. علی (ع) پیش آمد و با او مبارزه نمود و او را کشت. در این موقع پیامبر تکبیر گفت و مسلمانان نیز تکبیر گفتند. سپس برادرش مصعب که علمدار مشرکین بود به میدان آمد که او هم بدست علی (ع) کشته شد. بعد عده زیادی از قبیله بنی عبدالدار پرچم را گرفته و سپس کشته شدند. در این هنگام از دشمن غلامی بنام صواب که در بزرگی جثه مثل گنبد بود و دهانش کف کرده بود و چشمانش سرخ مانند دو کاسه خون بود، مبارز طلبید. کسی از مسلمانان جرأت نکرد به جنگ او برود. علی (ع) بر او حمله کرد و او را کشت. سپس مسلمانان بر دشمن هجوم آوردند و کفار را وادار به عقب نشینی نمودند. مسلمانان مشغول جمع آوری غنیمت شدند و کمانداران مسلمان کوه عینین بادیدن این صحنه محل تنگه را ترک کردند و برای جمع آوری غنیمت خود را به میدان جنگ رساندند. گروهی به فرماندهی خالد بن ولید از این فرصت استفاده کرده و کوه را دور زده و از پشت به مسلمانان یورش بردند. پرچم مشرکین دوباره بالا رفت. دشمنان در حال فرار نیز چون پرچم خود را دیدند و برگشتند. از طرفی شخصی صدازد: محمد کشته شد! مسلمانان از این خبر دچار وحشت شدند و عقب نشینی و فرار نمودند. پیامبر تنها ماند و فقط چند نفر از او محافظت می کردند. از جمله علی مرتضی که دشمن از هر طرف به پیامبر حمله می کرد، علی (ع) آنرا دفع می نمود. تا آنکه نود زخم و جراحت بر بدن علی (ع) وارد شد. فدکاری علی (ع) طوری اعجاب انگیز بود که جبرئیل در آسمان ندا کرد: لا فتی الا علی ولا سیف الا ذو الفقار. «منتهی الامال»

جنگ خندق :

جنگ خندق در سال پنجم هجری واقع شد. مشرکین باده هزار نفر، مدینه را محاصره کرده بودند و مسلمانان هم در پشت خندقی که اطراف شهر حفر شده بود، در مواضع خود بسر می بردند. بعضی از مسلمانان از کثرت لشکر دشمن دچار هراس شده بودند. در این زمینه قرآن می فرماید: «إِنْ جَاكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِّنْ خَلْفِكُمْ أَوْ مِّنْ أَسْفَلِ مَنكُمُ وَادْخُلُوا فِي الْأَبْصَارِ» یاد بیاورید آن زمانی را که دشمن از بالا و از پایین بر شما هجوم آورد و چشمان شما از ترس جابجا شدند.

دشمن 27 روز مدینه را محاصره کرد. سپس چند نفر از شجاعانش از جمله عمرو بن عبدود و عکرمه بن ابی جهل و نوفل بن عبدالله و ضراب بن خطاب از خندق راهی را پیدا کردند و خود را به نزدیکی مسلمانان رساندند. عمرو که او را با هزار سوار برابر می دانستند پیش آمد و مبارز طلبید. احدی جرأت جواب دادن به او را پیدا نکردند تا عاقبت علی (ع) خارج شد و در مقابل او قرار گرفت. پیامبر در این موقع فرمود: تمامی ایمان در مقابل تمامی

کفر قرار گرفته است. علی(ع) بعد از مبارزه ای سر عمرو را از تن جدا کرد. که پیامبر فرمود: ضربت علی در خندق از عبادت انس و جن تا روز قیامت، برتر است.

شکست دشمن آغاز شد و مخصوصاً طوفان، سنگریزه و خاک را بر لشکر دشمن می ریخت. یکی از مسلمانان هم در لشکر دشمن رخنه کرد و اتحاد یهود با آنان را برهم زد. با این عوامل لشکر دشمن عقب نشینی کرد و به مکه بازگشت.

جنگ خیبر:

در سال هفتم، جنگ خیبر صورت گرفت و قلعه های یهودیان پیمان شکن بوسیله سپاه اسلام محاصره شد. مسلمانان موفق به فتح قلعه قموص نشدند تا اینکه علی(ع) مأمور فتح آن شد. او برای فتح این قلعه با مرحب خیبری از قهرمانان یهود جنگید و او را کشت. سپس ربیع و عنتر خیبری و مره و یاسر و دیگر شجاعان یهود را از پای در آورد. یهودیان دچار شکست شدند و به قلعه فرار کردند. علی(ع) در عملی اعجاب انگیز در قلعه را از جادو آورد و بر روی خندق قرار داد تا سپاه اسلام وارد قلعه شدند و پیروزی مهمی بدست آمد.

جنگ ذات السلاسل:

در جنگ ذات السلاسل که 12000 نفر از قبیله یابس جزء مشرکین و چهار هزار نفر جزء لشکر مسلمین بودند، دشمن توانست سپاه اسلام را که فرماندهی آن به عهده چند نفر از اصحاب بود، شکست دهد. تا اینکه علی(ع) فرماندهی را بدست گرفت و در صبحگاهی بر دشمن یورش برد و آنان را شکست داد و با پیروزی و غنائم مهمی برگشت که سوره و العادیات در باره این پیروزی نازل شد.

جنگ حنین:

در جنگ حنین نیز سپاه دشمن با 12000 نفر در مقابل مسلمین قرار داشت. دشمن با استفاده از کمینگاههای کوهستان توانست در ابتدا شکستی بر لشکر اسلام وارد کند اما بارشادت علی(ع) که بیش از چهل نفر از شجاعان دشمن را به هلاکت رساند و کشتن پرچمدار مشرکین بنام ابو جردل، دشمن روبه هزیمت نهاد و جنگ با پیروزی اسلام پایان رسید.

زهد و بی اعتنائی به دنیا:

او نمونه یک انسان زاهد و پرهیز کار بود. لباس خود را آنقدر وصله زد که دیگر از وصله کننده خجالت می کشید. نان جو غذای امام، آنقدر خشک و سفت بود که گاهی ناچار می شد آنرا با سر زانوی خود، خورد کند! اومی فرمود: که شکم خود را مقبره حیوانات نکنید!

در نامه به فرماندار مصر می نویسد: اگر می خواستم که غذای خود را غسل تصفیه شده و مغز گندم و لباسم را ابریشم قرار دهم می توانستم! ولی هیئات که هوا و هوس بر من غلبه کند شاید که در حجاز و یمامه کسی باشد که نان نداشته باشد، آنوقت من باشکم سیر بخوابم؟ (علی از کعبه تا محراب ص 68)

علی(ع) در مسجد معتکف بود که عربی که امام را نمی شناخت، وارد مسجد شد. در هنگام افطار خدمت حضرت آمد. امام از کیسه غذای خود مقداری نان جو به او داد. او نانها را نخورد بلکه آنها را به گوشه عمامه بست و برای صرف غذا از مسجد خارج شد. در کوچه ها به خانه حسنین(ع) رسید و مهمان آنان گردید. او بعد از خوردن غذا، به حسنین(ع) گفت: در مسجد کسی را دیدم که غذای نامناسبی داشت. اجازه بدهید از این غذا مقداری برای او ببرم؟ حسنین(ع) به گریه افتادند و فرمودند: او پدر ما امیر مؤمنان است که با دنیا و نفسش مبارزه می کند. (علی از کعبه تا محراب ص 72)

یکروز دیدند که امام، شمشیر خود را می فروشد و می فرماید: بخدا اگر پول یک شلوار را داشتیم، این شمشیر را که با آن غم و اندوه از صورت پیامبر برطرف می نمودم، را نمی فروختیم!

عبادت:

امیرمؤمنان شیعی هزار رکعت نماز می خواند و از کثرت سجده، پیشانی پینه می بست. هفتادبار از خوف خدا، غش کرد و بیهوش شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش درآوردند، متوجه نشد. در موقع نماز رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز می گردید.

امام سجاد (ع) فرمود: مَنْ يَقْدِرَ عَلَى 'عِبَادَةِ عَلِيٍّ؟ چه کسی می تواند مثل علی عبادت کند؟ (علی از کعبه تاحراب ص 61)

او «تاج البکائین» یعنی «تاج بسیار گریه کنندگان برای خدا» بود.

شاعر می گوید:

هوالبكاء في المحراب ليلاً هو الضحاك اذا اشتد الضراب يعني: علی در شب در محراب، بسیار می گریه. علی در روز، در هنگام جنگ، بسیار می خندد.

در یکی از شبهای سخت جنگ صفین، در حالیکه تیر از هر طرف می بارید، امام مشغول خواندن نماز نافله بود.

او می فرمود: خدا یا تو را بخاطر طمع به بهشت و یا ترس از جهنم عبادت نمی کنم! بلکه تو را چون شایسته عبادت می دانم، عبادت می نمایم. (علی از کعبه تاحراب ص 62)

علم و حکمت:

چون علم او از پیامبر گرفته شده است، او بعد از نبی، عالمترین افراد بود. پیامبر در هنگام رحلت او را طلبید و هزار باب از علم به یاد داد که از هر بابی هزار باب دیگر باز می شود. و هر که می خواهد به شهر علم پیامبر، قدم نهد باید از طریق علم علی (ع) باشد!

ابن ابی الحدید می نویسد: علی (ع) مؤسس همه علوم اسلامی است. او مؤسس علم تفسیر، صرف و نحو، فقه و غیره است.

معاویه بعد از شهادت امام گفت: با کشته شدن علی (ع)، علم و فقه هم از دنیا رفت.

عمر هفتادبار گفت: اگر علی نبود، عمر هلاک می شد!

پیامبر در باب او فرمود: از ده جزء علم که خدا آفریده است، نه جزء به علی داده شده و یک جزء به باقی مردم! و بخدا سوگند! که علی در آن یک جزء هم شریک است! (علی از کعبه تاحراب ص 64)

و فرمود: ای علی! تو وارث علم منی! و توئی بیان کننده اختلافات و حلال مشکلاتی و حل مشکلات امت به غیر تو انجام نمی شود. (همان)

و خود فرمود: اگر بخواهم آن قدر در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» می گویم که اگر از آن کتابی تشکیل دهید، بار هفتاد شتر می شود. و فرمود: از فتنه ها از من پرسید و بدانید که من خبر دارم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می شود و چه کسی در کجای زمین کشته می شود و می میرد! از راههای آسمان از من سؤال کنید که حقیقتاً من به راههای آسمان از زمین آشنا ترم! (همان)

در جلسه با حضور سخنرانان عرب، وقتی همه از اینکه بتواند یک سخنرانی بزبان عربی بکنند که در آن نقطه ویا الف نباشد، علی (ع) فوراً دو خطبه خواندند که در یکی نقطه نبود و در دیگری الف!

قسمتی از خطبه بدون الف: «حمدتُ مَنْ عَظُمَتْ مِيتُهُ وَسَبَقَتْ نَعْمَتُهُ وَسَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضِبَهُ وَتَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَنَفَذَتِ الْمَشِيَّةُ وَبَلَغَتْ قَضِيَّتَهُ، حَمْدُ تَهْ حَمْدُ مَقَرِّ بَرِيٍّ يَتَّه، مَتَخَصَّ لِعِبَادَتِهِ، مَتَنَصَّلٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مَتَفَرِّدٌ بِتَوْحِيدِهِ...» یعنی: حمد می کنم خدائی را که نعمتش بزرگ و آنرا بر بندگان تمام داده است و رحمتش بر غضبش مقدم است و منطقش کامل است. خواستش نافذ و فرمانش کامل. او را سپاس می گویم، سپاس کسیکه به خدایی او اقرار دارد و در بندگیش بخاک می افتد و از گناهان فاصله می گیرد و در شناخت یکتائی خدا بی نظیر است...*

قسمتی از خطبه بدون نقطه: «الحمد لله المحمود، المالك الودود، مصدر كل مولود ومآل كل مطرود. ساطع المهاد وموطد الاطواد ومرسل الامطار ومسهل الاوطار، عالم الاسرار ومدرکها ومدمر الاملاک ومهلكها ومکور الدهور ومکررها...» یعنی: سپاس خداوندی که سلطانی ستوده شده و مالکی مهربان است. خدائی که هر نوزادی را او شکل و شمایل می بخشد و هر طرد شده ای را او پناه می دهد. پستی های زمین را هموار ساخته، کوههای عظیم را او ثابت نموده، بارانها را او می فرستد و نیازهای خلق را او بر می آورد. عالم اسرار و درک کننده رازهاست. ویران کننده ملکه ها و هلاک کننده آنهاست. چرخ زمان را او تکرار می کند و...

(علی از کعبه تا محراب ص 136)

از ابن عباس آن مفسر بزرگ قرآن، پرسیدند: علم تو در مقایسه با علم علی (ع) چقدر است؟ گفت: مانند قطره ای در مقابل دریا!

سخاوت و بخشش:

او بعد از پیامبر، بخشنده ترین افراد بود. شبها کیسه های غذا بر دوش بطور ناشناس، به در خانه فقراء و نیازمندان می رفت و به آنان کمک می کرد. در حال رکوع، به فقیر انگشترش را بخشید که در شانش آیه نازل شد: سرپرست شما، خدا و رسول هستند و همچنین سرپرست شما آنان هستند که به خدا ایمان آورده و نماز بر پا می دارند و در حال رکوع، صدقه می دهند. مائده 55

شخصی به پیامبر مراجعه کرد و گفت: من غریب و نیاز به غذا و جادارم. علی (ع) او را به خانه خود برد. چون غذا به اندازه کافی نبود، در هنگام انداختن سفره، علی (ع) چراغ را خاموش کرد و لب و دندان خود را به حرکت در می آورد تا مهمان خیال کند که او مشغول خوردن است. روز بعد پیامبر از این ایثار و مهمان نوازی علی (ع) خبر داد.

در وسط جنگ، یکنفر از دشمنان گفت: ای علی! شمشیر خود را به من می دهی؟ حضرت هم شمشیرش را به او بخشید!

همانگونه که پیامبر فرمود: علی با حق است و حق هم با علی!

حق و عدالت همیشه با علی بودند. او خود فرمود: اگر دنیا را با آنچه در آنست بمن دهند تا دانه ای از دهان مورچه ای به ظلم بستانم، قبول نخواهم کرد. و فرمود: بخدا! اگر شب تا به صبح بر روی خارهای تیز و بُرندهٔ سعدان بیدار باشم و در حالیکه دست و پایم در غل و زنجیر است، مرا از این سو به آن سو بکشند، برایم بهتر است تا اینکه در روز قیامت، خدا و رسول را در حالی ملاقات کنم که به عده ای ستم کرده و مال کسی را غصب کرده باشم! (علی از کعبه تا محراب ص 67)

و عدالت علی (ع) بود که عده ای بخاطر تحمل نکردن این عدل، از او جدا شدند و به آغوش دیگران پناه بردند.

نجاشی شاعر علی (ع) در ماه رمضان در وقت روزه، شراب خورد. حضرت تصمیم داشت که حدّ الهی را بر او جاری کند. قبیلهٔ اوجم شدند و از امام درخواست کردند برای حفظ آبروی آنان، نجاشی را ببخشد. و چون امام نپذیرفتند، او را تهدید به ترک حمایت کردند. اما امیر مؤمنان (ع) حدّ الهی را بر او جاری فرمودند. نجاشی هم عزم سفر کرد و به بارگاه معاویه پناهنده شد. وقتی معاویه در حضور نجاشی از امام مذمت نمود. نجاشی صدا زد: اگر من از علی فرار کردم و بتو پناهنده شدم نه بخاطر ظلم علی است! بلکه من از عدالت علی فرار کردم!

دختر علی (ع) به عروسی دعوت شده بود. او از خزانه دار، گردنبندی را به رسم عاریه ضمانتدار، گرفت و زینت خود کرد. امام چون چشمش به گردنبند افتاد و ماجرا را فهمید، خزانه دار را خواست و او را توبیخ کرد و فرمود: اگر عاریه ضمانتدار نبود، دستهایت را به جرم خیانت قطع می نمودم!

زنی بنام سوده که امام او را می شناخت، خدمت امام آمد و از مظالم فرماندار شهرشان مطالبی را گفت. ناگاه امام به گریه افتاد و فرمود: خدایا! تو خود می دانی که این فرمانداران را نفرستاده ام که به مردم ظلم نمایند! سپس بر روی کاغذی از پوست، حکم عزل آن شخص را نوشت و به دست سوده داد تا به او بدهد!

علی (ع) در هنگام ورود به شهری فرمود: من با همین لباسهای کهنه و با همین اسب سواری وارد شهر شما شدم. اگر با چیزی بیش از این، از شهر شما بیرون رفتم، بدانید که در اموال خیانت کرده ام! (همان)

اصحاب امیر مؤمنان:

مالک اشتر:

علی (ع) دربارهٔ مالک اشتر فرمود: او شمشیر خدا بود که تیزی آن کند نمی شد و ضربتش بی اثر نبود.

مالک برای علی مانند علی برای پیامبر بود. او در راه اجرای فرامین امیر مؤمنان بدست عمال معاویه به شهادت رسید.

کمیل بن زیاد:

او از اصحاب خاصّ علی(ع) بود و امام بعضی از اسرار معنوی والهی رابه او آموخت. دعای کمیل توسط او از علی(ع) نقل شده است. عاقبت در راه ولایت بدست حجاج خونخوار بشهادت رسید.

میثم تمار:

او از شاگردان خاصّ علی(ع) بود که گاهی از غیب سخن می گفت و از آینده خبر می داد. او بدست ابن زیاد در راه علی(ع) بشهادت رسید.

محمد بن ابوبکر:

مادر محمد بن ابوبکر، اسماء بود که بعد از رحلت ابوبکر باز دواج امیرمؤمنان در آمد و محمد در خانه علی(ع) تربیت شد و از یاران حضرت بود. او در هنگام استانداری مصر از طرف امیرمؤمنان(ع)، بدست عمروعاص بشهادت رسید.

قنبر:

قنبر سالها در خانه علی(ع) خدمت نمود و از شیعیان مخلص بود.

روزی حجاج خونخوار به اطرافیاناش گفت: امروز دوست دارم که یکی از شیعیان ابوتراب را بیاورم و خوش را قربۀ الی الله! بپریم! به او گفتند: غیر از قنبر کسی را سراغ نداریم! بدستور حجاج، قنبر را آوردند. حجاج به او گفت: از علی بیزاری بجو! قنبر امتناع کرد. حجاج او را در نحوه مردن مخیر کرد. قنبر گفت: مولایم بمن خبر داد که من مظلومانه ذبح می شوم! حجاج دستور داد سر او را ببریدند.

عدی بن حاتم:

او پسر حاتم طائی معروف است. در جنگ جمل خود و پسرانش در رکاب امیرمؤمنان بودند. او در جنگ کور شد و دوپسرش بشهادت رسیدند.

او بعد از شهادت علی(ع) روزی به نزد معاویه رفت. معاویه به او گفت: پسرانت کجا هستند؟ گفت: در رکاب علی(ع) شهید شدند. معاویه گفت: علی با انصاف با تو عمل نکرد که دوپسر خودش سالمند ولی پسران تو را بکشتن داد! عدی گفت: من با او به انصاف رفتار نکردم که علی(ع) بشهادت رسید ولی من هنوز زنده ام!

رشید هجری:

او از یاران خاصّ علی بود که اخبار غیبی می گفت و به بعضی ها می گفت: تو به فلان مرض و یا فلان بلا از دنیا می روی!

یکروز علی(ع) و چند نفر از یارانش در نخلستانی زیر نخلی نشسته بودند. برای حضرت مقداری خرما آوردند. رشید گفت: ای امیرمؤمنان! چه خرمای خوبی است؟ امام فرمود: بدانکه تو را به همین نخل بدار می کشند! ای رشید! آن زمانیکه زنازاده بنی امیه(ابن زیاد) دست و پا و زبان تو را قطع می کند، چه حالی داری؟ رشید گفت: آیا عاقبتم آمرزش و بهشت است؟ فرمود: آری! تو در دنیا و آخرت با من خواهی بود.

بعد از این سخن امیرمؤمنان، رشید روزها پای آن درخت می رفت و به آن آب می داد! یکروز دید که شاخه های انرا بریده اند. با خود گفت: اجل من نزدیک شده است. طولی نکشید که ابن زیاد، رشید را احضار کرد و گفت: از علی بیزاری بجو! رشید امتناع کرد. ابن زیاد گفت: از دروغهای مولایت برایم بگو! آیا مولایت گفته که چگونه کشته می شوی؟ رشید گفت: واللّه که من دروغ نمی گویم و مولایم هم دروغ نگفته است. او بمن خبر داد که تو مرا احضار می کنی و امر می کنی که از علی بیزاری بجویم. ولی من قبول نمی کنم و تو دست و پا و زبان مرا قطع می نمائی! ابن زیاد گفت: برای اینکه حرف مولایت راست در نیاید، من دستور می دهم که دست و پایت را ببرند ولی زبانت را نبرند! بدستور

ابن زیاد، دست و پای رشید را بریدند. او را به بازار بردند تا مردم او را ببینند. او در آن حال صدا می زد: ای مردم! قلم و کاغذ بیاورید تا من اخبار آینده تاقیامت را برایتان بگویم! وقتی این سخن را برای ابن زیاد نقل کردند و گفتند: رشید در بازار مشغول سخنرانی است!، دستور داد تا زبان او را هم بریدند!

صعصعۃ بن صوحان:

امام صادق (ع) درباره او فرمود: در میان یاران علی (ع)، هیچ کس مثل صعصعه آنطور باید و شاید، قدر علی (ع) را بجا نیاورد.

یکروز معاویه او را احضار کرد و دستور داد تا بالای منبر رفته و علی (ع) را لعن نماید! صعصعه بالای منبر رفت و بعد از صلوات بر پیامبر گفت: ای گروه حاضران! من از نزد کسی می آیم که شرّ خود را مقدم و خیر خود را مؤخر قرار داده است! او مرا دستور داد تا علی را لعن کنم. او را (معاویه) را لعنت کنید و خدا هم او را لعنت کند! همه اهل مجلس گفتند آمین. صعصعه پایین آمد و نزد معاویه رفت و ماوقع را به او خبر داد. معاویه گفت: قبول نیست و باید بروی و او را صریح لعن کنی! صعصعه بالای منبر رفت و گفت: معاویه دستور داده تا علی را لعن کنم. ولی من آنکس را لعن می کنم که علی را لعن نماید! همه گفتند: آمین. معاویه وقتی مطلب را شنید، دستور تبعید او را از کوفه صادر کرد.

ابو الاسود دثلی:

او را پدر علم نحو می خوانند. روزی معاویه برای بدست آوردن دل او، برایش هدایای از جمله مقداری شیرینی فرستاد. دختر ابوالاسود مقداری از شیرینی را در دهان گذاشت. پدرش وقتی او را مشغول خوردن دید گفت: دخترم! معاویه اینها را فرستاده تا ما از محبت علی (ع) دست بکشیم! دختر گفت: خدا روی معاویه را سیاه کند. او نیرنگ زده و هلاک شود کسی را که این شیرینی را فرستاد! و هلاک شود کسیکه آنرا بخورد. سپس دست در گلوی خود فرو کرد و آنچه خورد بود بالا آورد!

حجر بن عدی:

او از شیعیان مخلص و بسیار عبادت کننده بود بطوریکه در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند و مستجاب الدعوه بود.

معاویه دستور دستگیری او و یارانش را صادر کرد. سپس امر کرد که از علی (ع) بیزاری بجویند! و چون امتناع کردند، دستور داد تا در حالیکه غل و زنجیر بر آنها بود، آنها را بشهادت رسانند.

اصبغ بن نباته:

ابوالجارود از اصبغ پرسید: مقام علی (ع) در نزد شما چگونه است؟ گفت: اخلاص ما نسبت به علی در حدی است که شمشیرهایمان را بر دوش نهاده ایم تا هر کسی را که علی (ع) اشاره کند، بکشیم!

فرزندان امیر مؤمنان

بیست و هفت فرزند برای حضرت ذکر شده است. 1- امام حسن (ع) 2- امام حسین (ع) 3- عباس (ع) 4- زینب (س) 5- محمد حنفیه 6- امّ کلثوم 7- عمر اطرف 8- رقیه کبری 9- جعفر 10- عثمان 11- عبدالله اکبر 12- محمد اصغر 13- عبدالله 14- یحیی 15- ام الحسن 16- رمله 17- نفیسه 18- زینب صغری 19- رقیه صغری 20- ام هانی 21- ام الکرام 22- جمانه 23- امامه 24- ام سلمه 25- میمونه 26- خدیجه 27- فاطمه

فاطمه زهراء (س)

فاطمه زهراء (س) در سال پنجم بعثت، در بیستم جمادی الثانی از مادری چون خدیجه از زنان نمونه عالم در مکه متولد شد.

سخن گفتن هنگام تولد

در روایت است که وقتی فاطمه زهراء با کمک چهار زن بهشتی (مریم، ساره، آسیه و کلثوم) متولد شده سخن درآمد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله وانّ ابی رسول الله سید الانبیاء وانّ بعلی سید الاوصیاء ووُلدی ساده الاسباط. من شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست و پدرم رسول خدا سرور پیامبران است و شوهرم علی سرور اوصیاء است و فرزندانم سرور همه سبطها هستند. (بحار ج 6 ص 246)

در آن زمان چون پسران رسول خدا (ص) در کودکی از دنیا رفتند، مشرکین خوشحال بودند که نسل حضرت با رحلت او، از بین می رود. عاص بن وائل که دوازده پسر داشت به حضرت ابتر یعنی کسیکه با مردنش، نسلش قطع میشود، می گفت.

خداوند متعال به رسولش، فاطمه (س) را هدیه داد که نسل پیغمبر را تا روز قیامت حفظ می کند و در عوض دوازده پسر عاص قبل از پدرشان مردند و عاص خود ابتر شد!

«بسم الله الرحمن الرحيم. انا اعطیناک الکوثر. فصل لربک وانحر. ان شائک هو الابر.»

«بنام خداوند بخشنده مهربان. مابتو کوثر را عطا کردیم. پس برای خدایت نماز بگذار و نحر نما. حقیقتاً دشمن تو ابتر است.»

فاطمه (س) پنج ساله بود که مادرش خدیجه (س) رحلت نمود او در 9 سالگی با علی (ع) ازدواج نمود. و در سن 18 سالگی در مدینه رحلت یافت.

حضرت فاطمه س حق بزرگی بر بشریت دارد زیرا طبق حدیث قدسی اگر فاطمه س خلق نمی شد، پیامبر اسلام و حضرت علی (ع) هم خلق نمی شدند. برای اینکه اگر فاطمه س نبود 11 امام هم نبودند آنوقت دین ناقص می شد و هدف از خلقت محقق نمی گردید.

بنابراین وجود 11 امام وابسته به وجود حضرت فاطمه س بوده است. و ما باید همیشه شاگرد گاه الهی باشیم که فاطمه س را خلق نمود تا امامت هم ادامه پیدا کند.

مسئله دیگر تسبیح آن حضرت است که با هر تسبیح حضرت زهراء س ثواب هزار رکعت نصیب افراد تسبیح گو می گردد و گناهانشان پاک می گردد.

مسئله سوم وجود حضرت برای بشریت باعث خیر و برکت است هم در دنیا و هم در آخرت. در دنیا بوسیله عنایات حضرتش، حاجتها برآورده می شود و در آخرت حضرت نگاهی به محشر می کند و از هر که محبت آن حضرت در دلش باشد شفاعت می نماید و آنها را نجات می دهد.

فاطمه برترین زن در جهان هستی

معمولا افرادی را به عنوان نمونه انتخاب می کنند که در آن شغل خود یا خصوصیت خوب خود از دیگران برتر باشند. مثلا کارگر نمونه. معلم نمونه. محقق نمونه. یا زن نمونه.

اما سراغ نداریم که فردی در تمام سالها نمونه شده باشد. معمولا افراد نمونه برای یکسال یا دو سال یا کمی بیشتر انتخاب می شوند.

اما بانویی را سراغ داریم که در مدت عمر دنیا هر سال نمونه بوده است. یعنی اگر عمر دنیا یک میلیارد سال باشد از زمان اولین انسان های زن و مرد، این خانم نمونه بوده تا روز قیامت. و آن حضرت فاطمه زهراء (س) می باشد. آنها هم توسط خداوند انتخاب شده است.

اما چه خصلتهائی در حضرت بوده که به این مقام بی نظیر رسیده است در این جا به چند ویژگی حضرت اشاره می کنم.

صبر عظیم

**یکی از ابعاد شخصیتی حضرتش، بعد صبر عظیم آن حضرت است. آنقدر این مسئله مهم بوده است که خداوند، حضرتش را قبل از خلقت جسمش مورد امتحان صبر قرار داد و حضرت در این آزمون موفق بودند.

در زیارتنامه آن حضرت ذکر شده است:

يَا مُمْتَحَنُ امْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرُهُ: ای آزموده! آزمود تو را خدائی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند پس دریافت تو را در برابر آزمایشش صبور.

امام باقر(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خداوند سبحان بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شما را بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه (وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا)¹ فرقان 20

نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.¹ تأویل الایات سید شرف الدین استرآبادی ج 1 ص 371

همچنین ذکر شده :

هنگامی که رسول خدا(ص) حوادث تلخ آینده را برای دخت دلبندش بیان می کرد، وقتی سخن به شهادت پاره تن فاطمه(س)؛ سیدالشهدا(ع) رسید. زهرای عزیز از پدر پرسید :

((یا ابتاه! من یقتل ولدی و قره عینی و ثمره فوادی؟ پدرجان! چه کسی فرزندم و نور چشمم و میوه دلم حسین - علیه السلام - را شهید می کند؟

پیامبر خدا ص فرمود: بدترین فرد این امت. آنگاه فاطمه س از محل شهادت فرزندش سوال کرد و پیامبر خدا ص فرمود: کربلا.

در این موقع حضرت فاطمه س آن شخصیت صبور فرمود:

یا ابه! سلمت و رضیت و توکلت علی الله؛ (

ای پدر، در برابر خواسته های خدا تسلیم و راضی ام و به خدا توکل کرده ام .

(بحار الانوار، ج 44، ص 264)

بعضی از افراد بخصوص خانمها صبرشان کم است لذا مشکلاتی برای خود و خانواده شان ایجاد می کنند. از جمله آقای می گفت که پسر من چند سال قبل بر اثر سقوط از کوه از دنیا رفت. با اینکه پسران دیگر دارم ولی همسر من از آن موقع تا الان لبخند بر صورتش نیامده است. و شبانه روز گریه می کند و لباس سیاه از تنش در نمی آورد و من نمی دانم چه بکنم؟

دنیا محل مصیبت و گرفتاری است همینطور که محل خوشی و خوشحالی است اما موقت. با سلاح صبر می توان مسیر زندگی را بخوبی طی کرد و نگذاشت خللی در مسیر حیات زندگی پیش بیاید.

از جمله جلوه های صبر آن حضرت صبر بر سختی های مادی همچون گرسنگی بوده است .

در روایت است:

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم ؛ حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم .

حضرت علی (ع) با تأسف بسیار فرمود: فاطمه جان! چرا مرا آگاه نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

آن بانوی بی نظیر فرمود: از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.

(مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 26)

5روز گرسنگی

روزی فاطمه س رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به پروردگار، در خانه علی (ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه گوسفندی داریم و نه شتری و نه غذایی و نه آبی.)) (احقاق الحق، ج 17، ص 23)

همچنین صبر در زندگی زناشویی. مثلاً آقا امیرالمومنین در جنگهای مختلف به ماموریت می رفتند و فاطمه س در این ایام تنها بود و گاهی شوهرشان با جراحتهای زیاد بر می گشتند. همچنان که در جنگ احد با تن خونین و جراحتهای زیاد به خانه آمدند. و فاطمه س به پرستاری حضرت مشغول شدند ولی صبرشان کم نشد.

لذا در دوران دفاع مقدس نیز شاهد بودیم که زنان مسلمان ایرانی پیرو زهرای مرضیه، بر سختی های این دوران صبر کردند.

حضرت در منزل خدمتکار نداشتند و تنهائی باید بچه داری و خانه داری می کردند.

و این برای زهرای مرضیه س که در ن نه سالگی تا 18 سالگی بودند سخت بود ولی حضرت استقامت عجیبی داشتند.

صبر بر یتیمی در 5 سالگی. صبر بر شکنجه هایی که مشرکین به رسول خدا ص وارد می کردند.

و از همه عظیم تر صبر بعد از رحلت آقا رسول الله. بر غصب ولایت. بر غصب فدک. بر شهادت محسن ع. بر شکستگی پهلوی. بر بی احترامی منافقین به اهل بیت ع.

و حضرتش از این آزمون های عظیم، با موفقیت و پیروزی بیرون آمدند.

سادگی و بی رغبتی

****بعد دیگر شخصیت آن حضرت، سادگی و بی رغبتی آن حضرت به دنیا در همه مراحل زندگی است.**

در ازدواج حضرت می بینیم که ساده ترین مراسم برگزار می شود. مهریه از کمترین مهریه ها بوده است که 500 درهم آن زمان می شود دویست هزار تومان به پول ما. این وضع ازدواج دختر بهترین انسان و رهبر جهان اسلام است. در حالی که معمولاً حکام و رهبران هر جامعه از نظر مادی و اشرافی بالاتر از مردم عمل می کنند.

نقل می کنند حقوق ماهانه رئیس جمهور امریکا بیش از ششصد میلیون تومان است. اما رهبران اسلام این چنین نیستند و در ساده ترین وضع زندگی بسر می برند.

در زندگی 9 ساله با شویش علی مرتضی ع نیز قناعت و سادگی در همه مسائل زندگی زناشویی به چشم می خورد.

علی(ع)فرمود:او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود،اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد(کهنه شد).^۱بحار 43

(

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«وَلَسَوْفَ يَعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»⁽²⁾ «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد. (مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 342)

چادر وصله دار!

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران وروم دیدار کرده بود وقتی سادگی و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند.

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران وروم بر صندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است. (بحار ج 8 ص 303)

سپس فاطمه س به پدرش فرمود:

((ای رسول خدا! سلمان از سادگی من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.(((

بحارالانوار، ج 43، ص 188

پیامبر به سلمان فرمود: ای سلمان! همانا دخترم در گروه پیشگامان و سابقین است.))

بهجه قلب المصطفی، ترجمه دکتر افتخارزاده، ص 395

سه روز گرسنگی

روزی علی(ع) فرمود: ((فاطمه جان! آیا غذایی هست که بیاوری؟)) پاسخ شنید :

((سوگند به آنکه حق تو را بزرگ شمرده، سه روز است که غذای کافی در منزل نداریم و سهم خود از همان مقدار ناچیز را هم به شما بخشیدم و خود، گرسنگی را تحمل نمودم.)) علی(ع) فرمود :

((چرا به من خبر ندادی؟)) و حضرت جواب داد :

((رسول خدا مرا نهی کرد که چیزی از تو بخواهم و به من سفارش نمود :

دخترم چیزی از پسرعمویت درخواست مکن، اگر چیزی برای تو آورد، بپذیر و الا تو درخواست چیزی نداشته باش.))

مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 26

این ساده زیستی زهرای مرضیه و علی (ع) نشان می دهد که رهبران اسلام زندگی خود را مطابق پایین ترین افراد جامعه از نظر مادی قرار می دهند. برخلاف رهبران ادیان دیگر همچون پاپ که می گویند هر وعده غذایی هزینة بالایی دارد.

امام امت رض این چنین بودند و مقام معظم رهبری نیز این چنین هستند اگر چه دشمنان نظام در ماهواره ها جور دیگری تبلیغ می کنند.

من به نمونه ای از ساده زیتی مقام معظم رهبری اشاره می کنم.

حجۀ الاسلام والمسلمین مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری درباره آیت الله خامنه‌ای گفت: خود آقا می گفتند ما در کل خانه تنها یک فرش دستباف داریم که جهیزیه همسرم بوده که نگه داشته‌ایم و بقیه خانه موکت است.

وی اضافه کرد: قبل تر دفتر کار رهبری بالا بود و منزلشان طبقه پایین، ایشان تعریف می کردند: گاهی من ظهرها پایین می رفتم تا یک یا دو ساعتی پیش خانواده باشم و کار را هم انجام دهم به خاطر کمردردی که دارم گفتم یک مبل دو نفره خریدند و آن را بردند منزل شب که رفتم خانه دیدم خانواده مبل را دم در گذاشته‌اند گفتم برای چی این را گذاشتید دم در، خانمم گفت که آقا زندگی ما تا حالا طلبگی بوده این هم به زندگی ما نمی خورد، توضیح دادم که این مبل برای کار است که وقتی خانه هستم بتوانم هم کنار شما باشم هم بتوانم به کارها برسم که با کلی اصرار خانواده پذیرفتند ولی گفتند فقط همین یکی را تحمل می کنیم نه بیشتر.⁽¹⁾

(1) سایت <http://bigharar194.parsiblog.com/1317154.htm>

بُعدِ عبادی آن شخصیت بی نظیر

***بُعد دیگر آن حضرت، بُعدِ عبادی آن شخصیت بی نظیر است. آیا تاکنون شنیده اید که عروسی در شب عروسیش از تازه داماد بخواهد بیا تا صبح نماز بخوانیم؟ حضرت زهراء این کار را انجام داد. {احقاق الحق ج 4 ص 481}

حضرت زهراء س برای عبادت و راز و نیاز با خداوند سبحان، جایگاه مخصوص داشت. لباس مخصوص و سجاده ای مخصوص داشت و در حقیقت خانه اش را معبد و مصلی قرار داده بود. وقتی حضرت عبادت می کرد فرشتگان بشمار می کردند و می گفتند: یا فاطمه! ان الله اصطفاك وطهرک واصطفاك علی نساء العالمین.

گویند فاطمه س مشغول نماز بود که یکی از کودکانش گریه کرد. ناگاه گهواره خود بخود می جنبید زیرا فرشته ای آن را به حرکت درآورد.

امام حسن ع می گوید که دیدم شب جمعه مادرم در نماز بود تا صبح شد. {علل الشرایع ج 1 ص 173}

حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد. {بحار 43 ص 75}

حضرت زهراء س بطور شبانه روز با قرآن انس داشتند و به تلاوت قرآن خیلی علاقه داشتند و به تلاوت سور حدید والرحمن و واقعه علاقه خاصی داشتند و می فرمودند قاری این سور در آسمان ها ساکن فردوس خوانده می شوند. (جواد قیومی. صحیفه الزهراء ص 276)

- روزی رسول خدا رو به زهرا (س) کرده فرمود: ((دخترم! اکنون جبرئیل نزد من است و از سوی پروردگارم پیام آورده که هر چه بخواهی تحقق می یابد؛ چه می خواهی؟)) فاطمه (ع) پاسخ داد: ((شغلنی عن مسأله لذه خدمته، لا حاجه لی غیر النظر الی وجهه الکریم))؛ (35) لذتی که از خدمت حضرت حق می برم مرا از هر خواهشی باز داشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و (والای خداوند باشم). (تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 409)

- «قسمتهایی از سه دعائی که از فاطمه (س) نقل شده است را از کتاب فلاح السائل سید بن طاووس نقل می کنیم:

- دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عصر

- «سبحان من یعلم جوارح القلوب، سبحان من یحصی عدد الذنوب، سبحان من لا تخفی علیه خافیه فی الارض ولا فی السماء.....

- اللهم قد تری مکانی و تسمع کلامی و تطلع علی امری و تعلم ما فی نفسی و لیس یرحمنک شیء من امری....»
- دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز مغرب
- «الحمد لله الذي لا يُحصى مدحته القائلون و الحمد لله الذي لا يحصى نعماءه العادون و الحمد لله الذي لا يؤدي حقه المجتهدون و لا اله الا الله الاول والاخر....»
- افر اليك هارباً من الذنوب فاقبلني و التجيء من عدلك الى مغفرتك فادركني و التئد بعفوك من بطشك فامنعني...»
- دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عشاء
- «الحمد لله رفيع الدرجات، منزل الايات، واسع البركات، سائر العورات، قابل الحسنات، مقيل العثرات، منفس الكربات...»
- اللهم اني عائذ بك فاعذني، و مستجير بك فأجرنی و مستعين بك فاعنني و مستغيث بك فاغثنی و داعيك فاجبني و مستغفرک فاغفر لي و...» (بحارج 43 ص 85)

این علاقه حضرت به عبادت بیانگر اهمیت عبادت در رشد شخصیتی انسان مخصوصاً زنان است. زنهایی که می خواهند به مقامات بالای معنوی و قرب الهی دست پیدا کنند باید اهل عبادت باشند. اهل نماز شب باشند. اهل ذکر باشند. البته بشرط اینکه اگر شوهر دارند حق شوهر هم حفظ شود که بالاترین جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

حجاب و عفاف

***بعد دیگر شخصیت آن حضرت، اهمیت فوق العاده ای است که برای حجاب و عفاف قائل می شدند.

آن چنان که گاهی سوالات عجیبی می پرسیدند مثلاً از پدرشان پرسیدند که آیا در قیامت انسانهایی که محشور می شوند لباس برتن دارند؟ رسول خدا فرمود خیر. زیرا آنچنان قیامت عظمت دارد که انسانها هریک به فکر نجات خویش است و اصلاً توجهی به این مسائل ندارند. حضرت فاطمه ناراحت شد و فرمود وای از برهنگی در روز قیامت. من از خدا حیا می کنم. هنوز فاطمه س از منزل پدرش بیرون نرفته بود که پیک وحی آمد و گفت خدا سلام می رساند و می فرماید بخاطر رفع نگرانی فاطمه، من فاطمه را در حالی که دولباس از نور برتن دارد محشور می کنم. (بحار الانوار: ج 8، ص 53، ح 62)

احدی دیگر را راه ندهید

در روایت است که حضرت درباره غسل دادن بدن مطهرش بعد از شهادتش رو به اسماء - دوست باوفا و پرمعرفت خود - کرد و فرمود: ((یا اسماء! اذا انا مت فاغسلینی انت و علی بن ابی طالب و لا

تدخلی علیّ احدا. یعنی وقتی از دنیا رفتم تو و علی (ع) مرا غسل دهید و احدی دیگر را راه ندهید. (کشف الغمه، ج 2، ص 61)

خوشحالی فاطمه (س)

وقتی پیامبر (ص) تقسیم کار کرد و کارهای داخل خانه را به فاطمه س و کارهای خارج از خانه را به علی (ع) واگذار کرد فاطمه س فرمود جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است باز داشت. (بحار ج 103 ص 253)

یا اینکه از فضه درباره اینکه مشخص شدن برجستگی بدنش بعد از مردن برای تشییع کنندگان می پرسد و نگران بعد از مرگش است. هنگامی که یکی از بانوان چگونگی پنهان سازی بدن را زیر پارچه ای که بر آن چند قطعه چوب قرار دارد به آن حضرت نشان داد، پس از آن لحظه آرامش خاصی به آن انسان صالح خدایی، روی آورد. (بحار الانوار، ج 43، ص 20 تا 40)

این را مقایسه کنیم با بی اهمیتی بعضی از زنان و دختران شیعه به حجابشان. چه در مقابل فامیل نامحرم مثلاً برادر شوهر یا پسر عمو و غیره. چه در مقابل افراد غریبه مانند مغازه داره و راننده ها و دیگران.

اگر خانمی به حجابش اهمیت ندهد رشد نمی یابد. در درگاه الهی مقامی پیدا نمی کند. ملائکه به او کمک نمی کنند. نمی تواند مربی خوبی برای فرزنداناش باشد. آرامش روانی ندارد.

فاطمه س برترین ها

قال رسول الله ص: لو كانت الحکمة رجلا لكان علیا ع ولو كان العقل رجلا لكان الحسن ع ولو كان السخاء رجلا لكان الحسين ع ولو كان الحُسن شخصا لكان فاطمه بل هی اعظم انّ فاطمه ابنتی خیر اهل الارض عُصرا وشرفا وكرما.

اگر حکمت مرد بود علی (ع) بود. اگر عقل مرد بود حسن ع بود. اگر سخاوت مرد بود حسین ع بود. اگر زیبایی شخص بود فاطمه بود بلکه فاطمه از زیبایی بالاتر است. همانا فاطمه س دخترم بهترین اهل زمین است از جهت نژاد و شرافت و بزرگواری {فراندالسمطین ج 2 ص 68}

ولایتمداری آن حضرت

****بعد دیگر شخصیت آن حضرت، ولایتمداری آن حضرت است. او یک تنه در مقابل منافقین می لیستد. در مسجد مدینه سخنرانی تاریخی ایراد می کند و ماهیت دشمنان ولایت را افشا می نماید.**

حضرت در سخنرانی خود درباره غصب ولایت علی (ع) فرمود: {پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه پیامبران و جایگاه برگزیده برگزیدگان را انتخاب کرد در بین شما کینه و نفاق آشکار و جامه دین فرسوده گشت، افراد گمراه خموش به نطق آمدند و فرومایگان پست به صحنه درآمد، سرکردگان تبهکار نعره کشیدند و در میدانها جولان دادند.

شیطان سرش را از گریبان برآورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را اجابت کننده دعوت خود یافت که گول او را خورده اید. سپس در آزمایش خود، شما را بی وزن و ناچیز دید و چون تحریکتان کرد و به خشم آمدید و بر غیر شتر خود داغ زدید (شتر دیگران را به نام خودتان غصب کردید) و به آبشخور دیگری وارد شدید! بله.

هنوز چیزی از رحلت رسول خدا نگذشته بود و زخم و جراحت فقدان او هنوز به هم نیامده و بهبود نیافته بود، بلکه هنوز جسد رسول خدا دفن نشده بود که شما از ترس اینکه فتنه ای به پا شود شتاب کردید و خلافت را ربودید. آگاه باشید که با این عمل در فتنه و آشوب سقوط کرده و جهنم را که بر کافران احاطه دارد برای خود برگزیدید.}

حضرت زهرا برای دفاع از ولایت و اتمام حجت با مسلمین، در خانه مهاجر و انصار می رود و مسئله غدیر خم و انتخاب علی را بعنوان جانشین پیامبر (ص) به آنها یادآوری می کند و از آنها برای دفاع از ولایت کمک می خواهد. با گریه شبانه روزی خود، مظلومیت اهل بیت را به جهانیان اعلام می کند.

نفرین بر منافقین

در آن روز سیاه، روز شکستن استخوانهای سینه و روز تازیانه بر بازوان حضرت، چون همسر خود را با چنان وضع دلخراشی دید که به سوی مسجد می برند، آنان را تهدید به نفرین نمود و فرمود: ((رها کنید پسرعمویم را، قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر دست از وی برندارید، سر خود را برهنه کرده و پیراهن رسول خدا را برافکنده و در برابر خدا فریاد برخوام آورد و همه شما را نفرین می کنم.)) و در حالی که دست حسن(ع) و حسین(ع) را گرفت، به طرف قبر رسول الله(ص) روانه شد.

در این هنگام علی(ع) که از ماجرای پس از نفرین همسرش که نابودی تمامی افراد بود، خبر داشت، سلمان را به سوی فاطمه فرستاد تا او را منصرف سازد و او پس از شنیدن پیام امیرالمومنین(ع)، تمامی امواج احساس خود را به اقیانوس بیکران عشق به ولایت، روانه ساخت و با لحنی از سر اطاعت عرض کرد: ((علی جان! جانم فدایت و سپر بلایت. ای ابالحسن، همواره با توام چه در خوشیها و چه در سختیها... به خانه باز می گردم، می روم و صبر می کنم، سخن آن بزرگوار را می پذیرم و از او اطاعت می کنم.))

تاریخ یعقوبی، ج2، ص116

و در جای دیگر خطاب به علی مرتضی ع می فرماید: یا ابالحسن! روحی لروحک الفداء و نفسی لنسک الوقاء ان کنت فی خیر کنت معک و ان کنت فی شر کنت معک (کوکب الدری ج1 ص196) یعنی ای علی! روحم فدای روح و جانم فدای جانم. همیشه باتوم اگر در خیر باشی باتوام و اگر در سختی باشی باز هم باتوام.

اعتراض به غصب ولایت

محمود بن لبید می گوید روزی حضرت فاطمه س را در کنار قبر حضرت حمزه مشغول عزاداری و گریه دیدم. به حضرت عرض کردم از گریه شما رگهای قلبم پاره شد. فرمود ای اباعمر و! من در داغ فراق بهترین پدری مانند رسول خدا ص هستم پس حق دارم اشک بریزم.

عرض کردم درباره نصب علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر سوالی دارم. آیا رسول خدا ص قبل از وفاتشان، علی را صریحا به عنوان امام معرفی کردند؟

فاطمه س فرمود: و اعجبا! آیا غدیر را فراموش کردید؟ گفتیم. غدیر واقع شد ولی از آنچه پرسیدم بمن خبر بدهید. فرمود خدای تعالی را شاهد می گیرم که شنیدم رسول خدا ص فرمود علی بهترین شخصی است که بعد از من بر شما مردم امام و خلیفه است و بعد حسن و حسین و نه نفر از صلب حسین امامان ابرارند. اگر از او پیروی کنید آنها را هدایت کننده و هدایت شده می بینید و اگر با آنها مخالفت کنید تا روز قیامت در بینتان اختلاف خواهد بود.

پرسیدم چرا از حقتان دفاع نکردید؟ فاطمه س فرمود: ای اباعمر و! رسول خدا فرمود: مَثَلُ امام همانند کعبه است که مردم باید به طرفش بروند نه آنکه کعبه بسوی مردم بیاید.

بعد حضرت ادامه داد: بخدا قسم اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از عترت پیامبر اطاعت می نمودند دوفتر پیدا نمی شد که درباره خدا باهم اختلاف کنند. امامت ادامه پیدا می کرد تا به نهمین فرزند حسین ع یعنی قائم ما می رسید... (بحار 36 ص 353)

با نامشخص بودن قبر شریفش و نامعلوم بودن تاریخ دقیق رحلتش سوالی را برای همه حق طلبان پیش می آورد که چرا بانویی که سرور زنان عالم است باید قبرش مجهول باشد؟ فاطمه زهراء شهید ولایت است.

آقا رسول الله فرمود: و فرمود: خداوند سبحان این عطاها را در دنیا به فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آندو نیست و آندو سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می گوید: الله ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت کیست؟ می گوید: پدرم. می پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است (علی بن ابی طالب).^۱

سخاوت و بخشش به فقراء

*بعد دیگر شخصیتی آن حضرت، سخاوت و بخشش به فقراء و نیازمندان است.

گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به او داد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ».^(۲) «بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید.» لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم. (کوکب الدری ج ۱ ص ۲۵۱)

ایثار در سه روز

«فاطمه علیهاالسلام و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند .

روز اول فاطمه علیهاالسلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت علیهم‌السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

روز چهارم وقتی پیامبر بیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف نمود:

«ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا»

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.»^(دهر⁸) (بحار ج 37 ص 249 و تفسیر فرات کوفی ص 196)

حضرت در آمد فدک را که سالانه تا 120 هزار سکه طلا بود بین فقراء تقسیم می کرد و فقط قسمتی را برای خرج منزل بر می داشت (بحار ج 29 ص 123)

نتیجه: با این صفات عظیمی که در فاطمه زهراء (س) بود، ایشان تاثیر مهمی بر پاکدامنی و ایمان بشریت داشتند. نمونه آن زنان و دختران پاکدامن ایران اسلامی است که همه متأثر از عظمت فاطمه زهراء می باشد.

القاب و کنیه های فاطمه زهراء (س)

- 1- صدیقه (بسیار راستگو) 2- مبارکه (بابرکت) 3- طاهره (پاک جسمانی و روحانی) 4- زکیه (تزکیه شده از بدیها) 5- راضیه (خداوند سبحان از او راضی است) 6- مرضیه (اواز خداوند سبحان راضی است) 7- زهراء (نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد فاطمه (س) رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است و این نور از اوست) ⁽¹⁾ 8- بتول (آن خونی که زنها می بینند مانند حیض و استحاضه و نفاس در حضرت نبوده است) 9- منصوره (در آسمان مورد یاری ملائکه قرار دارد) 10- ممتحنه (قبل از تولد خداوند سبحان او را با صبر امتحان کرد) 11- امّ السبطين (مادر حسن و حسین) 12- امّ الشهداء (مادر شهیدان) 13- امّ ابیها (مادر پدرش!) 14- امه الله (کنیز خداوند) 15- المحدثه (ملائکه با او سخن گفتند یا اینکه او برای زنان حدیث می گفت) 16- معصومه (دارای مقام عصمت) 17- سیده نساء العالمین (سرور زنان عالم) 18- فاضله (با فضیلت و پر فضیلت) 19- شهیده (بدست منافقین شهید شد) 20- تقیه (باتقوا) 21- نقیه (دراوج پرهیزکاری) 22- علمیه (بسیار عالم) 23- مضطهده (مورد ظلم واقع شده) 24- مقهوره (مورد ستم قرار گرفته) 25- رشیده (به کمال رشد عقلی رسیده) 26- تفاحه الفردوس (سیب بهشتی) 27- زوجه ولی الله (همسر علی ع ولی خدا) 28- العذراء (همیشه باکره) 29- مظلومه (به او ظلم کردند) 30- صابره (بسیار صبور) و 31- فاطمه (فاطمه یعنی بریده از بدیها زیرا پیروان خود و پدر و شوهرش را در قیامت از آتش جهنم جدا می کند) 32- هانیه (حانیه) (یعنی بسیار مهربان. حضرت با شویش بسیار مهربانی کرد و هنگام

وفات گریه می کرد سبب را پرسیدند گفت از برای امیرالمؤمنین (ع) که بعد از من چه مصیبت‌هایی بر او وارد می شود)...

امام حسن مجتبی (ع)

میلاد آن حضرت در شب نیمه رمضان سال سوم هجری در شهر مدینه بوده است. در سن سی و هفت سالگی به مقام امامت رسیدند و بعد از ده سال امامت، در سن چهل و هفت سالگی به دست عوامل معاویه به شهادت رسیدند. مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است.

القاب آن جناب: مجتبی، سبط، سید، امین، حجت، برّ، نقی و زکی است. کنیه آن حضرت ابامحمد بوده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود: وقتی امام حسن علیه السلام متولد شد، فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام فرمود: نامی برای این کودک انتخاب کن! علی علیه السلام فرمود: من قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله این کار را نمی کنم. سپس کودک را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند و خواهش کردند که اسمی بر او بگذارد. حضرت فرمود: من در نامگذاری این کودک بر خدا سبقت نمی گیرم. در این هنگام وحی نازل شد و جبرئیل سلام خدا را ابلاغ کرده و گفت: خدا می فرماید: علی بن ابیطالب برای تو مانند هارون برای موسی علیه السلام است. نام پسر هارون را که شُبْر است بر او بگذار. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لغت من عربی است؟ جبرئیل گفت: عربی شُبْر، حسن است. پس نام حسن را بر این کودک گذاشتند.⁽¹⁾

(1) ستارگان درخشان

عبادت امام حسن علیه السلام

نقل شده که:

هنگام وضو رنگ امام مجتبی علیه السلام دگرگون می شد و حالت وحشت زده به امام علیه السلام دست می داد. علت را می پرسیدند. می فرمود:

می‌خواهم در مقابل پروردگار عالمیان بایستم .

هنگام نماز بندهای بدن امام می‌لرزید و هنگامی که به یاد قیامت می‌افتاد ، ناله ای می‌کرد و بیهوش می‌شد .

هر که امام علیه‌السلام را ملاقات می‌کرد ، می‌دید که به ذکر خدا مشغول است . و ...⁽¹⁾

علم به ارحام !

از عبدالله بن عباس نقل شده که :

روزی نزد امام حسن مجتبی علیه‌السلام بودم که قصابی در حالی که گاوی را با خود می‌برد از کنار ما رد شد .

امام علیه‌السلام فرمود : بچه‌ای در شکم این گاو است که ماده بوده و سرِ دُم و پیشانی او سفید است .

من به دنبال قصاب رفتم و هنگامی که گاو را ذبح کردند و پوست او را درآوردند و شکم او را شکافتند ، دیدم همان طور که امام خبر داده بود ، است ! نزد امام علیه‌السلام برگشتم و گفتم : خدا در قرآن ، علم به ارحام را مخصوص خود قرار داده است !

امام علیه‌السلام فرمود : ما به اموری که پوشیده است ، مطلعیم ! و از اموری خبر داریم که نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل ، هیچ کدام آنرا نمی‌دانند و منحصر به محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست⁽²⁾ .

(1) ستارگان درخشان

(2) منتهی الامال : ج 1 .

مکارم اخلاق

عربی نزد امام حسن علیه السلام رفت ولی قبل از اینکه درخواست خود را بگوید ، امام علیه السلام دستور داد هر چه پول در خانه بود ، آوردند . مبلغ بیست هزار درهم پول بود که همه را به آن شخص بخشیدند ! او گفت : مولایم ! چرانگذاشتید که ابتدا مدح و ثنای شما را بگویم و تقاضای خود را مطرح کنم ؟ فرمود : ما خاندانی هستیم که قبل از اینکه فقیر آبرویش ریخته شود ، به او کمک می کنیم .⁽¹⁾

جواب ناسزا

روزی یک نفر یهودی سر راه امام حسن علیه السلام را گرفت و به حضرت ناسزاهای زیادی گفت . تا زمانی که آن مرد حرف می زد ، امام علیه السلام ساکت بود . وقتی که او ساکت شد ، امام علیه السلام به او سلام کرد و خنده نمود و فرمود : ای پیرمرد ! گمان می کنم غریب هستی و امر بر تو مشتبّه شده است . اگر چیزی از ما می خواهی به تو می دهیم و اگر درخواست ارشاد و هدایت کنی تو را ارشاد می کنیم و اگر گرسنه باشی تو را سیر نمائیم و اگر بی لباس هستی ، به تو لباس می دهیم و اگر محتاج می باشی ، تو را بی نیاز می کنیم و اگر حاجتی داری ، حاجت تو را برآورده می نمائیم و اگر به خانه ما بیائی تو را مهمان می کنیم و ...

وقتی مرد شامی این برخورد را از حضرت دید ، به گریه افتاد و گفت : من شهادت می دهم که تو خلیفه خدا در زمینی⁽²⁾ .

(1) ستارگان درخشان

(2) منتهی الامال : ج 1 ، ص 417 .

صلح با معاویه

امام حسن مجتبی علیه السلام با دسیسه های معاویه و نفوذی های او در لشکر امام حسن علیه السلام ، مجبور شد بعد از شش ماه خلافت مسلمین ، با معاویه صلح نماید .

در عین حال مواد صلح نامه طوری تنظیم شد که اگر معاویه به آن عمل می نمود ، آینده را به نفع شیعیان و اسلام تغییر می داد .

چند بند از صلح نامه

- 1- معاویه حق تعرض به امام حسن علیه السلام را ندارد .
- 2- معاویه خلیفه است و باید در میان مردم ، طبق کتاب خدا و سنت رسول و خلفای شایسته عمل کند .
- 3- معاویه نباید بعد از خود کسی را خلیفه قرار دهد .
- 4- مردم در هر کجا که باشند از شرّ معاویه در امان باشند .
- 5- اصحاب و شیعیان علی علیه السلام و جان و مالشان از شرّ معاویه در امان باشند .
- 6- نسبت به حسنین علیهما السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام ، حيله و تزویر نکند .
- 7- هیچ کس حق ندارد به علی علیه السلام ناسزا بگوید .

* * *

صلح امام بهتر از نور خورشید

بعد از صلح با معاویه ، عده ای از جاهلان بر امام حسن علیه السلام ایراد می گرفتند . حضرت در این رابطه به آنها فرمود :
 وای بر شما ! چه می دانید که من چه کرده ام ؟ به خدا سوگند ! آنچه من انجام دادم ، برای شیعیان ، از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب کند ، بهتر است . آیا نمی دانید که من امام شما هستم ؟ و اطاعت من بر شما واجب است و من طبق سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از دو سرور بهشت هستم . گفتند : آری . فرمود : آیا نمی دانید که وقتی

خضر، کشتی را سوراخ کرد و دیوار را ساخت و کودکی را گشت، حضرت موسی علیه السلام از او ناراحت و عصبانی شد زیرا از حکمت این کارها خبر نداشت. در حالی که این کارها نزد خدا درست بود. آیا نمی دانید که هر کدام از ما امامان بیعت یک طاغوت و فرعون را بر گردنمان داریم. به غیر از قائم علیه السلام که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند و خداوند تولد او را مخفی می دارد و او را غایب می سازد تا بیعت هیچ طاغوتی به گردن او نباشد و او نهمین فرزند برادرم حسین علیه السلام است. که خداوند عمر طولانی به او می دهد.

سپس او را در حالی که جوان بوده و کمتر از چهل سال دارد، ظاهر می سازد تا دانسته شود که خدا بر هر چیز قادر است⁽¹⁾.

(1) بحار الأنوار: ج 44، ص 19.

فرزندان امام دوم علیه السلام

1 - حسن که فاطمه دختر امام حسین علیه السلام را به عقد خود درآورد.

2 - زید

3 - قاسم

4 - عمرو

5 - عبدالله که این سه در کربلا به شهادت رسیدند.

6 - عبدالرحمن که قبل از رسیدن به کربلا رحلت نمود.

7- حسین

8- طلحه

درباره شهید فخر

حسین بن علی بن حسن بن حسن بن حسن در زمان خلیفه موسی عباسی قیام کرد و در جنگی که در سرزمین فخر در نزدیکی مدینه صورت گرفت ، به شهادت رسید .

عبدالعظیم حسنی

او با چند نسب به امام مجتبی علیه السلام می رسد و از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و از عالمان و زاهدان بزرگ بوده است .

شخصی خدمت امام هادی علیه السلام رفت . امام علیه السلام فرمود : کجا بودی ؟ گفت : به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفته بودم . امام علیه السلام فرمود ، اگر به زیارت قبر عبدالعظیم که در محل شماسه رفته بودی ، مثل کسی بودی که به زیارت امام حسین علیه السلام رفته

بود .

زندگی نامه امام حسین علیه السلام

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (27) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (28) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» (29) وَادْخُلِي جَنَّتِي».⁽¹⁾

ایه مذکور درباره امام حسین علیه السلام نازل شده است.

یکی از راههای رسیدن به خداوند عز وجل ، راه امام حسین علیه السلام است .

مرحوم سید علی قاضی عارف کامل فرمود:

محال است انسان بجز از راه سیدالشهدا علیه السلام به مقام توحید برسد . شریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا علیه السلام است . پیشکار این فضیلت هم حضرت قمربنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام است .»

عشق به حسین علیه السلام یعنی عشق به خدا و محبت به حسین علیه السلام یعنی محبت به خدا . اگر کسی در راه حسین علیه السلام قدم بگذارد و علاقه به آن حضرت را در دلش قرار دهد در حقیقت به کشتی نجات سوار شده است که: «انَّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجا».

گریه بر حسین علیه السلام ، زیارت حرم حسین علیه السلام ، زیارت عاشورای حسین علیه السلام ، برگزاری و شرکت در مجلس عزای حسین علیه السلام ، سینه و زنجیر زدن برای حسین علیه السلام ، برپایی سفره ابوالفضل حسین علیه السلام ، زیارت حرم زینب حسین علیه السلام ، همه اینها الهی و خدایی است .

همه اینها مقدمه‌ای برای عشق پاک به خداوند سبحان است . برای رسیدن به وصل به خدا . و قطع از همه چیز . «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک» .

در حدیث قدسی است که: حسین را مأمور وحیم کردم و او را با شهادت، گرامی داشتم و کار او را به سعادت ختم نمودم .

پیامبر صلی الله علیه و آله : کسی که در مصیبت حسین علیه السلام ، دیگران را بگریاند، یا خود گریه کند و یا خود را به گریه زند، بهشتی خواهد بود .⁽¹⁾⁽²⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله ، خطاب به امام حسین علیه السلام : تو سیدی ! فرزند سیدی ! پدر ساداتی ! تو امامی ! فرزند امامی ! پدر امامان هستی ! تو حجتی ! فرزند حجتی ! پدر حجتها هستی ! و از صلب تو نه تن امام بوجود می آید که نُهم آنها قائم آل محمد است .⁽³⁾

1 . زندگی امام حسین (ع) . - ثواب الاعمال / 84 2 مائه منقبه / 124 . 3 . همان .

تولد

امام حسین علیه السلام در سوم شعبان سال چهارم هجری در شهر مدینه ، در حالی که شش ماه بیشتر در شکم مادرش زهراء علیها السلام نبود ، متولد شد . در 45 سالگی به امامت رسید و در 55 سالگی در محرم سال 61 هجری قمری به شهادت نائل آمد .

در هنگام تولدش ، چون فاطمه زهراء علیها السلام ، شیر نداشت ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به معجزه الهی انگشت سبابه خود را در دهانش می گذاشتند و او از پیامبر صلی الله علیه و آله تغذیه نمود .

نام او را به دستور خدا ، حسین معادل شبیر نام پسر دوم هارون علیه السلام جانشین موسی علیه السلام گذاشتند . گفته اند که قبل از اسلام نام حسن و حسین سابقه نداشته است .

در روایت است که موقعی که امام حسین (ع) متولد شد خدای رثوف به جبرئیل امر کرد که با هزار ملک به زمین نازل شده و از جانب خدا و خود به پیامبر (ص) تبریک گوید: موقعی که جبرئیل در حال نزول بود از جزیره ای گذشت که در او ملکی بنام فطرس یکی از حاملین سابق عرش که به خاطر کندی در امر خدا بین عذاب دنیا و آخرت مخیر شده و او عذاب دنیا را اختیار کرده بود، معذب زندگی می کرد. وقتی فطرس، جبرئیل را با آن همراهان دید از مقصدش پرسید؟ جبرئیل فرمود: خداوند به پیامبر (ص) فرزندی عطا کرده و مرا دستور داده که به حضرت تبریک بگویم.

فطرس گفت: مرا با خود ببر شاید آن حضرت در حق من دعا کند تا خدا از من بگذرد. پس جبرئیل او را با خود به حضور پیامبر برد و او پس از تبریک قضیه فطرس را برای رسول خدا (ص) بازگو نمود پیامبر فرمود: به فطرس بگو خود را به این نوزاد مبارک بمالد و به مکان و جایگاه خود بازگردد. چون فطرس دستور پیامبر را انجام داد حالش نیکو شد و خدا از او درگذشت.

چون فطرس خواست برگردد به رسول خدا (ص) فرمود: زود باشد که امت تو این نوزاد را شهید کنند. به خاطر حقی که این کودک بر من دارد، هر کس که او را زیارت کند من زیارت او را به حسین می رسانم و کسی که بر آن حضرت سلام کند من سلام او را می رسانم و هر کس بر حسین صلوات بفرستد من صلوات او را به آن حضرت می رسانم. سپس فطرس به آسمان بالا رفت و در حال صعود فخر می کرد که: چه کسی مثل من است در حالی که من آزاد شده حسین بن علی و فاطمه و جد حسین رسول خدا (ص) هستم. (زندگانی امام حسین ع ص 9)

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله

در روز هفتم ولادت حسین علیه السلام بعد از اینکه گوسفندی برایش عقیقه کردند و سرش را تراشیده هم وزن موی سرش، نقره صدقه دادند و سرش را با خلوق، خوشبو نمودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر دامنش نشانند و فرمود:

ای ابا عبدالله! کشته شدن تو بر من چه بسیار سخت است.

اسماء گفت: پدر و مادرم به فدایت باد! این چه خبری است که روز اول و امروز فرمودید و گریه نمودید؟

فرمود: برای این فرزند دلبندم می گریم که کافران بنی امیه او را به شهادت رسانند. شخصی او را می کشد که در دین من شکاف ایجاد می نماید و به خداوند کافر می شود!

سپس فرمود: خدایا! از تو در حق این دو فرزندم، آن را می‌خواهم که ابراهیم درباره ذریه خود خواست. خدایا! این دو و دوستدار این دو را دوست بدار! و دشمنان این دو را لعن نما! لعنتی بسیار که آسمان و زمین از آن لعنت پر شود (1).

(1) ستارگان درخشان

روایت است که: بعد از ولادت امام حسین(ع) فاطمه زهرا را سلام الله علیها مریض شدند به این علت پستانش خشک گردید لذا برای حسین(ع) دنبال دایه می‌گشت ولی کسی پیدا نکردند.

پیامبر گرامی اسلام(ص) انگشت ابهام خود را در دهان حسن(ع) قرار داده و آن انگشت جد خود را می‌مکید و خدا رزق و غذای حسین را در انگشت پیامبر قرار داده بود و تا مدت 40 روز این معجزه ادامه داشت.

و بدین ترتیب حسین(ع) در دامان پر کرامت و برکت رسول خدا(ص) و فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی(ع) رشد و تربیت می‌یافت تا اینکه در سال دهم هجری همزمان با هفت سالگی اما حسین(ع) رسول خدا(ص) رحلت کردند.

بعد از رحلت رسول خدا(ص) و چندی بعد شهادت فاطمه زهرا سلام الله علیها، تربیت آن امام بر حق بدست علی بن ابی طالب(ع) انجام پذیرفت تا اینکه علی(ع) در سن 63 سالگی به شهادت رسید و در آن وقت عمر امام به 36 سال رسیده بود و مقام امامت به امام حسن(ع) برادر بزرگ خود منتقل شد تا اینکه امام حسن مجتبی(ع) پس از ده سال امامت در سن 48 سالگی به شهادت رسید و مقام امامت به حسین بن علی(ع) منتقل شد.

القاب و کنیه‌ها

سیدالشهداء، سید شباب اهل الجنة، ثارالله، مظلوم، شهید، قتیل العبرات «کشته اشکها»، و ترالله، العابد، الزاهد، الصدیق، الطهر، الطاهر، الطیب، المبارک، الرضی، المرضی، التقی، الهادی، المهدی، الذائد «دفاع کننده»، المجاهد، العالم، امام الهدی، سبط الرسول، قره عین البتول، صفوة الله «برگزیده خدا»، خالصه الله.

و کنیه حضرت ، اباعبدالله و ابوالشهداء بوده است .

عبادت و مکارم الاخلاق

« به امام سجاد علیه السلام گفتند که چرا پدرت کم اولاد بود ؟ فرمود : تعجب می کنم که من چگونه متولد شدم . زیرا پدرم در هر شبانه روز ، هزار رکعت نماز می خواند » .

« وقتی که عبدالله بن زبیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را شنید ، گفت :

به خدا سوگند ! شخصی را کشتند که شب های طولانی را تا به صبح در نماز بود و روزهای زیادی را به روزه می گذراند ⁽¹⁾ .

(1) اهل البيت : ص 270.

در آن روز ، حسین علیه السلام آن چنان دلها را با خواندن این دعا به سوی خدا کشید ، که انبوه خلایق صدایشان به گریه برخاست ، چنانکه خدای را همراه کلمات امامشان به اجابت خواندند و آمین گفتند .

ابن اثیر در کتاب اسد الغابه می نویسد :

« كان الحُسَيْن رضي الله عنه فاضلاً كثيراً الصُّومَ وَالصَّلَاةَ وَالْحَجَّ وَالصَّدَقَةَ وَأَفْعَالِ الْخَيْرِ جَمِيعَهَا ⁽²⁾ .

یعنی امام حسین ع بسیار روزه دار، و نماز خوان و حج گذار و صدقه دهنده و انجام دهنده همه کارهای خیر بود.

نجات دادن زن مسلمان از دست یزید

یزید به زمان ولایتعهدی، با اینکه همه نوع وسائل شهوترانی و کامجویی و کامروایی از قبیل پول، مقام، کنیزان رقاصه و... در اختیار داشت، چشم ناپاک و هرزه‌اش را به بانوی شوهردار عفیفی دوخته بود.

(2) لهوف: ص 53.

پدرش معاویه، به جای اینکه در برابر این رفتار زشت و ننگین عکس العمل کوبنده‌ای نشان دهد، با حيله‌گری و دروغ پردازی و فریبکاری، مقدماتی فراهم ساخت تا زن پاکدامن مسلمان را از خانه شوهر جدا ساخته، به بستر گناه آلوده پسرش یزید بکشاند. حسین بن علی علیه السلام از قضیه با خبر شد، در برابر این تصمیم زشت ایستاد و نقشه شوم معاویه را نقش بر آب ساخت و با استفاده از یکی از قوانین اسلام، زن را به شوهرش عبدالله بن سلام باز گرداند و دست تعدی و تجاوز یزید را از خانواده مسلمان و پاکیزه‌ای قطع نمود و با این کار همت و غیرت الهی‌اش را نمایان و علاقمندی خود را به حفظ نوامیس جامعه مسلمان ابراز داشت و این رفتار داستانی شد که در مفاخر آل علی علیه السلام و دنائت و ستمگری بنی امیه، برای همیشه در تاریخ به یادگار ماند⁽¹⁾.

شجاعت امام حسین علیه السلام

وقتی که امام علیه السلام در کربلا یاران خود را از دست داد و همگی به شهادت رسیدند، نه تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی‌شد، بلکه صورت مبارکش برافروخته‌تر و شاداب‌تر می‌شد.

امام علیه السلام بود و چند هزار نفر لشکر دشمن. ولی وقتی که امام علیه السلام حمله می‌کرد، دشمن مانند گوسفندانی که از مقابل شیر فرار می‌کردند، از مقابل امام علیه السلام می‌گریختند. و هنگامی که نتوانستند در جنگ تن به تن و جنگ با شمشیر بر امام علیه السلام پیروز شوند، صدای عمر سعد که فرمانده دشمن بود، بلند شد که می‌دانید این مرد کیست؟ او فرزند شیر خدا، علی علیه السلام است. باید او را سنگباران کنید و هجوم یک دفعه‌ای بر او ببرید! و تنها با حمله ناجوانمردانه نتوانستند امام علیه السلام را خسته و مجروح و سپس شهید بنمایند.

بخشش امام

(1) عقد الفرید : ج 3 ، ص 143 .

روزی کنیز امام حسین علیه السلام یک شاخه ریحان به امام علیه السلام هدیه کرد . امام علیه السلام در مقابل او را آزاد فرمود .

همچنین امام علیه السلام در حال نماز بودند که عربی آمد و اشعاری خواند . امام علیه السلام نماز را تمام کردند و به قنبر فرمودند : از مال حجاز چه قدر مانده است ؟

گفت : پنج هزار درهم . امام علیه السلام دستور داد بیاورند و همه را به او بخشیدند .

همچنین ذکر شده که وقتی معلم توانست سوره حمد را به فرزند امام بیاموزد امام دستور داد دهان معلم را پر از جواهر کردند و دهها لباس یمانی به او داد.⁽¹⁾

قیام امام حسین علیه السلام

بعد از مرگ معاویه ، در سال 60 هجری ، و شروع خلافت یزید ، امام حسین علیه السلام قیام نمود و از مدینه به مکه رفت و در نهم ذیحجه که روز شهادت مسلم بن عقیل هم است ، به طرف کوفه حرکت کرد و در دوم محرم وارد کربلا شد و در عصر عاشورای سال 61 به شهادت رسید .

اگر چه کل حادثه شهادت امام و یارانش ، در کمتر از بیست و چهار ساعت ، اتفاق افتاد ولی آن چنان این حادثه عظیم است که هنوز هم خون حسین علیه السلام می جوشد و ملت های مظلوم را به حرکت وامی دارد .

شعارهای عاشورا

برخی از کلمات سید الشهداء علیه السلام چه در فاصله مدینه تا کربلا و چه در روز عاشورا، دارای پیامهای مؤثر و دیدگاههای الهامبخش برای جهاد و کرامت است . این سخنان یا در ضمن خطبه ها آمده است، یا در رجزها و اشعار آن حضرت، و حالت شعاری به خود گرفته است . می توان هدف حسینی و اندیشه ها و روحیه های عاشورایی را از آنها

(1) ستارگان درخشان

دریافت و آن فرازهای فروزان را شعارهای نهضت عاشورا دانست . برخی از این شعارها چنین است:

1- «علی الاسلام السلام، اذ بُلِّيت الامَّةُ براع مثل یزید» باید بااسلام خداحافظی اگر

اگر می بینیم اسلام به شخصی چون یزید گرفتار شده است! (این را در پاسخ مروان در مدینه فرمود، که از آن حضرت می خواست تا با یزید بیعت کند) .

2- «والله لو لم یکن ملجأ ولا ماوی لما بایعتُ یزید بن معاویه» بخدا قسم! اگر هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم هرگز بایزید بیعت نمی کنم! (در پاسخ برادرش محمد حنفیه فرمود).

3- «انی لا اری الموت الاسعاده والحیاء مع الظالمین الا برما» شهادت در نظرم سعادت وزندگی با ستمکاران در نزد بدبختی است! (خطاب به یارانش در کربلا) .

4- «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوطونه مادرّت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون» مردم بنده دنیا هستند و تا زمانی که زندگیشان بگذرد دیندارند. ولی در هنگام آزمایش دینداران واقعی کم هستند! (در مسیر رفتن به کربلا در منزلگاه ذی حسم).

5- «الا ترون انّ الحق لا یعمل به و انّ الباطل لا یتناهی عنه؟ فلیرغب المؤمن فی لقاء ربه محققا...» آیا نمی نگرید که به حق عمل نمی شود و دست از باطل بر نمی دارند؟ پس مومن باید مشتاق لقاء الله باشد. (در کربلا خطاب به اصحاب خویش فرمود) .

6- «خطّ الموت علی ولد آدم مخطّ القلاده علی جید الفتاة» مرگ همچون گردنبند کردن دخترکان بر آدمی حتمی است. (از سخنرانی امام حسین علیه السلام در مکه پیش از خروج به سوی کوفه، در میان جمعی از خانواده، یاران و شیعیان خویش).

- 7- «من رای سلطانا جایرا مستحلا لحرام الله، ناکتا عهده، مخالفا لسنه رسول الله، يعمل فی عبادالله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» گناه و دشمنی عمل می نماید و انسان با زبان و عمل کاری نکند برخداست که اورا هم در کنار ظالم در جهنم قرار دهد. (در منزلگاه بیضه، در مسیر کوفه، خطاب به سپاه حر).
- 8- «ما الامام، الا العامل بالکتاب و الآخذ بالقسط والداین بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله» امام شخصیتی است که به کتاب خدا عمل می کند و عدالت مداراست و حق طلب است و خود را درست در اختیار خداوند سبحان قرار داده است. (امام این صفات امام راستین را در پاسخ به دعوتنامه های کوفیان نوشت و توسط مسلم بن عقیل به کوفه فرستاد).
- 9- «سامضی و ما بالموت عار علی الفتی اذا ما نوى حقا و جاهد مسلما» بزودی شهید خواهم شد و شهادت برای جوانمرد ننگ نیست بشرط اینکه حق طلب باشد و در راه اسلام جهاد نماید. (شعر از دیگری است، اما امام حسین علیه السلام آن را در پاسخ به تهدیدهای حر، در مسیر کوفه خواند).
- 10- «رضی الله رضا نا اهل البيت، نصبر علی بلائه و یوفینا اجر الصابرين» رضایت خداوند، رضایت ما اهل بیت است ما بر بلاهای الهی صبر می کنیم و خداوند سبحان هم پاداش کامل صابرين را بخواهد داد. (در خطبه ای که هنگام خروج از مکه ایراد نمود، خطاب به اصحاب و یاران فرمود).
- در آستانه خروج از مکه به سوی کوفه فرمود و راه خونین و آمیخته به شهادت را ترسیم فرمود).
- 12- «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی» من برای اصلاح دین جدم قیام کرده ام. (در وصیت نامه سید الشهداء علیه السلام به برادرش محمد حنفیه آمده است که قبل از خروج به سوی مدینه نوشت).
- 13- «لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا اقرّ اقرار العبید ولا افرّ فرار العبید» هرگز همانند افراد ذلیل در نزد شما نخواهم بود و مانند غلامان اقرار به خطا یا فرار نخواهم کرد. (در سخنرانی صبح عاشورا، خطاب به نیروهای دشمن فرمود، که خواستار تسلیم شدن آن حضرت بودند).
- 14- «یهیات منّا الذلّه، یابی الله ذلک لنا و رسوله و المؤمنون . . .» ذلت از ما دوراست و خداوند و رسولش و مومنین از ذلت ما امتناع دارند. (در خطاب به سپاه دشمن فرمود، پس از آنکه خود را سر دو راهی ذلت و شهادت محیر دید).

15 - «فهل هو الا الموت؟ فمرحبا به» آیا از مرگ بدتر هم هست؟ آفرین به شهادت باد! (در پاسخ عمر سعد، که نامه‌ای به آن حضرت فرستاد و خواستار تسلیم شدن بود).

16 - «صبرا بنی الکرام، فما الموت الا قنطرة تعبر بكم عن البؤس و الضراء الى الجنان الواسعه و النعيم الدائم» ای فرزندان بزرگوار! صبور باشید! مرگ پلی است که شمارا از سختی‌های دنیا به نعمت‌های آخرت منتقل می‌کند! (خطاب به یاران فداکار خویش در صبح عاشورا، پس از آنکه تعدادی از اصحابش شهید شدند).

هنگامی که روز عاشورا هنگام پیکار با سپاه دشمن به عنوان رجز حماسی می‌خواند و شهادت را بر ننگ تسلیم، ترجیح می‌داد).

18 - «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذلّ» مرگ با عزت از زندگی با ذلت برتر است! (که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین است).

19 - «ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم» اگر دین ندارید و اعتقادی به آخرت ندارید لا اقل آزادمرد باشید! (در آخرین لحظات پیش از شهادت، وقتی شنید سپاه کوفه به طرف خیمه‌های حرم او حمله کرده‌اند، خطاب به پیروان ابوسفیان چنان فرمود).

20 - «هل من ناصر ینصر ذریتہ الا طهار؟» «هل من ذابّ یدبّ عن حرم رسول اللّٰه؟» آیا کسی است که از ذریه پیامبر حمایت کند؟ آیا شخصی وجود ندارد که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ (وقتی سید الشهداء علیه السلام این نصرت خواهی و استغاثه را بر زبان آورد که همه یاران و بستگانش شهید شده بودند).

چگونه با امام حسین علیه السلام ارتباط برقرار نماییم؟

چون امام حسین ع کشتی نجات و چراغ هدایت هستند باید از این امام، در راه معرفت الله و در راه هدایت و سعادت، کمال استفاده را بنمائیم. از جمله راههای ارتباط معنوی با آن حضرت به موارد زیر اشاره می‌گردد:

1 - خواندن زیارت عاشورا در ایام ولیالی شب و روز که روش اولیاء خدا بوده

است.

«امام عصر(عج): خطاب به سید موسوی رشتی:

شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله، نافله، نافله !

شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا !

شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه !⁽¹⁾

2- حضور فعال در مجالس حسینی و سفر مداوم به کربلا از راه قانونی

3- برپایی روضه خوانی در منازل و تکایا و حسینیه ها و هیئت ها

4- دوری از گناه و انجام واجبات مخصوصا نمازهای یومیه (بعضی خیال می کنند با عزاداری محرم همه گناهانشان محو می شود اگر چه در غیر محرم کارهای زشت مرتکب شوند یا مال حرام بخورند یا خیانت کنند .

در حالی که امام حسین علیه السلام برای نماز قیام کرد . برای زکات قیام کرد . برای جلوگیری از مفاسد اخلاقی قیام کرد و عزاداری برای حضرت بدون انجام واجبات فایده ای ندارد.)

عاقبت قاتلین امام حسین علیه السلام

اگر چه بنابر حکمت الهی ، خداوند سبحان مهلت کوتاهی به قاتلین سیدالشهداء و یارانش داد ولی بطور معجزه آسایی در مدت کوتاهی همه کسانی که به نحوی در لشکر عمر سعد بر علیه امام حسین ع ، شرکت داشتند و اقدامی انجام دادند ، بدست مختار و دیگر انتقام گیرندگان ، به مجازات دنیوی رسیدند اگر چه در رجعت هم زنده شده و مجددا مجازات می شوند و در قبر و قیامت هم مجازات های عظیمی در انتظارشان می باشد.

قیام مختار

مختار که از شیعیان بود در سال 66 قیام کرد و لشکرش با لشکر شام جنگ کرده و مختار پیروز شد. او ابراهیم پسر مالک اشتر را فرمانده سپاه خود نموده بود و شروع به انتقام از قاتلین حادثه عاشورا نمود.

آنان ابن زیاد را دستگیر کرده و ابراهیم دستور داد تا آتشی روشن کردند سپس خنجر را برداشته و از گوشت بدن ابن زیاد می‌کند و آن را در آتش نیم پخت نموده و به خورد ابن زیاد می‌داد و در آخر بار فریاد: یالثارات الحسین علیه‌السلام! سر ابن زیاد را از تنش جدا نمود و برای امام سجاد علیه‌السلام فرستاد.

سپس شمر را دستگیر نموده و سرش را از تن جدا نمودند. آنان که بر بدن حضرت اسب رانده بودند آوردن و بامیخهای آهنین به زمین دوختند سپس اسب بر بدنشان تاختند تا مردند.

عمرو بن صبیح را که با شمشیر به صورت امام زده بود آورده و بدنش را با نیزه ریز ریز نمودند. بجدل بن سلیم که انگشت امام را قطع کرده بود آوردند و دست و پایش را قطع نمودند تا در خون خود دست و پا زد و مرد.

سنان بن انس را آورده و از گوشت رانهایش می‌بریدند تا مرد. شیث بن ربیع را که با شمشیر به صورت امام زده بود از گوشت بدنش بریدند تا مرد. دست و پای ابهر بن کعب را بریدند و چشمهایش را بیرون آورده و او را کشتند. گوشت حصین بن نمیر را با قیچی بریدند تا مرد.

عمر سعد را در بسترش سر بریدند و پسرش حفص را هم کشتند. دست و پای حرمله را بریده و میله‌ای را در آتش داغ کرده و برگردن حرمله گذاشتند تا گردنش قطع شد. دستهای خولی را بریدند سپس او را کشتند. زیاد بن رقاء را که تیر به پسر یکی از بنی هاشم زده بود بستند و تیر بر چشمانش زدند تا مرد. مرّه بن منقذ را که قاتل علی اکبر بود با آتش کشتند و... (1)

1. زندگانی امام حسین ع ص 108

فرزندان

- 1- امام سجاد علیه السلام 2- علی اکبر 3- علی اصغر 4- محمد 5- عبدالله
- 6- جعفر 7- زینب 8- سکینه
- 9- فاطمه

یاران

- 1- علی اکبر علیه السلام 2- عباس علیه السلام 3- علی اصغر علیه السلام 4-
- صیداوی 8- حبیب بن مظاهر 9- مسلم بن عوسجه 10- زهیر بن
- قاسم علیه السلام 5- مسلم بن عقیل علیه السلام 6-
- قین 11- سعید بن عبدالله 12- هلال بن نافع
- هانی بن عروه 7- قیس بن مسهر
- 13- ابو ثمامه 14- حرّ بن یزید ریاحی 15- جون و . .

زندگی نامه امام سجاد علیه السلام

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در روز پانزدهم جمادی الاولی و به قولی پنجم شعبان در مدینه متولد یافت . مادرش به قول مشهور ، شهر بانو دختر یزد گرد ساسانی و پدرش امام حسین علیه السلام بوده است . در بیست و دو سالگی به مقام امامت رسید و بعد از سی و پنج سال امامت در سال 95 هجری به دست عبدالملک مروان به شهادت رسید . مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است .

عبادت امام سجاد علیه السلام

امام باقر علیه السلام می گوید :

پیش پدرم رفتم و هنگامی که دیدم که از کثرت عبادت و بیداری ، رنگ مبارکش زرد و چشمهایش از گریه زیاد مجروح و پیشانی از کثرت سجود پینه کرده و ساقهای پایش از ایستادن زیاد در نماز ورم کرده بود ، من به گریه افتادم . امام علیه السلام به من نگاهی کرد و گفت : آن کتابی که عبادت علی علیه السلام در آن ذکر شده است را بیاور ! وقتی آوردم ، مقداری خواند و فرمود : چه کسی می تواند مانند علی علیه السلام ، عبادت کند ؟⁽¹⁾

(1) ستارگان درخشان

آمده است که : امام علیه السلام در نماز بودند که خانه آتش گرفت . امام علیه السلام هیچ متوجه نشدند تا زمانی که نمازشان تمام شد . آنگاه فهمیدند که خانه آتش گرفته بوده است .

کنیز امام سجاد علیه السلام می گوید : من هیچ گاه برای حضرت در روز غذا نبردم و در شب بستر برای خواب پهن نمودم .⁽¹⁾

(1) ستارگان درخشان

آمده است که :

وقتی امام سجاد علیه السلام در نماز به « مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ » می رسید ، آن قدر آن را تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود .

امام علیه السلام شب ها را تا به صبح به عبادت مشغول بود و گاهی آن قدر نماز می خواند که وقتی می خواست به بستر برود ، نمی توانست ایستاده برود ، بلکه مانند کودکی که تازه راه افتاده است ، حرکت می کرد و خود را به بستر می رساند .

امام علیه السلام در ماه رمضان ، جز دعا و تسبیح و استغفار ، سخن دیگری نمی فرمود .

امام سجاد علیه السلام در مدت عمرشان هزار برده آزاد کردند .

امام چهارم را سجاد علیه السلام یعنی بسیار سجده کننده گویند ، زیرا هر گاه به او نعمتی می رسید ، به سجده شکر می رفت و هر گاه بین دو نفر را اصلاح می کرد ، سجده شکر می نمود و اگر از مریضی شفا می یافت ، سجده شکر می کرد و اگر خدا به او فرزندی می داد سجده شکر می نمود .

وقتی امام علیه السلام روزه می گرفتند ، دستور می دادند که گوسفندی را پخته و گوشت آن را بین فقرا تقسیم کنند و خود با نان و خرما افطار می نمودند .

امام علیه السلام ، هزینه بیش از صد خانواده را در مدینه به عهده داشتند و ...

بخشش ها و هدایای امام سجاد علیه السلام بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود . و امام علیه السلام از بخشیدن زیاد ملول نمی شد . و هرگز شنیده نشد که فقیری در خانه امام علیه السلام بیاید و جواب تحقیر آمیز بشنود ، بلکه به دستور حضرت ، فقیر را با بهترین نام جواب می دادند ⁽¹⁾ .

یک روز امام سجاد علیه السلام ، در کوچه به تکه خرمائی برخوردند . به غلامشان فرمودند که تکه خرما را به منزل ببرد تا امام علیه السلام آن را استفاده کنند . وقتی به خانه رفتند . امام تکه خرما را خواستند . غلام گفت که من خود آن را

خوردم . امام علیه السلام خوشحال شدند و او را آزاد کردند . وقتی اصحاب گفتند به خاطر این کار کوچک او را آزاد کردید ؟ فرمود : او به خاطر این عملش به بهشت خواهد رفت و من نخواستم کسی را که بهشتی است ، به عنوان غلام نگه دارم .⁽²⁾

آزادی در مقابل شکستن سر امام سجاد !

نقل شده که کنیز امام علیه السلام در حالی که می خواست آب بریزد ، آفتابه از دستش بر سر امام علیه السلام افتاد و سر امام علیه السلام شکست .

امام به او نگاهی کرد ولی کنیز گفت : « وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ » ! « وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ » ! امام علیه السلام فرمود : تو را بخشیدم . او گفت : « وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » ! امام علیه السلام فرمود : تو در راه خدا آزادی⁽³⁾ .

عفو در مقابل دشنام !

یکی از بستگان امام سجاد علیه السلام در حضور اصحاب به حضرت اهانت هائی نمود . ولی امام علیه السلام به او جوابی نداد . وقتی او رفت ، امام علیه السلام به اصحاب فرمود : شنیدید که این شخص چه حرفهائی زد . حال برویم تا جواب او را بدهم . در این حال امام علیه السلام آیات « وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » را تلاوت می نمود . اصحاب فهمیدند که امام علیه السلام با او تندی نخواهد کرد . وقتی به در

(1) منتهی الامال : ج 2 .

(2) ستارگان درخشان

(3) ستارگان درخشان : ج 6 ، ص 33 .

خانه او رفتند ، امام علیه السلام در خانه او را زدند . او بیرون آمد و امام علیه السلام فرمود : شما آمدید و در حضور اینها این حرفها را زدی ! اگر راست گفته باشی ، خدا مرا بیامرزد ! و اگر دروغ گفته باشی ، خدا تو را بیامرزد !

او گفت : من به این حرفها سزاوارترم و از امام علیه السلام عذرخواهی نمود⁽¹⁾.

تواضع و فروتنی امام سجاد علیه السلام

وقتی امام سجاد علیه السلام در کوچه حرکت می کرد ، اگر سنگی را سر راه می دید ، آن را برمی داشت و کنار راه قرار می داد . امام علیه السلام گاهی با کاروان های ناشناس به سفر حج می رفتند و در طول راه ، کارهای خدماتی مسافرین را انجام می دادند ، و مسافرین هم که امام علیه السلام را نمی شناختند ، کارهای خود مثل تهیه غذا و شستن ظرف و ظروف را به عهده حضرت می گذاشتند .⁽²⁾

فرزندان

1 - امام محمد باقر علیه السلام

2 - زید بن علی که حلیف القرآن بود . او در زمان هشام بن عبدالملک قیام نمود و پس از جنگی بین یاران او و لشکر هشام پیش آمد ، به شهادت رسید . گویند که جنازه اش را چهار سال در دروازه کوفه به دار آویخته بودند . عده ای عقیده پیدا کردند که او امام بعد از امام سجاد علیه السلام است و به زیدیه معروف شدند .

3 - یحیی بن زید که او هم در زمان ولید بن عبدالملک قیام کرد و به شهادت رسید .

4 و 5 و 6 - عبدالله و حسن و حسین که مادرشان ام ولد بوده است .

7 و 8 و 9 - حسین و عبدالرحمن و سلیمان از ام ولد .

10 و 11 - علی و خدیجه که مادرشان ام ولد بوده است .

12 - محمد اصغر 13 و 14 - فاطمه و ام کلثوم مادرشان ام ولد بوده است .

(1) ستارگان درخشان : ج 6 ، ص 28 .

(2) ستارگان درخشان

15 - عمر برادر زید که مادرشان ام ولد بوده است . (ام ولد یعنی کنیزی ، که با ازدواج با او ، از او فرزند متولد شود)

زندگی نامه امام محمدباقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام در سال پنجاه و هفت هجری در مدینه متولد شد . مادرش فاطمه دختر امام حسن علیه السلام و پدرش امام سجاد علیه السلام بوده است . در سن سی و شش سالگی به مقام امامت رسید ، و پس از بیست و یک سال امامت ، در سن 57 سالگی به دست هشام بن عبدالملک به شهادت رسید . مرقد مطهرش در قبرستان بقیع مدینه است . نام شریفش محمد و القابش ، باقر ، شاکر ، هادی و کنیه اش اباجعفر بوده است .

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هرگاه حسین علیه السلام رحلت کند ، قائم به امر بعد از او ، پسرش علی علیه السلام است . و او حجت خدا و امام است . خداوند از صلب علی علیه السلام ، فرزندی متولد کند که همنام و شبیه ترین مردم به من باشد . علم او ، علم من ، و حکم او ، حکم من است . و امام و حجت بعد از پدرش است .

عبادت امام باقر علیه السلام

پسرش امام صادق علیه السلام درباره او فرمود :

پدرم اکثراً به ذکر مشغول بود ، به طوری که وقتی با او به محلی می رفتیم صدای ذکرش را می شنیدم . با او هم غذا می شدیم و او ذکر می گفت . با مردم حرف می زد و ذکر می گفت و پیوسته زبانش به « لا اله الا الله » مشغول بود .

آمده است که : امام علیه السلام در اکثر اوقات از خوف الهی گریه می کرد . روزی عده ای به در خانه امام علیه السلام آمدند و شنیدند که شخصی با زبان « عبرانی » مناجات کرده و گریه می کند . آنها هم به گریه افتادند . وقتی وارد اطاق امام علیه السلام شدند ، از حضرت پرسیدند : مناجاتی به زبان عبرانی از اطاق شما شنیدیم ولی کسی غیر از شما را نمی بینیم ؟

فرمود : مناجات الیاس پیامبر به یادم آمد . ساعتی با مناجات او با خدا نجوا کردم و به گریه افتادم .⁽¹⁾

(1) ستارگان درخشان

غلام امام علیه السلام می گوید :

با امام علیه السلام به مکه می رفتیم . وقتی چشم حضرت به کعبه افتاد ، با صدای بلند گریه نمود . گفتم : آقا آهسته تر گریه کنید ! مردم شما را می بینند ! فرمود : وای بر تو ! آیا گریه نکنم که شاید خدا به خاطر گریه ام بر من رحمت نماید و در نزد او رستگار شوم ؟

آن گاه امام علیه السلام طواف کرد و مشغول نماز شد و بعد از نماز دیدم که محل سجده حضرت از اشک چشمش تر شده بود .⁽²⁾

خبر رحلت جابر

روزی امام باقر علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری فرمود : وصیت های خودت را بکن که به زودی به سوی پروردگار خویش می روی ! جابر گریست و گفت :

ای سرورم ! شما از کجا می دانید ؟

فرمود :

ای جابر ! به خدا سوگند ! خداوند علم آنچه در زمان گذشته واقع شده و آنچه تا روز قیامت واقع می شود را به من عطا فرموده است .⁽³⁾

(2) ستارگان درخشان

(3) ستارگان درخشان

جابر و ملکوت آسمانها

جابر بن یزید جُعفی می گوید :

از امام باقر علیه السلام سوال کردم : مراد از ملکوت آسمان و زمین که به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان دادند ، همان طور که در قرآن آمده که « تُرَىٰ اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ »⁽¹⁾ چیست ؟

امام علیه السلام دست مبارک خود را به طرف آسمان برداشت و فرمود : به من نگاه کن ! چه می بینی ؟

من دیدم که نوری از دست امام علیه السلام به طرف آسمان امتداد داشت ، به طوری که چشمها را خیره می کرد . امام علیه السلام فرمود : ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را چنین دید . سپس امام علیه السلام دست مرا گرفت و به داخل اطاقی برد و لباس خود را عوض نمود و فرمود : چشم خود را ببند ! من بستم . امام علیه السلام فرمود : می دانی کجا هستی ؟ گفتم : نه ! فرمود : در آن ظلمتی که ذوالقرنین از آنجا عبور کرد .

گفتم : اجازه می دهید چشمم را باز کنم ؟ فرمود : باز کن ، ولی چیزی نمی بینی ! من باز کردم ، ولی آن قدر تاریک بود که حتی جای پای خود را نمی دیدم . سپس با امام علیه السلام مقداری راه رفتیم . فرمود : می دانی کجا هستی ؟ گفتم : نه ! فرمود : بر سر آن چشمه ای که خضر از آن آب حیات خورد ! بعد امام علیه السلام مرا از عالمی به عالم دیگر برد تا پنج عالم را طی کردیم .

امام علیه السلام فرمود : ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان و زمین را که دوازده عالم است این چنین دید که تو دیدی ! و هر امامی بیاید در یکی از این عالمها ساکن شود تا اینکه قائم علیه السلام ظهور کند . بعد فرمود : چشمانت را ببند و باز کن ! وقتی بستم و باز کردم ، خود را در خانه امام علیه السلام دیدم . امام باز لباس خود را عوض کرد⁽²⁾ .

(1) بقره (2) : 75 .

(2) حدیقه الشیعه .

معنای باقر!

به حضرت شکافنده علم می گفتند ، زیرا بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، اهل بیت علیهم السلام در انزوا بودند و مردم آن قدر از علوم اسلامی بی اطلاع بودند که حتی مناسک حج را به طور صحیح بلد نبودند . اما در زمان امام باقر علیه السلام این فرصت پیش آمد و حضرت حوزه علمیه را افتتاح کردند و توانستند که چشمه علم اهل بیت علیهم السلام را باز کنند و بشکافند ، تا اینکه بعد از او ، امام صادق علیه السلام به طور کامل دانشگاه جعفری را پایه گذاری کردند .

شیخ مفید در ارشاد می گوید : از علوم دین و آثار و سنت و علوم قرآن و تاریخ و فنون و آداب ، آن مقدار که از امام باقر علیه السلام ظاهر شد ، از هیچ یک از فرزندان و نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ظاهر نشد .

فرزندان

1- امام صادق علیه السلام

2- عبدالله که به شهادت رسید .

3- ابراهیم که در کودکی رحلت کرد .

4- عبید الله که در کودکی رحلت کرد .

5- علی که قبرش در اردهال کاشان است و از طرف امام پنجم علیه السلام به دعوت مردم کاشان به آن دیار رفت و اکراً در مسجد جامع کاشان به عبادت مشغول بود . و در جمعه ها نماز جمعه اقامه نمود . اما عاقبت در جنگی که بین او و شیعیان از یک طرف و مأموران حاکم از طرف دیگر پیش آمد ، سلطان علی به شهادت رسید . ولی بعد از آن شیعیان پیروز شدند .

6- زینب

8- ابوتراب

7- ام سلمه

9- احمد

10- زید

13- ثابت که در سامراء شهید شد.

11- حسن

14- قاسم

12- ام سلیمان

15- ام کلثوم

شاگردان

1- ابان بن تغلب کوفی که امام باقر علیه السلام به او فرمود : در مسجد بنشین و فتوا بده ، که من دوست دارم در میان شیعه مانند تو زیاد باشد .

2- برید بن معاویه عجللی

3- ثابت بن دینار « ابو حمزه ثمالی »

4- جابر بن یزید جعفری کوفی

5- محمد بن مسلم

6- زراره بن اعین شیبانی

7- حمران بن اعین شیبانی و ...

زندگی نامه امام جعفر صادق علیه السلام

تولد این امام در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاولی سال هشتاد و سه هجری در مدینه واقع شد. مادرش اُم فروه و پدرش امام باقر علیه السلام بوده است.

نام مبارکش، جعفر و القابش، صادق، صابر، فاضل و طاهر بوده و کنیه اش ابوعبدالله است. در سن سی و دو سالگی به مقام امامت رسید، و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن شصت و پنج سالگی به دست منصور دوانقی به شهادت رسید. مرقد شریفش در قبرستان بقیع است.

مذهب شیعیان و مذهب اهل بیت علیهم السلام به نام جعفری مزین شده است، زیرا آن حضرت از فرصت‌ها استفاده کرد، و علم اهل بیت علیهم السلام را که از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مورد بی مهری و انزوا قرار گرفته بود، منتشر کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود و در محضرش چهار هزار نفر حاضر می شدند.

عبادت و مکارم اخلاق امام صادق علیه السلام

مالک بن انس گفت:

حضرت از بزرگان عابد و از عظیم ترین زاهدان بود.

ابان بن تغلب گوید:

خدمت امام علیه السلام در حالی که مشغول نماز بود، رسیدم. ذکرهای رکوع و سجده او را شمردم، از شصت بار بیشتر بود. (1)

عبدالله بن سنان می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پسر عمویی دارم که هرچه با او می پیوندم، او از من می بُرد! لذا من تصمیم گرفته ام که اگر از من بُرید من هم از او بُبرم. به من اجازه می فرمائید که من هم با او قطع رابطه

(1) ستارگان درخشان

کنم؟ فرمود: اگر با او ارتباط داشته باشی، و او از تو بُرد، خدای عزّوجلّ شما را با هم می‌پیوندد. و اگر تو از او بُری، و او هم از تو بُرد، خدا از هر دوی شما بُرد⁽²⁾.

شخصی به امام صادق علیه‌السلام گفت: همسایه‌ای دارم که اهل غنا است. وقتی من برای قضاء حاجت به دستشویی می‌روم، برای شنیدن از صداهای غنای همسایه، بیشتر می‌مانم! آیا این اشکال دارد؟

امام علیه‌السلام فرمود: نباید بیشتر بمانی، که خدا فرموده است: ان السمع والبصر والفؤاد اولئک کان عنه مسئولا، همانا گوش و چشم و دل مورد سوءال واقع می‌شوند⁽³⁾.

او گفت: گویا تاکنون این آیه را نشنیده بودم و انشاء الله توبه می‌کنم!

امام علیه‌السلام فرمود: حال بلند شو و نماز بخوان، که گناهت بزرگ است و اگر در چنین حالی اجلت رسیده بود، خیلی برایت بد بود⁽⁴⁾.

علم امام صادق علیه‌السلام

محقق حلی در کتاب معتبر نوشته است که:

از امام صادق علیه‌السلام در زمینه علوم آن قدر منتشر شده است که عقل‌ها به حیرت افتد. فقط یک نفر راوی از حضرت، سی هزار روایت از امام علیه‌السلام نقل کرده است. همچنان

(2) بحار الانوار: ج 74.

(3) اسراء (17): 36.

(4) ستارگان درخشان

که خود امام علیه السلام فرمود : ابان بن تغلب از من سی هزار حدیث نقل کرده است .

مکارم اخلاق

معلی بن خنیس می گوید :

دیدم که امام صادق علیه السلام با کیسه ای بر دوش به جائی می رود . اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم . با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام علیه السلام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند ، مقداری غذا می گذاشت . من پرسیدم که اینها شیعه هستند ؟ امام علیه السلام فرمود : اگر شیعه بودند که ما هر چه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می نمودیم⁽¹⁾ .

ابو جعفر خثعمی گوید :

امام صادق علیه السلام کیسه ای پول به من داد و فرمود :

این را به فلان سید بده ، ولی نگو چه کسی آن را داده است .

من هم آن را به شخصی که امام علیه السلام معرفی کرده بود دادم . او گفت : خدا جزای خیر به این کسی که همیشه به من کمک کند ، بدهد ؛ ولی جعفر بن محمد حتی یک درهم هم به من کمک نمی کند!⁽²⁾ !

امام ششم علیه السلام : عده ای به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند : ما عازم مسافرت به شام هستیم . به ما سخنی بیاموز ! حضرت فرمود : شب هنگام ، هر کجا برای استراحت توقف نمودید ، وقتی به بستر رفتید ، قبل از خواب ، تسبیح فاطمه علیها السلام و آیه الكرسي را بخوانید که شما را از هر چیزی حفظ می کند .

(1) منتهی الامال : ج 2 ، ص 244 .

(2) منتهی الامال : ج 2 ، ص 244 .

آنها رفتند و هنگام خواب دستور حضرت را به کار بستند . در آن حوالی راهزنانی بودند که این عده را زیر نظر گرفته و منتظر بودند که شب بشود و به اینها دستبرد زنند . وقتی شب شد یکی از راهزنان برای آگاهی از موقعیت مسافرین ، به محل استراحت آنان آمد ، ولی غیر از دیوار بلندی که دور تا دور آن محل را فرا گرفته بود ،

چیزی ندید ! برگشت و این قضیه را به راهزنان خبر داد . راهزنان سخن او را قبول نکرده و گفتند : تو آدم ضعیفی هستی ، و از ترس این حرف را می زنی ! اما وقتی خود به محل آمدند و آن دیوار بلند را دیدند ، به ناچار برگشتند .

فردا صبح باز به آن محل رفتند و از دیوار خبری نبود و مسافرین آنجا بودند . راهزنان از مسافرین پرسیدند : شما دیشب کجا بودید ؟ گفتند : همین جا ! راهزنان گفتند : دیشب ما آمدیم ، ولی جز دیوار بلندی چیزی ندیدیم ! قصه شما چیست ؟ آنان گفتند : پیامبر صلی الله علیه و آله به ما سفارش کرده است که شب قبل از خواب ، تسبیح فاطمه علیها السلام و آیه الکرسی را بخوانیم ، و ما هم همین کار را کردیم . راهزنان گفتند : شما آزادید ! و به هرکجا که می خواهید بروید که به خدا سوگند ! ما هرگز شما را تعقیب نمی کنیم ، و بدانید که تا زمانی که به دستور پیامبران عمل می کنید ، هیچ راهزنی نمی تواند به شما آسیب برساند !⁽¹⁾

مهمانی دادن امام

عده ای مهمان امام صادق علیه السلام شدند . حضرت از آنها خوب پذیرائی نمود و موقعی که می خواستند بروند ، امام علیه السلام برای آنها توشه سفر تهیه دید . ولی وقت خارج شدن آنها ، به غلامانش فرمود : موقع رفتن در بردن بارهایشان کمک نکنید ! آنها در هنگام خداحافظی به امام علیه السلام گفتند : یابن رسول الله ! تو خوب از ما پذیرائی نمودی و اموالی به ما بخشیدی ! ولی چرا به غلامانت دستور دادی که در بردن بارها ما را کمک نکنند ؟ امام علیه السلام فرمود : ما خاندانی هستیم که به رفتن مهمان کمک نمی کنیم .⁽²⁾

(1) مکارم الاخلاق

(2) ستارگان درخشان

جسارت یکی از اصحاب به مادر

ابامهزم گوید :

شبی از خدمت امام صادق علیه السلام مرخص شدم و به همراه مادرم به خانه ام در مدینه می رفتیم . در بین راه با مادرم مشاجره کردم و من به او تندی نمودم !

روز بعد وقتی خدمت امام علیه السلام رفتم ، امام علیه السلام فرمود : ای ابا مهزم ! بین تو و مادرت چه پیش آمد ؟ آیا شب گذشته به او تندی نمودی ؟ آیا نمی دانی که شکمش محل سکونت تو و دامنش محل استراحت تو و سینه اش ظرف نوشیدنی تو بوده است ؟

گفتم : آری !

فرمود : هیچگاه بر او تندی نکن ⁽¹⁾ !

شخصی خدمت امام ششم علیه السلام آمد و از درد و زخم معده شکوه کرد . امام علیه السلام فرمود : صبحانه و شام بخور ! ولی در بین این دو چیزی نخور ! که خدا در توصیف غذا خوردن اهل بهشت می فرماید : « لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا » یعنی : « صبح و شام به رزق الهی مشغولند » . ⁽²⁾

فرزندان

1 - امام موسی کاظم علیه السلام

2 - اسماعیل که در زمان امام صادق علیه السلام رحلت کرد ولی بعد از مرگش عده ای معتقد شدند که او نمرده و او همان امام عصر علیه السلام باشد . و فرقه اسماعیلیه را تشکیل دادند .

3- عبدالله افطح که ادعای امامت می کرد و می گفت بعد از امام صادق علیه السلام او امام است . روزی امام کاظم علیه السلام او را دعوت کرد و دستور داد تنور را روشن کردند . آنگاه وارد تنور شد . و از همانجا با مردم حرف می زد . سپس بیرون آمد و به عبدالله فرمود : اگر گمان می کنی تو امام هستی ، وارد تنور شو ! اما عبدالله با عصبانیت از خانه حضرت خارج شد و امام علیه السلام فرمود : « عبدالله اراد ان لا یعبدالله ! » عبدالله می خواهد خدا عبادت نشود .

4- اسحاق شوهر سیده نفیسه که قبر این بانو در مصر به عنوان زیارتگاه است .

5- محمد معروف به محمد دیباج

6- عباس

7- علی که مرقدش در قم است و از فقهاء بزرگ می باشد .

8- اسماء

9- فاطمه

10- ام فروه

اصحاب

1- زراره بن اعین که ابتدا مسیحی بود و سپس مسلمان شد و در مکتب امام صادق علیه السلام از بزرگان فقهاء می باشد .

2- برید عجلی

3- محمد بن مسلم که او هم از بزرگان فقیه است .

4- لیث بن بختری

5- ابابصیر که بسیار از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است .

6- صفوان بن مهران

7- موءمن الطاق که دشمنان به او شیطان می گفتند .

8- هشام بن حکم که هنوز مو بر صورتش نروئیده بود ولی در مباحثات عقیدتی بسیار ماهر بود و امام علیه السلام به او احترام ویژه ای می گذاشت .

9- هشام بن سالم

10- ابو حمزه ثمالی که وقتی شنید امام صادق علیه السلام رحلت کرده است ، فریادی کشید و بیهوش شد .

11- معاویه بن عمار

12- عبدالله بن یعفور

13- ابو جعفر احول

14- جابر بن یزید جعفی که هفتاد هزار روایت در سینه داشت .

15- مفضل بن عمرو

16- مفضل بن قیس

17- عبدالله بن عجلان

18- ابراهیم بن مهزم

19- ابوبکر حضرمی

20- ابان بن تغلب

21- حمران بن اعین و ..

ضمنا ابوحنیفه رئیس حنفی ها و شافعی و مالک روئسای شافعی ها و مالکی ها در نزد آن حضرت درس خوانده اند .

زندگی نامه امام موسی بن جعفر علیه السلام

در هفتم صفر سال صد و بیست و هشت هجری در مدینه به دنیا آمد. مادرش، حمیده و پدرش امام صادق علیه السلام بوده است. در بیست سالگی به مقام امامت رسید و سی و پنج سال مقام امامت را به عهده داشت. عاقبت در سن پنجاه و پنج سالگی و در سال 183 به دست هارون الرشید به شهادت رسید. مرقد شریفش در شهرستان کاظمین عراق است.

وقتی حمیده رفتار غیر عادی نوزادش را در هنگام تولد، برای امام صادق علیه السلام بیان کرد. امام علیه السلام فرمود: آری این نشانه هر پیامبر و وصی پیامبر است که هنگام ولادت سر به سوی آسمان بلند می کند و به گونه ای که دیگران از شنیدن آن ناتوانند، بر یگانگی پروردگار جهان شهادت می دهد. آنگاه خداوند منان همه دانش را یک جا به او عطا می کند و او را سزاوار دیدار فرشته «روح» که اعظم از جبرئیل است، گرداند⁽¹⁾.

عبادت امام کاظم علیه السلام

یکی از اصحاب روایت می کند که:

امام کاظم علیه السلام داخل مسجد پیامبر شد و به سجده رفت و از اول شب پیوسته

(1) مبلغان: ج 33، ص 48.

فرمود: «عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ» یعنی «گناه بنده ات بزرگ، ولی بخشش تو زیباتر است».

و این ذکر را مکرر تا صبح می فرمود.

عبدالله قزوینی گوید: روزی نزد فضل بن ربیع «زندانیان امام کاظم علیه السلام» که بالای پشت بام بود، رفتم. به من گفت: بیا از این روزنه نگاه کن بین چه می بینی؟ نگاه کردم و گفتم: گویا پارچه ای روی زمین افتاده است.

گفت : بیشتر دقت کن !

دوباره نگاه کردم و گفتم : گویا شخصی در حال سجده است !

گفت : او را می شناسی ؟

گفتم : نه .

گفت : این مولایت موسی بن جعفر علیهما السلام است . از زمانی که او را زیر نظر دارم برنامه شبانه روزی او را این گونه دیدم که :

بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در حال دعا است . بعد به سجده می رود و تا ظهر در سجده است . موقع ظهر بدون گرفتن وضو مشغول نماز می شود و من می فهمم که به خواب نرفته بوده است . بعد از نماز ظهر و عصر ، دوباره به سجده می رود که تا مغرب طول می کشد . بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء ، افطار کرده و به سجده کوتاهی می رود . سپس مقدار کمی می خوابد و بعد بلند شده وضو می گیرد و تا صبح مشغول عبادت می شود .⁽¹⁾

* * *

کیسه های هدیه امام کاظم علیه السلام از بس زیاد بود ، مثل زدن بود . امام علیه السلام شب ها زنبیل را از غذا و پول پر می کردند و به طور ناشناس برای فقیران می بردند . آن امام در مدت عمرشان هزار برده آزاد نمودند .

(1) ستارگان درخشان

در روز عید نوروزی بود که منصور دستور داد امام کاظم علیه السلام در کاخ او بنشیند و مردم و مسئولین برای تبریک نزد امام علیه السلام بروند .

هر که می آمد هدیه ای هم می آورد . پیرمردی آمد و گفت : من چیزی ندارم که هدیه بدهم . ولی جدم در مصیبت جد شما چند بیت سروده است ، که آنها را تقدیم می کنم . سپس ابیاتی را خواند . امام علیه السلام فرمود : هدیه تو را قبول کردم . بشین ! خدا به تو برکت بدهد . سپس امام علیه السلام درباره هدایایی که آورده بودند از خلیفه کسب تکلیف کردند و منصور هم آنها را به امام علیه السلام واگذار کرد .

امام علیه السلام همه آن هدایا را به پیرمرد بخشیدند ⁽¹⁾ .

هدایت با برخورد خوب

شخصی در زمان امام هفتم علیه السلام سر راه حضرت را می گرفت و به اهل بیت علیه السلام اهانت ها می نمود و هرگاه اصحاب امام علیه السلام می خواستند به او آسیبی برسانند ، امام علیه السلام مانع می شد و اذیت کردن او را ممنوع کرده بود .

روزی امام علیه السلام آدرس آن شخص را پرسیدند و سوار بر الاغ به مزرعه او رفتند . او وقتی دید که امام علیه السلام به طرف او می آید صدا زد که من راضی نیستم در زمین هایم راه بروید ولی امام علیه السلام اعتنائی نکرده و نزد او رفتند و با او احوالپرسی نموده و پرسیدند که چه کاشته ای و چقدر می خواهی برداشت کنی و از این سوءالات از او پرسیدند .

سپس برای او دعا کردند و مبلغی پول به او دادند . او با این برخورد امام علیه السلام ، منقلب شد و گفت : اگر قبلاً به من می گفتند که بدترین آدم کیست ؟ شما را معرفی می کردم . ولی اکنون اگر از من پرسند که بهترین شخص کیست ؟ شما را معرفی می نمایم ⁽²⁾ .

(1) منتهی الامال : ج 2 ، ص 340 .

(2) منتهی الامال : ج 2 .

مرگ زندان بان !

زمانی که امام موسی کاظم علیه السلام در زندان هارون بودند ، دو نفر از علمای سنی که از شاگردان ابوحنیفه بودند به نام های ابویوسف و محمد بن الحسن به زندان رفته و قصد داشتند که به زعم خود با مباحثاتی امام علیه السلام را به مذهب خود متمایل کنند !

وقتی خدمت امام علیه السلام رسیدند ، زندان بان حضرت به امام علیه السلام گفت : نوبت من تمام شده و من می روم و فردا می آیم . اگر کاری دارید ، بگوئید ، وقتی فردا می آیم ، برای شما انجام دهم ؟

امام علیه السلام فرمود : کاری ندارم !

وقتی زندان بان رفت ، امام علیه السلام به آن دو عالم سنی فرمود : از این مرد تعجب نمی کنید که امشب خواهد مُرد ، آن وقت می گوید اگر کاری دارید بگوئید فردا برای شما انجام دهم ؟

آن دو باهم گفتند : ما آمده بودیم تا از او مسائل واجب و مستحب را بپرسیم ، ولی او از غیب خبر می دهد !

پس با امام علیه السلام خداحافظی کرده و از زندان بیرون آمدند و برای اینکه صحت حرف امام علیه السلام را بفهمند شخصی را مأمور کردند تا به در خانه زندان بان رفته و برای آنان خبر بیاورد .

آن شخص به در خانه زندانبان رفت و آنجا نشست . وقتی شب از نیمه گذشت ، ناگاه از خانه اش صدای گریه و فریاد شنیده شد . در خانه را زد و پرسید که چه شده است ؟ گفتند : صاحب خانه بدون اینکه مریضی قبلی داشته باشد ، سخته کرده است و از دنیا رفته است !

او جریان را به آن دو عالم سنی خبر داد . آنان مجدداً نزد امام علیه السلام رفته و گفتند : این علم را از کجا یاد گرفته اید ؟

امام علیه السلام فرمود : این دانش از آن علومی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی مرتضی علیه السلام

یاد داده است و از علومی نیست که کسبی باشد ⁽¹⁾ .

شطیطه نیشابوری

شیعیان نیشابور شخصی به نام محمد بن علی را انتخاب کرده و امانت‌هایی شامل سه هزار سکه طلا و پنجاه هزار سکه نقره و مقداری پارچه و دفتری مُهر و موم شده شامل هفتاد سوءال که در هر ورقی یک سوءال نوشته شده بود به او دادند تا به امام بعد از امام صادق علیه‌السلام که در آن زمان هنوز مشخص نبود، بدهد. و جواب سوءالات را بگیرد.

همچنین زنی به نام شطیطه یک درهم و یک ژاکت به محمد بن علی داد تا به امام علیه‌السلام برساند. و گفت: این را به امام علیه‌السلام بده، اگر چه کم است، زیرا از فرستادن حق اگر چه کم باشد نباید حیا کرد!

محمد بن علی با جریان‌اتی خود را به امام کاظم علیه‌السلام رساند. و امام علیه‌السلام جواب سوءالات را بدون اینکه مُهر و موم آنها باز شود، دادند. اما اموال را قبول نکردند، و فرمودند: درهم شطیطه و ژاکت او را بیاور! وقتی آورد، امام علیه‌السلام آنها را برداشت و فرمود: خدا از حق حیا نمی‌کند، اگر چه کم باشد. ای ابو جعفر! سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه را که چهل درهم در آنست به او بده و بگو که من قسمتی از کفن‌های خودم را که پنبه‌اش از روستای خودمان، قریه صیدا، که قریه فاطمه زهرا علیها‌السلام است و خواهرم حکیمه آن را رشته است برای تو فرستادم و بدان که از زمان وصول اینها، نوزده روز دیگر زنده هستی. شانزده درهم را خرج خودت کن و بقیه را به عنوان صدقه و کارهای لازم دیگر قرار بده! و من برای خواندن نماز بر بدن تو می‌آیم.

سپس امام علیه‌السلام فرمود: ای ابو جعفر! اگر مرا بر بالین شطیطه دیدی، به کسی اطلاع نده! که برایش بهتر است و این اموال را به صاحبانشان برگردان...

(1) حدیقه‌الشیعه.

محمد بن علی بعد از این ملاقات به نیشابور برگشت و دید اشخاصی که امام علیه‌السلام اموال آنان را برگردانده، همه پیرو عبدالله افطح برادر امام کاظم علیه‌السلام شده‌اند و فقط شطیطه بر صراط حق مانده است.

او سلام امام علیه‌السلام را به شطیطه ابلاغ کرد و کیسه پول و کفن اهدائی امام علیه‌السلام را به او داد.

همانطور که امام علیه السلام خبر داده بود ، شیطنه نوزده روز بعد از دنیا رفت و امام علیه السلام بر بالین او حاضر شد و بر او نماز خواند و به محمد بن علی فرمود : سلام مرا به یاران برسان و بگو : من و هر کسی که امام است باید بر جنازه های شما در هر شهری که باشید ، حاضر شویم . پس از خدا در کارهایتان پرهیزید ⁽¹⁾ !

فرزندان

سی و شش فرزند برای حضرت ذکر کرده اند از جمله :

1 - امام رضا علیه السلام

2 - حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

3 - احمد بن موسی معروف به شاهچراغ

4 - محمد بن موسی معروف به سبز قبا در دزفول

5 - ابراهیم در بغداد

6 - عباس در بغداد

7 - قاسم در حله

8 - اسماعیل در مصر

9 - حمزه در شهر ری و به روایتی در قم

(1) منتهی الامال : ج 2 ، ص 197 .

10 - عبدالله

11 - عبیدالله

12 - اسحاق در مدینه

13 - زید در سامراء و ...

شاگردان

1 - ابن ابی عمیر

او در سال 712 درگذشت ، محضر سه امام (امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام را - که بر همه شان درود خدا باد -) درک کرد ، و جزو دانشمندان مشهور و بزرگان یاران ائمه اطهار علیهم السلام بود ، و روایات بسیاری پیرامون مسائل مختلف از وی به یادگار مانده است . مقام شامخ او زبانزد شیعه و سنی و مورد اطمینان این هر دو دسته بود ، جاحظ که یکی از دانشمندان اهل تسنن است درباره او نویسد : ابن ابی عمیر در همه چیز یگانه زمان بود⁽¹⁾ .

فضل بن شاذان می گوید : برخی به حکومت وقت اطلاع دادند ، ابن ابی عمیر نام عموم شیعیان عراق را می داند ، حکومت از او خواست که نام آنان را بگوید ، او امتناع کرد ، او را برهنه کردند و میان دو درخت خرما آویختند و صد تازیانه به او زدند ، و نیز صد هزار درهم ضرر مالی به او رساندند⁽²⁾ .

ابن بکیر می گوید : ابن ابی عمیر زندانی شد ، و در حبس ناراحتی فراوانی به او رسید ، و نیز هر چه ثروت داشت از او گرفتند و گویا در خلال همین زندانی شدن ها و گرفتاری ها بود ، که کتاب های حدیث او از بین رفت .

(1) منتهی المقال ص 254 چاپ سنگی . (2) رجال کشی ص 591 .

شیخ مفید می‌نویسد: ابن ابی عمیر هفده سال در زندان بود و اموالش از بین رفت، شخصی ده هزار درهم به او بدهکار بود، چون فهمید که ابن ابی عمیر ثروت خود را از دست داده است، خانه خود را فروخت و ده هزار درهم ابن ابی عمیر را نزد او برد.

ابن ابی عمیر گفت: این پول را از کجا آوردی؟ ارث به تو رسیده یا گنجی یافته‌ای؟

- خانه‌ام را فروختم!

- امام صادق علیه‌السلام به من فرموده است: خانه مسکونی مورد لزوم از استثناءهای وام و قرض است، از این رو با اینکه به این پولها حتی به یک درهمش نیاز دارم، قبول نمی‌کنم⁽¹⁾.

2- صفوان بن مهران

صفوان از مردان پاک و موثق بود، که بزرگان علما به روایات او اهمیت می‌دهند، در اخلاق و رفتار به مقامی رسیده بود که مورد تایید امام علیه‌السلام واقع شد. همین که از امام علیه‌السلام شنید به ستمکاران نباید کمک کرد، از هر گونه کمک به آنان خودداری ورزید و شترانی را که به کرایه به هارون می‌سپرد، فروخت تا مجبور نباشد از این راه به ستمگر کمک کرده باشد⁽²⁾.

3- صفوان بن یحیی

وی از بزرگان اصحاب امام کاظم علیه‌السلام بود. شیخ طوسی می‌نویسد: صفوان نزد اهل حدیث موثق‌ترین مردم زمان و پارساترین آنان به شمار می‌رفت⁽³⁾.

صفوان، امام هشتم علیه‌السلام را نیز درک کرد و نزد آن حضرت مقام و منزلتی عالی داشت، امام جواد علیه‌السلام نیز صفوان را به نیکی یاد می‌کرد و می‌فرمود: خدا از او - به رضایتی که من از او دارم - راضی باشد، هیچ‌گاه با من و پدرم مخالفت نورزید⁽⁴⁾.

(1) اختصاص شیخ مفید چاپ تهران ص 86. (2) رجال کشی ص 441-4. (3) فهرست شیخ طوسی. ص 910 چاپ نجف 1380. (4) رجال کشی ص 502.

امام کاظم علیه السلام می فرمود: ضرر دو گرگ درنده که با هم به جان گله گوسفند بی چوپانی بیفتند، بیش از زیان حب ریاست نسبت به دین شخص مسلمان نیست، و فرمود اما این صفوان ریاست طلب نیست⁽¹⁾.

4- علی بن یقطین

وی در سال 241 هجری قمری در کوفه به دنیا آمد. پدرش شیعه بود، و برای امام صادق علیه السلام از اموال خود می فرستاد، مروان او را تعقیب کرد، وی فراری شد و همسر و دو پسرش علی و عبدالله به مدینه رفتند. هنگامی که دولت اموی از هم پاشید و حکومت عباسی تشکیل شد، یقطین ظاهر شد و با همسر و دو فرزندش به کوفه برگشت⁽²⁾.

علی بن یقطین با عباسی ها کاملاً ارتباط برقرار کرد، و برخی از پست های مهم دولتی نصیبش شد، و در آن موقع پناهگاه شیعیان و کمک کار آنان بود، و ناراحتی های آنان را برطرف می کرد.

هارون الرشید، علی بن یقطین را به وزارت خویش برگزید، علی بن یقطین به امام کاظم علیه السلام عرض کرد: نظر شما درباره شرکت در کارهای اینان چیست؟

فرمود: اگر ناگزیری، از گرفتن اموال شیعه پرهیز کن.

راوی این حدیث می گوید: علی بن یقطین به من گفت که اموال را از شیعه در ظاهر جمع آوری می کنم، ولی در پنهان به آنان باز می گردانم⁽³⁾.

یک بار به امام کاظم علیه السلام نوشت: حوصله ام از کارهای سلطان تنگ شده است، خدا مرا فدایت گرداند، اگر اجازه دهی از این کار کناره می گیرم.

امام علیه السلام در پاسخ او نوشت: اجازه نمی دهم از کارت کناره گیری کنی، از خدا پرهیز⁽⁴⁾!

(1) رجال کشی ص 503. (2) فهرست شیخ طوسی ص 117. (3) کافی: ج 5 ص 101.

(4) قرب الاسناد ص 126 چاپ سنگی .

امام به علی گفتند که امری را متعهد شو تا اینکه قتل با شمشیر و فقر و زندان به تو نرسد . علی بن یقطين گفت :

کاری که من باید متعهد شوم چیست ؟

فرمود : اینکه هرگاه یکی از دوستان ما نزد تو بیاید ، او را اکرام کنی⁽¹⁾ .

عبدالله بن یحیی کاهلی می گوید : خدمت امام کاظم علیه السلام بودم که علی بن یقطين به سوی آن حضرت می آمد ، امام علیه السلام رو به یارانش کرد و فرمود :

هر کس دوست دارد شخصی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله ببیند به این که به سوی ما می آید نگاه کند . یکی از حاضران گفت پس او اهل بهشت است ؟ امام علیه السلام فرمود :

گواهی می دهم که او از اهل بهشت است⁽²⁾ .

علی بن یقطين در انجام فرمان امام علیه السلام به هیچ وجه سهل انگاری نداشت ، هر چه آن گرامی دستور می داد انجام می داد ، گر چه راز آن دستور را نداند :

یک بار ، هارون الرشید لباس هایی به رسم هدیه به علی بن یقطين داد که در میان آنها جبهی شاهانه بود ، آن لباس ها و آن جبه را به اضافه اموال دیگر برای امام کاظم علیه السلام فرستاد . امام علیه السلام همه اموال ، جز آن جبه را پذیرفت ، و به علی بن یقطين نوشت این لباس را نگهدار و از دست مده که به زودی به این لباس احتیاج خواهی داشت .

علی بن یقطين متوجه نشد که چرا حضرت آن لباس را پس داده اند ، ولی آن را نگهداشت ، چند روزی گذشت ، علی بن یقطين از غلامی که محرم او بود بر آشفته شد و او را بیرون کرد ، غلام که از علاقه علی بن یقطين به امام کاظم علیه السلام ، و فرستادن اموال برای او اطلاع داشت پیش هارون رفت و آنچه می دانست گفت . هارون خشمگین شد و گفت رسیدگی می کنم ، اگر این طور که تو می گویی ، همانگونه باشد ، او را خواهم کشت . و همان لحظه علی بن یقطين را احضار کرد و پرسید آن جبه را که به تو دادم چه کردی ؟

(1) رجال کشی ص 433.

(2) رجال کشی ص 433.

گفت : آن را معطر کرده در جای مخصوصی حفظ کرده‌ام ...

- هم اکنون آن را بیاور !

علی بن یقطين یکی از خدمتکارهای خود را فرستاد ، لباس را آورد و جلو هارون گذاشت ، هارون که لباس را دید آرام یافت ، و به علی بن یقطين گفت : لباس را به جای خود برگردان و خودت هم به سلامت باز گرد ، پس از این سعایت هیچ کس را در مورد تو نمی‌پذیرم ، و دستور داد آن غلام را هزار ضربه شلاق بزنند . و او هنوز پانصد ضربه شلاق بیشتر نخورده بود که جان سپرد⁽¹⁾ .

علی بن یقطين به سال 182 هجری قمری ، زمانی که حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در زندان بود ، در گذشت . وی کتاب‌هایی داشته است که نام برخی از آنها را شیخ مفید و شیخ صدوق یاد کرده‌اند⁽²⁾ .

5- موءمن طاق

محمد بن علی بن نعمان ، کنیه‌اش ابو جعفر و لقب او موءمن طاق ، از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بود ، و نزد امام صادق علیه‌السلام منزلتی عظیم داشت ، و آن گرامی او را در ردیف بزرگان اصحاب خویش یاد نموده است⁽³⁾ .

(1) ارشاد مفید ص 275.

(2) فهرست شیخ طوسی ، 117 .

(3) رجال کشی ، ص 135 و 239 و 240.

مؤمن طاق این قدرت را داشت که با هر مخالفی بحث کند و بر او غالب گردد.

امام صادق علیه السلام برخی از یاران خود را به خاطر عدم توانایی و استعدادشان از بحث‌های کلامی باز داشت، ولی به مؤمن طاق ورود به این مباحث را توصیه می‌فرمود.

امام صادق علیه السلام در شأن او به خالد فرمود: صاحب طاق با مردم به بحث می‌پردازد و همچون باز شکاری بر شکار فرود می‌آید و تو اگر بالت را بچینند هرگز پرواز

نمی‌کنی⁽¹⁾.

وقتی امام صادق علیه السلام رحلت نمود، ابوحنیفه به مؤمن طاق به طعنه گفت امام تو در گذشت، مؤمن طاق بی‌درنگ گفت: ولی به امام تو تا «روز وقت معلوم» مهلت داده شده است⁽²⁾. یعنی امام تو شیطان است که خدا در قرآن درباره او فرموده: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»⁽³⁾.

6- هشام بن حکم

وی در بحث و مناظره و علم کلام نبوغ، و در این فن بر دیگران برتری داشت. ابن ندیم می‌نویسد هشام از متکلمین شیعه و از کسانی بود که بحث درباره امامت را می‌شکافت، او در علم کلام ماهر و حاضر جواب بود⁽⁴⁾.

هشام کتاب‌های بسیار نوشت، و با علمای ادیان و مذاهب مباحثه‌های جالبی انجام داد:

یحیی بن خالد برمکی در حضور هارون الرشید به هشام گفت: آیا ممکن است حق در دو جهت مخالف قرار بگیرد؟

هشام گفت نه. یحیی گفت مگر چنین نیست که وقتی دو نفر با هم اختلاف دارند و بحث می‌کنند یا هر دو بر حقند، یا هر دو باطل و یا یکی بر حق دیگری باطل است؟ هشام گفت، آری، خالی از این سه صورت نیست، ولی صورت

(1) رجال کشی، ص 186. (2) رجال کشی، ص 187. (3) حجر (15): 37-38.

(4) فهرست ابن ندیم ، ص 263 چاپ مصر .

اول امکان ندارد ، ممکن نیست هر دو بر حق باشند .

یحیی گفت اگر قبول داری چنانچه دو نفر در حکمی از احکام دین با هم نزاع و اختلاف داشته باشند ممکن نیست هر دو بر حق باشند ، پس علی و عباس که نزد

ابوبکر رفتند و درباره میراث رسول اکرم صلی الله علیه و آله با هم نزاع کردند . کدام بر حق بودند ؟

گفت : هیچ کدام بر خطا نرفتند و داستان آنها نظیر هم دارد : در قرآن مجید ، در قصه داود علیه السلام آمده است که دو فرشته با هم نزاع داشتند و نزد داود علیه السلام آمدند که نزاع آنها را حل کند ، از آن دو فرشته کدام بر حق بودند ؟

یحیی گفت : هر دو بر حق بودند و با هم اختلاف نداشتند ، و نزاع آنان صوری بود ، و می خواستند با این صحنه داود علیه السلام را متوجه کار وی سازند .

هشام گفت نزاع علی علیه السلام و عباس هم همین طور بود و آنها با هم اختلاف و نزاعی نداشتند . و تنها برای آگاه کردن ابوبکر از اشتباهی که کرده بود ، این کار را کردند و خواستند به ابوبکر بفهمانند اینکه می گویی کسی از پیامبر ارث نمی برد دروغ می گویی و ما وارث اویم .

یحیی متحیر شد و قدرت پاسخ نداشت ، و هارون الرشید هم هشام را مورد تحسین قرار داد ⁽¹⁾ .

(1) الفصول المختارة سید مرتضی ، ص 26 چاپ نجف ، با اختصار .

یونس بن یعقوب می گوید : گروهی از اصحاب امام صادق علیه السلام از جمله حمران بن اعین و موءمن طاق و هشام بن سالم و طیار و هشام بن حکم نزد آن بزرگوار بودند و هشام جوان بود ، امام علیه السلام به هشام گفت آیا خبر نمی دهی که با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال کردی ؟

هشام گفت از شما شرم می‌کنم و در خدمت شما زبانم کار نمی‌کند !

امام علیه‌السلام فرمود : وقتی به شما دستوری می‌دهیم ، انجام دهید !

هشام گفت : شنیده بودم که عمرو بن عبید در مسجد بصره می‌نشیند و برای مردم صحبت می‌کند و این بر من گران بود . روز جمعه وارد بصره شدم و به مسجد رفتم . دیدم عمرو بن عبید در مسجد نشسته است و مردم دور او را گرفته‌اند و از او مطالبی سوءال می‌کنند . جمعیت را شکافتم و نزدیک او نشستم و گفتم : ای دانشمند ، من غریبم ، اجازه بده سوءالی را مطرح کنم ! اجازه داد . گفتم : آیا چشم داری ؟ گفت :

ای پسرک این چه سوءالی است ؟ گفتم : سؤال من همین گونه خواهد بود . گفت : بپرس گر چه سؤال احمقانه است .

دوباره پرسیدم : چشم داری ؟

- آری .

- به وسیله آن چه می‌بینی ؟

- رنگ‌ها و شکل‌ها را .

- آیا بینی داری ؟

- آری .

- با آن چه می‌کنی ؟

- بوها را استشمام می‌کنم .

- دهان داری ؟

- آری .

- با آن چه می‌کنی؟

- طعم غذاها را می‌چشم.

- آیا (مغز و مرکز احساس) هم داری؟

- دارم.

- با آن چه می‌کنی؟

- با آن هر چه بر جوارح من وارد شود، تمیز و تشخیص می‌دهم.

- آیا این جوارح، تو را از این مرکز احساس بی‌نیاز نمی‌کنند؟

- نه!

- چطور؟ در صورتی که همه اعضا و جوارح تو صحیح و سالم هستند!

- هرگاه این جوارح در چیزی شک کنند به (مغز و مرکز احساس) رجوع می‌کنند تا شک آنان بر طرف و یقین حاصل شود.

- پس خدا (مغز و مرکز احساس) را برای زدودن شک این جوارح قرار داده است؟

- آری.

- پس حتماً به (مغز و مرکز احساس) نیاز داریم؟

- آری.

هشام می‌گوید گفتم: خداوند جوارح تو را بدون امامی که درست را از نادرست تشخیص دهد و نگذاشته است، اما همه این خلق را در حیرت و شک و اختلاف بدون امامی که در هنگام اختلاف و شک به او رجوع کنند و گذاشته است؟!!

عمرو بن عبید ساکت شد و چیزی نگفت . سپس به من رو کرد ... و پرسید :

اهل کجائی ؟ گفتم : اهل کوفه .

گفت : تو هشام هستی . و مرا پیش خود برد و در جای خود نشانید و دیگر صحبتی نکرد تا من برخاستم .

امام صادق علیه السلام تبسم کرد و فرمود : چه کسی به تو این استدلال را یاد داد ؟

هشام گفت : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، همین طور بر زبانم جاری شد .

امام علیه السلام فرمود : ای هشام ! به خدا سوگند این استدلال در صحف ابراهیم و موسی علیهما السلام نوشته شده است ⁽¹⁾ .

(1) رجال کشی : ص 271 - 273 - اصول کافی، ج 1 ، ص 196 .

زندگی نامه امام رضا علیه السلام

تولد حضرت علیه السلام در یازدهم ذیقعه سال صد و چهل و هشت در مدینه بوده است . مادرش نجمه و پدرش موسی بن جعفر علیه السلام می باشد . نامش علی و القابش ، رضا ، صابر ، رضی و وفی بوده و کنیه اش ابوالحسن چهارم می باشد . در سن سی و چهار سالگی به امامت رسید ، و بعد از بیست و یک سال امامت ، در سن پنجاه و پنج سالگی در آخر ماه صفر سال 203 هجری به دست مأمون به شهادت رسید .

امام صادق علیه السلام چندین بار به فرزندش امام کاظم علیه السلام گفته بود که : عالم آل محمد در صلب توست . ای کاش او را درک می کردم . او همانم امیرالمؤمنین علی علیه السلام است .

به امام جواد علیه السلام گفتند که چرا به پدرتان رضا گویند ؟ فرمود : زیرا همانطور که دوستان و یاورانش از او راضی بودند ، دشمنانش نیز از او راضی بودند .

عبادت امام رضا علیه السلام

امام علیه السلام بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید ، مشغول ذکر می شد . سپس تا زمانی که خورشید بالا می آمد ، به سجده می رفت .

در منزل امام علیه السلام ، زنی مأمور بود تا زن ها را برای نماز شب بیدار نماید .

امام علیه السلام هر سه روز یک قرآن ختم می کرد و می فرمود اگر بخواهم می توانم در کمتر از سه روز هم ختم نمایم ولی من هیچ آیه ای را نمی خوانم الا اینکه درباره آن فکر می کنم که برای چه نازل شده و در چه محلی فرو فرستاده شده است .

اکثر شب ها را احیاء می داشت و هر شب نماز جعفر طیار را می خواند . و اکثر روزها ، روزه بود .

در بستر که دراز می کشید صدای قرائت قرآن حضرت به گوش می رسید .

وقتی در تلاوت قرآن به آیه‌ای می‌رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده بود، گریه می‌کرد و از خدا بهشت را می‌طلبید و از جهنم به خدا پناه می‌برد.

وقتی یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد، فرمود:

در این عبا هزار شب، شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام، و در این عبا هزار ختم قرآن کرده‌ام.

بعد از نماز ظهر، سر به سجده گذاشته، صد بار می‌فرمود «شکراً لله» و بعد از نماز عصر سر به سجده گذاشته، صد بار می‌فرمود «حمداً لله»⁽¹⁾

* * *

هرگاه برای امام رضا علیه‌السلام سفره می‌انداختند، امام علیه‌السلام ابتدا ظرف غذایی برای فقرا می‌فرستادند و می‌فرمودند: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» یعنی: «کسانی از قیامت نجات می‌یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند»⁽²⁾.

شخصی از خراسان، خدمت امام رضا علیه‌السلام عرض کرد که من در شهرم وضع مالی خوبی دارم ولی در اینجا پولم را گم کرده‌ام. شما به من قرض بدهید تا من وقتی به شهرم رسیدم، از طرف شما آن را صدقه بدهم؟

امام علیه‌السلام داخل اطاق خصوصی‌شان رفتند و سپس در حالی که در دستشان کیسه بود و آن را از لای در اطاق بیرون آورده بودند، فرمودند: آن مرد خراسانی کجاست؟ او

(1) ستارگان درخشان

(2) منتهی الامال: ج 2، ص 463.

گفت : اینجا هستم . امام علیه السلام آن مبلغ را به او دادند و فرمودند لازم نیست از طرف ما صدقه بدهی .

وقتی خراسانی رفت ، امام علیه السلام آمدند و نشستند . یک نفر سوءال کرد که چرا پول را از لای در به او دادید و صورت خود را از او پوشانید ؟ فرمود : به خاطر اینکه مبادا حالت خواری و کوچکی را در او ببینم ⁽¹⁾ .

امام رضا علیه السلام در روز عرفه ، تمام دارائی خود را بخشیدند . وزیر مأمون گفت : این گونه بخشش غرامت است ! امام علیه السلام فرمود : خیر ، بلکه غنیمت است . و هرگز چیزی را که به وسیله آن به دنبال پاداش و ثواب و کرامت هستی ، ضرر نشمار ⁽²⁾ !

یاسر خادم امام رضا علیه السلام می گوید که :

هر وقت امام رضا علیه السلام سر سفره می نشست ، همه خدمتکاران را بر سر سفره جمع می کرد . خواه کوچک و خواه بزرگ ، حتی آن کسی که سرپرستی حیوانات را به عهده داشت یا آن کسی که حجامت می نمود نیز سر سفره حضرت بود .

امام علیه السلام به ما فرموده بود که :

اگر مشغول غذا خوردن بودید ، بلند نشوید ، حتی اگر من بالای سر شما ایستاده باشم . لذا اگر امام علیه السلام کسی را صدا می زد و می گفتند دارد غذا می خورد ، امام علیه السلام فرمود : پس بگذارید غذایش تمام شود ⁽³⁾ .

روایت شده که شخصی مهمان امام رضا علیه السلام شد . در این حال شعله چراغ کم شد . مهمان دست دراز کرد تا شعله را درست کند ، اما حضرت مانع شد و فرمود : ما اهل بیتی هستیم که نمی گذاریم مهمان کار کند .

یونس بن بکر می گوید : امام رضا علیه السلام به من فرمود : چرا رنگت زرد شده است ؟

(1) منتهی الامال : ج 2 ، ص 466 . (2) ستارگان درخشان : ج 10 ، ص 19 . (3) ستارگان درخشان : ج 10 ، ص 35 .

گفتم: کسالتی عارضم گشته است. فرمود: گوشت بخور! من هم گوشت خوردم. پس از یک هفته، حضرت مرا به همان حال سابق دید. فرمود: مگر نگفتم گوشت بخور؟ عرضه داشتم. من از آن روزی که شما امر فرمودید، چیزی جز گوشت نخوردم! فرمود: چگونه خوردی؟ گفتم: به صورت پخته! فرمود: کباب کن و بخور! - من هم چنین کردم. - بعد از یک هفته امام علیه السلام به دنبال من فرستاد. من خدمت آقا رفتم، در حالی که خون به صورتم دویده بود! حضرت وقتی مرا دید، فرمود: خوب شدی.

عده‌ای به امام رضا علیه السلام گفتند که: مردم از اینکه می‌بینند شما لباس‌های خوب و گران قیمت بر تن می‌کنید، ناراحتند!

امام علیه السلام فرمود: یوسف پیامبر از نسل پیامبران بود در حالی که لباس دیا به تن می‌کرد و از پوشش زربفت استفاده می‌نمود و در مجالس آل فرعون می‌نشست و این‌ها به مقام او خدشه‌ای وارد نکرد. لباس گران قیمت در صورتی مذموم است که خرج ضروری‌تری در پیش باشد، و آنچه بر امام علیه السلام لازم است، عدالت در حکم و راست‌گویی در سخن می‌باشد.

خداوند چیزهایی را حلال نموده که کم و زیاد نمی‌شوند، و چیزهایی را حرام نموده که آنها هم کم و زیاد نمی‌شوند!

(1)

همه چیز را می‌دانست!

ابراهیم بن عباس می‌گوید:

هرگز ندیدم که از امام رضا علیه السلام سوءالی بکنند و امام علیه السلام جوابش رانداند. و ندیدم کسی از او نسبت به حوادث گذشته تا حال داناتر باشد!

و مأمون - خلیفه - هر سوءالی از امام علیه السلام می‌کرد، امام علیه السلام جواب می‌داد. (2)

پاسخ امام علیه السلام به چند پرسش

پرسیدند : خدا چگونه و کجاست ؟

امام علیه السلام فرمود : اساساً این تصویری غلط است ، زیرا خداوند مکان را آفرید ، و خود مکان نداشت ، و چگونگی ها را خلق کرد ، و خود از چگونگی (و ترکیب) بر کنار بود ، پس خدا با چگونگی و مکان شناخته نمی شود ، و به حس در نمی آید ، و به چیزی قیاس و تشبیه نمی گردد .

- چه زمانی خدا به وجود آمده است ؟

امام : بگو چه زمانی نبوده تا بگویم چه وقت به وجود آمده است .

- چه دلیلی بر حدوث جهان (یعنی اینکه جهان قبلاً نبوده و مخلوق است) وجود دارد ؟

امام : نبودی سپس به وجود آمدی ، و خود می دانی که خود را نیافریده ای و کسی که مانند توست نیز تو را به وجود نیاورده است .

- ممکن است خدا را برای ما توصیف کنید ؟

امام : آنکه خدا را با قیاس توصیف کند همیشه در اشتباه و گمراهی است و آنچه می گوید ناپسند است ، من خدا را به آنچه خود تعریف و توصیف فرموده است تعریف می کنم ، بدون آنکه از او روءیتی یا صورتی در ذهن داشته باشم : « لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِ » « خدا با حواس آفریدگان درک نمی شود » ، « وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ » « به مردم قیاس نمی شود » ، « مَعْرُوفٍ بِغَيْرِ تَشْبِيهِ » « بدون تشبیه شناخته می شود » ، در عین علو مقام به همه نزدیک است ، بدون آنکه بتوان همانندی برای او معرفی کرد ، به مخلوقات خود مثال زده نمی شود ، « وَلَا يَجُورُ فِي قَضِيَّتِهِ » « در حکم و قضاوت خود بر کسی ستم نمی کند ... » به آیات و نشانه ها شناخته می گردد ⁽¹⁾ .

(1) مسند الامام الرضا علیه السلام : ج 1 ، ص 74 .

- آیا ممکن است زمین بدون حجت و امام بماند ؟

امام : اگر یک چشم بر هم زدن زمین از حجت خدا و امام خالی بماند ، همه زمینیان را فرو خواهد برد .

- ممکن است درباره فرج (امام عصر علیه السلام) توضیح بدهید ؟

امام : آیا نمی دانی که انتظار فرج جزو فرج است ؟

- نه نمی دانم مگر به من بیاموزی !

امام : آری ، انتظار فرج از فرج است ⁽¹⁾ .

- ایمان و اسلام چیست ؟

امام : حضرت باقر العلوم علیه السلام فرمودند : ایمان مرتبه ای بالاتر از اسلام ، و تقوی مرتبه ای برتر از ایمان و یقین مرتبه ای برتر از تقوی است ، و چیزی کمتر از یقین میان مردم تقسیم نشده است ⁽²⁾ .

- یقین چیست ؟

امام : توکل به خدای متعال و تسلیم در برابر اراده و خواست او ، و رضایت به قضای الهی ، و واگذاری امور خویش به خدا (و از او مصلحت خواستن) .

- عجب (خود بینی و خود پسندی) که عمل را از بین می برد چیست ؟

امام : عجب درجاتی دارد ، از جمله آن که کار زشت در نظر بنده جلوه می کند و آن را نیکو می پندارد ، و از آن خشنود می شود ، و گمان می کند کار خوبی انجام داده است ، و از جمله آن که بنده به خدای خود ایمان می آورد ، آن گاه بر خدا منت می گذارد ، در حالی که منت گذاشتن حق خداست .

(1) مسند الامام الرضا علیه السلام : ج 1 ، ص 227 . (2) مسند الامام الرضا علیه السلام : ج 1 ، ص 258 .

- آیا حضرت ابراهیم علیه السلام که گفت: « وَلَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي » در دل خود تردیدی داشت؟

امام: نه ابراهیم علیه السلام یقین داشت، و منظورش این بود که خدا بر یقین او بیافزاید.

- چرا مردم از امیرمؤمنان علی علیه السلام دوری کردند، و به غیر او روی آوردند با آنکه سابقه فضائل آن حضرت و مقام و منزلت او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم معلوم و آشکار بود؟

امام: چون امیر مؤمنان علیه السلام از پدران و برادران و عموها و دایی ها و بستگان آنان که با خدا و رسول صلی الله علیه و آله او در جنگ و ستیز بودند، تعداد بسیاری کشته بود، و این باعث دشمنی و کینه آنان شد، و دوست نداشتند امیرمؤمنان علیه السلام ولی و رهبر آنان گردد و نسبت به غیر آن حضرت این احساس و دشمنی را نداشتند، زیرا غیر او در پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و جهاد با دشمن مقام امیرمؤمنان علیه السلام را دارا نبود به همین جهت مردم از امیرمؤمنان دور شدند و به غیر او رو آوردند.

ولیعهدی امام رضا علیه السلام

اگر پرسند چرا امام رضا علیه السلام ولیعهدی مامون جنایت کار را قبول کرد؟ جواب می دهیم زیرا مامون امام علیه السلام را تهدید به قتل کرد و تحت فشار قرار داد، در حالی که امام علیه السلام هنوز ماموریتش را کامل انجام نداده بود. از طرفی امام علیه السلام شرط کردند که در هیچ عزل و نصبی شرکت نکنند. مامون جشن بزرگی گرفت که همه سران مملکت حضور داشتند، و از امام خواستند سخنرانی کند. امام علیه السلام فرمودند: اَنْ لَّنَا حَقًّا بَوْلَايَهْ اَمْرُكُمْ وَلَكُمْ عَلَيْنَا مِنَ الْحَقِّ ...

« ما بر شما حق رهبری داریم و شما هم بر ما این حق را دارید که شما را اداره نمایم ».

هرگاه شما حق ما را به ما دادید بر ما لازم می شود که به وظیفه خود عمل کنیم. والسلام. نه تشکر از مامون و نه حرف دیگری زدند.

بعد از ولایتعهدی بعضی از افراد تندرو به حضرت علیه‌السلام اعتراض کردند چرا قبول کردی؟ امام علیه‌السلام فرمود: یوسف که پیامبر بود و فرعون کافر. یوسف خودش درخواست کرد که به او مسئولیت بدهند، ولی من وصی پیامبر هستم و مامون مسلمان فاسق و او مرا مجبور کرده که بپذیرم.⁽¹⁾

(1) ستارگان درخشان

اصحاب

ده‌ها نفر در مکتب امام رضا علیه‌السلام به شاگردی پرداخته‌اند که شیخ طوسی در رجال خود نام 117 نفر از یاران حضرت را ذکر کرده است. از جمله احمد بن ابی نصر بزنطی، احمد بن محمد بن عیسای اشعری، ادريس بن عیسای اشعری، عبدالله بن جندب بجلی، حسن بن علی و شاء، محمد بن فضیل کوفی، اباصلت هروی، زکریا بن آدم که به امام علیه‌السلام عرض کرد می‌خواهم از قم به جایی دیگر مهاجرت کنم. امام علیه‌السلام فرمود: این کار را نکن. زیرا به برکت تو از مردم قم بلا دفع شود. چنانکه به برکت پدرم موسی بن جعفر علیه‌السلام بلا از بغداد دفع می‌گردد. و باز آمده است که علی بن مسیب به امام رضا علیه‌السلام عرض کرد: راه من از شما بسیار دور است. و من نمی‌توانم هر وقت لازم شد، خدمت شما برسم. از چه کسی علم دین را فرا بگیرم؟ فرمود: از زکریا بن آدم قمی که در امور دین و دنیا مورد اعتماد است. و باز روایت شده که سالی امام رضا علیه‌السلام به مکه مشرف شد و این زکریا بن آدم در محمل حضرت، هم ردیف و مصاحب آن حضرت بود.⁽¹⁾

(1) مشاهیر دانشمندان اسلام: ج 4، ص 101.

زندگی نامه امام جواد علیه السلام

آن امام بخشنده در روز دهم رجب سال صد و نود و پنج هجری در مدینه متولد شد. مادرش خیزران یا سبیکه یا ریحانه و پدرش امام رضا علیه السلام بوده است. در هفت سالگی به مقام امامت رسید و هیجده سال مقام امامت را به عهده داشت. و شهادتش در بیست و پنج سالگی در سی ذیقعه سال 220 در سامراء بوده است. مرقد شریفش در کاظمین می باشد.

نام مبارکش محمد و القابش جواد، تقی، آیه العظمی و... بوده و به او ابن الرضا هم می گفته اند. کنیه اش اباجعفر بوده است.

وقتی امام جواد علیه السلام متولد شد، امام رضا علیه السلام فرمود: مانند این کودک در مبارکی، تاکنون متولد نشده است.

علی بن اسباط می گوید: وقتی خدمت امام جواد علیه السلام رفتم و اندام کم سن و سال او را برانداز کردم، ناگاه حضرت فرمود: همانطور که خداوند، بعضی از پیامبران را در سنین کم، حجت خود قرار داد، امام علیه السلام را هم همین طور قرار می دهد. قرآن فرماید: «وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» ما به عیسی در کودکی حکمت دادیم. و باز می فرماید: «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً» یعنی: «زمانی که او بزرگ شد و به چهل سالگی رسید...» که نشان می دهد جایز است در کودکی حکیم باشد و جایز است در چهل سالگی باشد.

پرسیدن سی هزار سوال

کلینی و دیگران نوشته اند که وقتی امام جواد علیه السلام در هفت یا نه سالگی به امامت رسید، برای آزمایش امامت حضرت، سی هزار سوال از او در روزهای متوالی پرسیدند و امام به همه آنان جواب کافی و شافی دادند⁽¹⁾.

روزی امام جواد علیه السلام در ابتدای امامت خود، به مسجد مدینه رفت و بر بالاترین پله آن نشست و فرمود: من محمد بن علی الرضا علیه السلام هستم. من جواد هستم. من عالم به نسب های مردم در پشت پدرانشان هستم. من اسرار و ظواهر شما را می دانم. من به آنچه به سوی آن می روید، عالم هستم. علمی که قبل از خلقت خلق بوده و بعد از فناء

آسمان‌ها و زمین‌ها بوده است . . . سپس دست بر دهان خود گذاشت و فرمود: ای محمد! همان طور که پدرانت سکوت اختیار کردند، تو هم ساکت باش.⁽²⁾

(1) منتهی الامال: ج 2، ص 575.

(2) ستارگان درخشان

امام جواد (ع) فرمود:

مواظب باش از مصاحبت و دوستی با افراد شرور، چون که همانند شمشیری زهرآلود و برآق است، ظاهرش زیبا و اثراتش زشت و خطرناک خواهد بود.

(بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۸)

رئیس علوی ها کفش امام جواد (ع) را جفت کرد

و شیخ کلینی روایت کرده از محمد بن حسن عمار که من ده سال در مدینه خدمت علی بن جعفر بودم و از او اخذ می کردم احادیثی که از برادرش حضرت ابوالحسن علیه السلام شنیده بود و می نوشتم آنها را، وقتی در خدمت او بودم که حضرت جواد علیه السلام داخل مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شد. علی بن جعفر چون نظرش بر آن حضرت افتاد بی اختیار از جای برخاست و بی کفش و رداء خدمت آن حضرت دوید و دست او را بوسید و او را تعظیم و تکریم کرد، حضرت جواد علیه السلام فرمود: ای عمو! بنشین خدا تو را رحمت کند، عرض کرد: ای سید و آقای من! چگونه بنشینم و حال آنکه تو ایستاده ای، پس چون علی بن جعفر از خدمت آن حضرت مرخص شد و آمد در مجلس خود نشست اصحابش او را سرزنش کردند و گفتند تو این نحو با او رفتار می کنی و حال آنکه عموی پدر او می باشی؟! فرمود: سکوت کنید! پس دست برد و محاسن خود را گرفت و گفت: هرگاه حق تعالی مرا با این

ریش اهلیت نداد از برای امامت و این جوان را اهلیت داد و امامت را به او تفویض نمود آیا من انکار کنم فضل او را، پناه می برم به خدا از آنچه شما می گوئید که احترام او را ندارم بلکه من بنده او می باشم!

دستوری برای دفع زلزله

علی بن مهزیار (ره) از بزرگان و فقهای پارسای عصر حضرت هادی (ع) و حضرت جواد (ع) بود و از طرف آنها وکالت و نمایندگی داشت تا در اهواز به مردم رسیدگی کند، قبر شریفش در اهواز محل زیارت شیعیان و دوستان است او می گوید:

در اهواز زلزله مکرر زیاد می آمد، نامه ای برای امام جواد (ع) نوشتم، و در آن نامه عرض کردم: (اگر اجازه بدهی از اهواز به جای دیگر منتقل شوم).

امام جواد (ع) در پاسخ نوشت: (از اهواز به جای دیگر نروید، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه بگیرید و لباسهایتان را بشوئید و پاکیزه نمائید، و روز جمعه بیرون بیائید و دسته جمعی دعا کنید، خداوند این بلا را از سر شما دفع خواهد کرد).

علی بن مهزیار (ع) می گوید: پس از دریافت نامه، به دستور آن حضرت عمل کردیم، از آن پس، دیگر زلزله نیامد (بحارالانوار، ج 50، ص 101)

خلیفه و یارانش چون امام جواد را نمی شناختند و نسبت به امامت معرفت نداشتند خیال می کردند امام هم مانند افراد دیگر ضعیف النفس است لذا برای کشف نقاط ضعف امام

ابتدا تعدادی زن زیبا نزد امام فرستادند ولی امام به آنها کوچکترین توجهی نکرد.

بعد شخص نوازنده ماهری را نزد امام فرستادند که با نواختن طنبور امام را به وجد بیاورد ولی امام بر سر او فریادی کشیدند و فرمودند تقوا داشته باش! و او دستش فلج شد!

سپس وزرا را مامور کردند شهادت دروغ بدهند که امام قصد شورش دارد که امام نفرین کردند و کاخ خلیفه به لرزش درآمد و وزرا پایین بالا می افتادند. خلیفه التماس کرد که امام دعا کند کاخ به حال اول برگردد ..

سپس مامون با شمشیر به امام جواد حمله کرد و بدن امام را پاره پاره کرد اما صبح دیدند امام صحیح و سالم است.

5-معجزاتی دیگر از امام نقل شده از جمله:

بنا کردن یکی از اصحاب امام رضاع که نابینا بود.

یحیی بن اکثم از امام معجزه خواست ناگاه عصای امام جواد به سخن درآمد و گفت مولای من امام و حجت خداست شخصی پدرش مرده بود و اموال را مخفی کرده بود. امام جواد ع کاری کردند تا اینکه پدرش را در خواب دید و مکان اموال را به فرزندش گفت

امام افکار مردم را می خواند مثلا شخصی در محضر امام بود و تشنه بود ولی خجالت می کشید اب بخواهد ناگاه امام به غلام فرمود فلانی تشنه است برایش اب بیاورید. و این دوبار تکرار شد.

و یا شخصی صدقه داد بعد در بیابان طوفانی آمد و عمامه او را باد برد. اما وقتی در مدینه خدمت امام جواد رسید امام عمامه او را بش دادند و گفتند چون صدقه دادی از باب ((ان الله لا یضیع اجر المحسنین)) عمامه ات حفظ شد.

محل اختفای اموال

ابوهاشم می گوید: « شخصی خدمت امام جواد علیها السلام آمد و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پدرم مُرد و اموالی داشته است که نمی دانم کجا پنهان کرده است. من دارای عائله سنگینی هستم و از محبّان شما هستم و از شما طلب کمک می نمایم. امام علیها السلام فرمود: « امشب وقتی نماز عشا را خواندی بر محمد و آل محمد صلوات بفرست، که پدرت را در خواب خواهی دید و به تو می گوید که این اموال کجاست. آن مرد طبق فرمایش امام علیها السلام عمل کرد و پدرش را در خواب دید که به او گفت: ای پسر من. اموال من در فلان محل است. آنها را بردار و خدمت فرزند رسول خدا برو و به او اطلاع بده. او اموال را پیدا کرد. خدمت امام آمد و گفت: شکر می کنم خدایی را که شما را اکرام کرد و شما را برگزید

- دلیل امامت

یحیی بن اکثم گفت: « روزی در مدینه ، مشغول زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و در آنجا محمد بن علی علیه السلام (امام جواد) را دیدم که قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را طواف می کرد .

با او درباره مسائلی که داشتم مناظره کردم و او به من جواب آنها را فرمود .

گفتم : می خواهم از شما سوالی کنم ولی به خدا قسم شرم می کنم . فرمود پیش از آنکه سؤال بکنی جواب بگویم . از من از امام می پرسی ؟ گفتم : واللّه سؤالم همین است . فرمود : « من امام هستم » . گفتم : به کدام علامت و دلیل ؟ در دستش عصایی بود . ناگاه عصا به سخن آمد و گفت : (انّ مولای اُمّ هذا الزمان وهو الحجّة) مولای من امام این زمان است و او حجت خداست

نفرتین امام

قطب راوندی روایت کرده است که : « معتصم عدهای از وزراء خود را خواست و گفت که علیه امام جواد علیه السلام شهادت دروغ داده و بگوئید که او قصد قیام دارد ! سپس امام علیه السلام را خواست و گفت که : شما قصد قیام علیه من دارید ! امام علیه السلام فرمود : به خدا سوگند که من در این باره اقدامی نکرده ام ! معتصم گفت : فلان اشخاص بر این کار شما شهادت می دهند و آنها را حاضر کرد و آنها گفتند که : آری ! این نامه های تو است که در این باره نوشته ای و ما آن را از غلامان تو گرفته ایم . امام علیه السلام که در ایوان نشسته بود سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت : خدایا اگر اینها بر من دروغ می بندند آنها را به عذاب خود مبتلا کن ! ناگاه ایوان سخت به لرزه درآمد و می رفت و می آمد و هر کس که می خواست از جای خود برخیزد ، می افتاد ! معتصم گفت : یابن رسول الله ! من از آنچه گفتم توبه کردم ! دعا کن که خدا این لرزش را ساکن کند !

امام علیه السلام فرمود : خدایا این جنبش را ساکن فرما ! تو خود می دانی که این عده دشمن تو و دشمنان من هستند ! ایوان ساکن شد »

می بینم تشنه هستی !

محمد بن علی هاشمی می‌گوید: « فردای روزی که امام جواد علیها السلام با دختر مأمون عروسی کرد ؛ خدمت امام علیها السلام رفتم . چون از اول شب تا به صبح دوا خورده بودم ، دچار عطش زیادی بودم ولی دوست نداشتم که آب بطلبم . امام جواد علیها السلام به من نگاهی کرد و فرمود : می‌بینم تشنه هستی . گفتم : آری . فرمود : ای غلام آب بیاور ! من در دل خود گفتم : الان است که برای حضرت آب مسموم می‌آورند ! و از این موضوع غمگین شدم . غلام آب آورد و حضرت در حالی که به صورت من تبسم می‌فرمود به غلام دستور داد که آب را نزد او ببرد و امام علیها السلام از آب نوشیدند و سپس به من دادند و من هم نوشیدم . چون مقدار زیادی از وقت گذشت مجدداً تشنه شدم و بدون اینکه اظهاری بکنم ، امام علیها السلام دستور دادند که مجدداً آب آورند و مثل بار اول در حالی که به صورت من تبسم می‌فرمودند ، خودشان نوشیدند و بعد به من نوشاندند .

از جمله ویژگیهای بارز امام جواد علیه السلام ، **بخشندگی** ان حضرت است.

وقتی امام می‌خواستند از منزل خارج شوند دهها فقیر و نیازمند در خانه منتظر امام بودند تا حضرت به آنها کمک کند.

معروف است که به سید فقری باغ و خانه باغ خود را بخشیدند.

بخشش های حضرت منحصر در عمر کوتاه ان حضرت نمی شود و از بعد از شهادت امام تاکنون هزاران نفر با توسل به امام نهم ، حاجت گرفته اند و معروف است کسانی که صاحب اولاد نمی شوند اگر نماز امام جواد علیه السلام را که در مفاتیح آمده بخوانند خدا به انها اولاد عنایت می کند.

روش اول نحوه خواندن نماز جواد الائمه برای برآورده شدن حاجات:

نماز امام جواد (ع) دو رکعت است که در هر رکعت حمد یک مرتبه و توحید هفتاد مرتبه خوانده

میشود. سید بن طاووس در جمال الاسبوع برای هر یک از ائمه علیهم السلام نمازی با دعا ذکر

نموده‌است. دعای بعد از پایان نماز جواد الائمه به شرح زیر میباشد:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَالْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ

ای خدای آفریننده روحهایی که از جهان فانی رفته و بدنهای کهنه پوسیده شده

أَسْأَلُكَ بِطَاعَةِ الْأَرْوَاحِ الرَّاجِعَةِ إِلَى أَجْسَادِهَا (أَحْبَائِهَا)

درخواست می کنم به طاعت روحهایی که به امر تو به بدن باز می گردند

وَبِطَاعَةِ الْأَجْسَادِ الْمُتَلَتِّمَةِ بِعُرُوقِهَا وَبِكَلِمَتِكَ النَّافِذَةِ بَيْنَهُمْ

و به طاعت بدنهایی که پس از تفرق با عروق و اعضاء همه ملتئم و مجموع می گردند و به امر نافذ تو
میان آنها

وَأُخَذِكَ الْحَقِّ مِنْهُمْ وَالْخَلَائِقُ بَيْنَ يَدَيْكَ يَنْتَظِرُونَ فَضْلَ قَضَائِكَ

و به آن حقی که تو از همه باز خواهی گرفت در حالی که خلائق در پیشگاه حضور تو منتظر حکم
تو

وَيَرْجُونَ رَحْمَتَكَ وَيَخَافُونَ عِقَابَكَ

و امیدوار رحمت تو و ترسان از عقاب تواند

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

درود فرست بر محمد و آل محمد

وَاجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالتَّيْقِينَ فِي قَلْبِي

و نور در چشم من و یقین و ایمان در قلب من

وَذِكْرَكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى لِسَانِي وَعَمَلًا صَالِحًا فَارْزُقْنِي

و ذکر دائم خود را به شب و روز بر زبان من جاری کن و عمل صالح روزی من گردان

روش دوم نحوه خواندن نماز جواد الائمه برای برآورده شدن حاجات:

دو رکعت نماز حاجت و توسل به امام جواد (ع) می خوانیم. در رکعت اول سوره حمد و سوره قدر را می خوانیم و در رکعت دوم سوره حمد و سوره کوثر را میخوانیم. بعد در قنوت سه مرتبه آیه امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء را می خوانیم و بعد از اینکه سلام نماز را گفتیم به سجده می رویم و با تضرع 9 مرتبه می گوییم (یا جواد الائمه ادرکنی)

فرزندان:

برخی از تواریخ فرزندان امام جواد - علیه السلام - را هشت فرزند ذکر کرده اند و بعضی کمتر، "شیخ مفید در کتاب الإرشاد فرموده که حضرت جواد - علیه السلام - دارای چهار فرزند پسر و دختر بود" [1]. محدث قمی در منتهی الآمال به نقل از کتاب تاریخ قم نام چند دختر دیگر از امام جواد - علیه السلام - را ذکر می کند. از بین فرزندان امام جواد - علیه السلام - برخی به خاطر نقش اجتماعی بیشتر به صورت برجسته در تاریخ یاد شده اند و بعضی هم تنها نامشان ذکر شده و شرح حالی از آنها به میان نیامده، ما هم در این نوشته طبق نقل تاریخ به شرح حال بعضی از آنها می پردازیم و به ذکر نام بعضی دیگر اکتفا می کنیم.

قبل از پرداختن به اسامی فرزندان حضرت ذکر دو نکته لازم است و آن اینکه مادر همه فرزندان امام جواد - علیه السلام - بانویی است به نام "سمانه مغریه" که زنی با کمال بود ولی از ام الفضل همسر دیگر امام فرزندی به دنیا نیامد. نکته دیگر آنکه همه این فرزندان بزرگوار منشأ خدمات ارزنده ای برای جهان اسلام بودند و هر کدام در دوران خود از بهترین مردان و زنان به شمار می رفتند و از شایستگان زمان بودند و عموماً در اطراف شهر قم مدفونند، سادات و مردان مجاهد و بزرگواری از نسل پاک ایشان به دنیا آمدند، برنامه های عمرانی قم و موقوفات و قبه و بارگاه حضرت معصومه - سلام الله علیها - به دست ایشان انجام گردیده و آنها که در قم می زیستند منشأ خدمات شایسته ای برای مردم قم بودند.

فرزندان امام جواد علیه السلام :

1. امام علی النقی الهادی - علیه السلام - : ایشان پیشوا و رهبر و هادی امت اسلام بعد از پدر بزرگوارشان بودند، آن شخصیت والا نیز مانند پدر بزرگوار و پدران گرامیش تمام عمر 28 ساله را تحت نظر شدید خلفای عباسی بود. لذا شیعه از محضر پر فیض ایشان بصورت کامل و آزاد نتوانست استفاده کند.
2. موسی مبرقع: دومین فرزند برجسته و بزرگوار امام جواد - علیه السلام - ابو احمد موسی مبرقع نام دارد از آنجا که موسی دارای شمایل بسیار زیبا و صورت جمیل بود که هر کس را به یک نظر می فریفت در کوچه ها برقع به صورت می انداخت تا زنان و مردان از دیدن او ناراحت نشوند از این جهت او را موسی مبرقع گویند. تولد موسی مبرقع را در سال 214 هـ ق نوشته اند و در هنگام مرگ پدرش حدود 5 یا 6 سال بیشتر نداشت، چنانکه برادر بزرگوارش حضرت علی النقی - علیه السلام - 7 یا 8 سال بیشتر نداشت، موسی 30 ساله بود که از مدینه هجرت کرد و راهی قم شد و در هنگامی که در شهر مدینه بود، سرپرستی اولاد امام جواد - علیه السلام - را می کرد و اموال صغار آن بزرگوار را سرپرستی می نمود و موقوفات و صدقات پدرش را به اهلش می رسانید.

در سال 244 بود که متوکل عباسی که از موقعیت موسی مبرقع وحشت داشت او را از مدینه به بغداد احضار کرد و ایشان را در شهر سامرا منزل داد تا او را مثل برادر بزرگوارش امام علی النقی - علیه السّلام - زیر نظر داشته باشد و ایشان تا سال 247 که متوکل مُرد در سامرا بود، پس از مرگ متوکل، موسی به ایران آمد و سال 256 بود که به قم وارد شد. موسی در قم مزارعی ایجاد کرد و خود به کار کشاورزی پرداخت و در همان جا ساکن گردید. "[2] در شهر قم ساداتی که منتسب به موسی مبرقع هستند خود را به سادات برقی معرفی نموده و به این عنوان مشهورند. موسی مبرقع پنج پسر داشت به نام های: ابوالقاسم حسین و علی و احمد و محمد و جعفر.

"اولاد و ذریّه موسی مبرقع غالباً در ری و قم بودند و از آنجا به قزوین، همدان، خراسان، کشمیر، هندوستان و سایر بلاد منتشر شدند، و الان در بلاد شیعه از اعظم طوائف سادات و اشرافند" [3].

"موسی مبرقع در شب چهارشنبه هشت روز مانده به آخر ربیع الاول سال 296 هـ ق در شهر قم وفات کرد و او را در منزل خودش به خاک سپردند و اکنون آرامگاه او مشهور است به چهل اختران" [4] بقعه بزرگ که به نام 40 اختران است در کتیبه آن اسم شاه طهماسب به تاریخ 935 ثبت است. نخستین کسی که در آن دفن شد محمد بن موسی مبرقع بوده، پس از آن همسر او بُریّه [5] دختر جعفر (فرزند امام علی النقی) در کنار شوهر دفن شد. در کنار محمد فرزند موسی و نزدیکی آرامگاه او گروهی از علوی ها و فاطمی ها، همگی از اعقاب موسی مبرقع می باشند که در آن جایگاه دفنند" و معروفند به چهل اختران و امروزه ملجأ و مأمنی هستند برای شیفتگان امامت و ولایت و مرهمی برای دلسوختگان و دردمندان.

3. حکیمه خاتون: این زن با تقوا که از شایسته ترین زنان عصر خود به شمار می رفت و در فضل و هنر ممتاز بود، از برجسته ترین دختران امام جواد - علیه السّلام - می باشد. حکیمه در طول حیات پربرکتش 4 امام را درک کرد و از محضر آنان بهره برد، پدر گرامیش امام جواد - علیه السّلام -، برادرش حضرت هادی - علیه السّلام -، برادرزاده اش امام عسکری - علیه السّلام - و امام زمان (عج) را که خود افتخار قابلیت امام دوازدهم را هم داشت.

از افتخارات دیگر حکیمه خاتون، تعلیم و تربیت نرجس خاتون مادر امام زمان (عج) بود، حکیمه در نزد ائمه - علیهم السّلام - مکرم و محترم بود و مورد وثوق و اطمینان تا جائی که به مقام سفارت امام نائل آمد، عرایض مردم را به امام زمان (عج) می رسانید و توقیعات امام را به مردم بر می گردانید.

گویند: نواب امام زمان (عج) به وسیله این بانو با امام رابطه برقرار می کردند در کمال الدین از احمد بن ابراهیم نقل شده که گفت من بر حکیمه خاتون دختر امام جواد - علیه السّلام - در سال 262 وارد شدم و هرچه می خواستم از پشت پرده از آن حضرت می پرسیدم او به ما جواب می داد و او واسطه حجّه بن الحسن العسکری بود که تمام امور مربوط به شیعه را انجام می داد" [6].

از حکیمه خاتون اخبار و احادیث بسیاری نقل شده و آیات بسیاری را تفسیر نموده است که دلیل بر قدرت علمی و روح ایمان و ولایت او می باشد. او با یکی از علویین به نام ابو علی الحسن المحدث از نوادگان امام سجاد - علیه السلام ازدواج کرد و نتیجه این ازدواج یک پسر و یک دختر بود.

حکیمه خاتون سرانجام در سال 274 هـ ق وفات یافت. مرقد شریفش در جوار ضریح امام هادی و امام عسکری - علیهما السلام - قرار دارد که زیارت آن جناب مستحب مؤکد است.

- دیگر فرزندان امام جواد - علیه السلام - که هر کدام در موقعیت و زمان روزگار خود از برترین و بهترین مردم دوران خود بودند در تاریخ شرح حالی از آنها وارد نشده، تنها اسامی آنها در صفحات تاریخ به چشم می خورد که در ادامه به این اسماء مقدس اشاره می شود:

4. ابو احمد حسین

5. ابو موسی عمران

6. فاطمه

7. خدیجه

8. ام کلثوم

"در تاریخ قم نام زینب، ام محمد و میمونه هم به چشم می خورد که از دختران امام جواد - علیه السلام - به شمار رفته اند" [7].

"مرحوم شیخ مفید هم از دختران امام جواد - علیه السلام - دختری به نام "اماحه" نام برده و فرموده امام جواد - علیه السلام - چهار فرزند داشت، علی که امام بعد از او بود موسی، فاطمه و اماحه" [8].

نتیجه: آنچه در تاریخ مشهور است این است که امام جواد - علیه السلام - صاحب هشت فرزند بود که نام سه نفر از آنها یعنی (علی النقی - علیه السلام -، موسی و حکیمه) مورد اتفاق همه است اما در نام بقیه اختلاف وجود دارد که اسامی آنها ذکر شد.

پی نوشت ها:

[1]. شیخ مفید، الإرشاد، چاپ کنگره شیخ مفید، چاپ اول، 1413ق، ج 2، ص 295.

[2]. محمد حسین ناصر الشیعه، تاریخ قم، بیروت، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، 1350ش، ص 114.

[3]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، قم، انتشارات هجرت، چاپ یازدهم، ج 2، ص 622.

[4]. چهل اختران محله ای است در خیابان آذر شهر مقدس قم.

[5]. Boraiheh.

[6]. شیخ صدوق، اکمال الدین، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1395ق، ج 2، ص 501.

[7]. محمد حسین ناصر الشیعه، تاریخ قم، بیروت، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم، 1350، ص 114.

[8]. شیخ مفید، الإرشاد، چاپ کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413ق، ج 2، ص 295.¹

یاران امام جواد علیه السلام

در هر دوره ای که امامان شیعه پرچم هدایت جامعه را برعهده می گرفتند، و امامت جامعه را عهده دار می شدند، به تربیت شاگردان می پرداختند. شاگردانی که هر کدام وزنه علمی بزرگی به شمار می رفتند و در میدان رقابت سرآمد دانشمندان عصر خود بودند. حضرت امام جواد - علیه السلام - امام نهم ما شیعیان با وجود عمر کوتاه مدت و شرایط خاص سیاسی به تربیت شاگردانی پرداختند که مایه استمرار و پایداری تشیع بودند.

آنها در رشد و شکوفایی تمدن اسلام سهم بسزایی داشتند، لذا شایسته است که برای احیای نام و یاد و آثار و مرام تربیت یافتگان مکتب ائمه و معرفی آنان به نسل حاضر و آینده تلاش نمود. ما در این بحث به برخی از این بزرگواران اشاره خواهیم کرد.

1. عبدالعظیم حسنی: عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابیطالب - علیه السلام - ملقب به حسنی است به خاطر انتسابش به امام حسن - علیه السلام - وی از اصحاب امام جواد - علیه السلام - و امام هادی - علیه السلام - بوده است. و مشهور است که وی در زمان امام هادی - علیه السلام - وفات یافته. وی فردی جلیل القدر و عالمی وارسته بوده که روایات و احادیث زیادی از امام جواد و امام هادی - علیهم السلام - نقل کرده است او کتاب «خطب امیرالمؤمنین - علیه السلام -» و کتاب «الیوم و اللیل» را تألیف نموده است. (1) محمد بن خالد برقی روایت می کند که عبدالعظیم حسنی از ترس سلطان وقت که علوین را اذیت و آزار می کرد و آنان را به قتل می رساند، گریخت و به شهر ری آمد. و در خانه یکی از شیعیان سکونت گزید، شیعیان خبر حضور ایشان را شنیدند. (2) و به نزدش آمده و به حدیث او گوش فرا می دادند و سئوالات شرعی خود را می پرسیدند. (3) ایشان در سال 245 هـ ق وفات یافته و هم اکنون مرقدهش در شهرری نزدیک تهران واقع شده و زیارتگاه عاشقان اهل بیت - علیهم السلام - می باشد. در برخی از (روایات ثواب زیارت ایشان را معادل ثواب زیارت امام حسین - علیه السلام - ذکر کرده اند. (4)

¹ <https://www.pasokhgoo.ir/node/94748>

2. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی: وی از جمله یاران و اصحاب امام رضا و امام جواد - علیهم السّلام - بوده و نزد آن دو بزرگوار دارای منزلتی رفیع بوده است. وی احادیث زیادی از این دو امام بزرگوار روایت کرده است ایشان از جمله (محدثان شیعی موثق معرفی شده است). (5)

(بزنطی به عنوان فردی جلیل القدر، فقیهی فاضل و یکی از اصحاب اجماع معرفی شده است). (6)

شیخ طوسی در «الفهرست» آورده است: وی از ثقات اهل کوفه می باشد که حضرت رضا - علیه السّلام - را ملاقات کرده است و نزد ایشان مقامی عظیم داشته است. وفات او در سال 212 هـ ق اتفاق افتاده است. (7) وی کتب متعددی تألیف نموده که از جمله آنها می توان به کتاب «الجامع» اشاره کرد. (8)

3. فضل بن شاذان: فضل بن شاذان نیشابوری از اصحاب امام جواد و امام هادی و عسکری - علیهم السّلام - بوده است. وی فردی مورد اعتماد و جلیل القدر و فقیه و متکلم بوده است. (9) برخی نوشته اند 180 کتاب در فقه و حدیث و رد بر فرقه های ضاله و... نگاشته که متأسفانه اکثر آنها از بین رفته است. (10) شیخ طوسی نام برخی از آثار وی را در «الفهرست» ذکر نموده. (11) اکثر تراجم نویسان از وی به نیکی یاد کرده اند. وفات وی در سال 260 هـ ق گزارش شده است. (12) ابن شاذان از جمله کسانی است که امام حسن عسکری - علیه السّلام - برای وی طلب رحمت (فرمودند). (13)

4. حبیب بن اوس طائی: حبیب بن اوس طائی معروف به ابوتمام از اصحاب خاص امام جواد - علیه السّلام - بوده. او شاعری بزرگ و استاد لغت شناسی و تاریخ و ایام عرب بود. وی دارای قصیده معروفی است که درباره ائمه دوازده گانه می باشد. (14) شیخ عباس قمی می نویسد: «علما گفته اند که از قبیله «طی» سه کس بیرون آمدند که هر کدام در باب خود منفرد بودند، حاتم طائی در جود، داود طائی در زهد و ابوتمام طائی در شعر. (15) قبر ابوتمام در موصل معروف است.

5. محمد بن ابی عمیر: وی از بزرگترین قبایل عرب می باشد. علما و دانشمندان، حکم به وثاقت و بزرگواری او نموده اند و او را عابدترین و با ورع ترین مردم زمان خویش می دانند. و در فقه و دانش او را از افراد برجسته زمان خویش می شمارند که دارای کتب بسیاری است. (16) از نظر علم حدیث وی فردی معتبر می باشد. (17)

وفات وی در سال 217 هـ ق ذکر شده است. (18) شیخ طوسی کتب زیادی برای او ذکر کرده است از جمله این (کتابها می توان به کتاب «النوادر»، کتاب «الاستطاعه» و کتاب «الرد علی اهل القدر و الجبر» اشاره کرد. (19)

6. محمد بن سنان: وی از یاران برجسته امام جواد - علیه السلام - بود. روایاتی وجود دارد که بر بزرگی شأن و شدت اعتقاد و علم و ورع او دلالت می کند. (20) امام جواد - علیه السلام - درباره او و صفوان بن یحیی فرمود: خداوند از آن (دو راضی و خشنود گردد زیرا آنها با من و پدرم هرگز مخالفت نکردند). (21)

7. علی بن مهزیار: علی بن مهزیار اهوازی از اصحاب امام رضا و امام جواد و امام هادی - علیهم السلام - بوده است. وی از منزلتی رفیع در نزد ائمه برخوردار بوده و از جانب امامان معصوم و کیل بوده است. او با امام جواد - علیه السلام - مراسله و مکاتبه داشته است. امام جواد - علیه السلام - در جایی برای او می نویسد: «نوشته ات به دستم رسید. از کلامت خوشحال شدم، خداوند تو را مسرور گرداند...» (22) در معجم رجال الحديث آمده است: «وی از خواص یاران امام جواد - علیه السلام - بوده و از جانب ایشان و کالت داشته و نزد آن امام بزرگوار دارای قدر و منزلت بوده است. در (حدیث، جزء موثقین بوده و طعن و ایرادی بر او وارد نشده است. وی کتب زیادی تألیف نموده است. (23)

از دیگر یاران آن حضرت می توان به آدم بن اسحاق قمی، ابراهیم بن مهزیار، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، زکریا بن آدم، صفوان بن یحیی و محمد بن اسماعیل بن بزيع اشاره کرد

پی نوشت

1. قزوینی، سید محمد کاظم، الامام الجواد من المهد الى اللحد، قم، مؤسسه الرساله، چاپ اول، 1414ق، ص 1212.
2. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، معجم رجال الحديث، بی جا، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه، 1413ق، ج 17، ص 250.
3. الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 212.
4. معجم رجال الحديث، همان، ج 17، ص 52.
5. الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 126.
6. محمد بن حسن طوسی، رجال طوسی، نجف، منشورات المكتبه الحیدریه، 1380ق، ص 397.
7. محمد بن حسن طبرسی، الفهرست، مشهد، مرکز تحقیقات و مطالعات، 1348ق، ص 36.
8. شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، بی تا، بی جا، ج 2، ص 80.
9. الفهرست، همان، ص 254.
10. الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 287.

الفهرست، همان، ص 11.254

آقابزرگ تهرانی، الذریعه، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، 1403ق، ج 15، ص 12.173

محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، 1382، ص 13.584

الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 145. ابن شهر آشوب این قصیده را در کتابش مناقب ذکر کرده. 14. است.

شیخ عباس قمی، المنتهی، تهران، کتابفروشی مرکزی، چاپ دوم، 1333ش، ص 15.230

الفهرست، همان، ص 16.218

المنتهی، همان، ص 17.130

الذریعه، همان، ج 2، ص 18.141

ثقة الاسلام تبریزی، مرأه الكتب، قم، مکتبه آیت الله مرعشی العامه، 1414ق، ص 19.57

معجم رجال الحديث، همان، ج 16، ص 20.151

همان، ج 17، ص 21.162

الامام الجواد من المهد الى اللحد، همان، ص 22.271

معجم رجال الحديث، همان، ج 12، ص 23.192

زندگی نامه امام هادی علیه السلام

تولد این امام در پانزدهم ذی حجه سال دویست و چهاردهم هجری در شهر مدینه بوده است . مادرش سوسن یا سمانه بوده ، و پدرش امام جواد علیه السلام است . نام آن بزرگوار ، علی و القابش ، نقی ، طیب ، امین ، هادی ، ناصح ، فتاح ، مرتضی ، فقیه ، عالم و متوکل بوده و کنیه اش ابوالحسن است . به حضرت ابن الرضا هم می گفته اند . در سن شش سالگی به مقام امامت رسید ، و سی و سه سال مقام امامت را به عهده داشت . در سال دویست و پنجاه و چهار در سن چهل سالگی به دست معتمد عباسی که برادر معتز خلیفه بود ، به شهادت رسید . مرقد شریفش در سامراء است .

مکارم اخلاق

روزی شخصی نزد امام هادی علیه السلام رفت و اظهار نمود که بدهی زیادی دارم و درخواست کمک کرد .

امام علیه السلام به او فرمود : من کاری را می خواهم که تو انجام دهی ، و تو را قسم می دهم که امتناع نکنی !

گفت : امتناع نخواهم کرد .

امام علیه السلام کاغذی نوشتند مبنی بر اینکه این شخص مبلغی از امام طلبکار است . سپس به او گفتند : وقتی عده ای از مردم نزد من هستند ، این کاغذ را بیاور و طلب خودت را از من بخواه !

او این کار را کرد و خلیفه هم بوسیله جاسوسانش خبردار شد و کیسه ای پول برای امام علیه السلام فرستاد و امام

علیه السلام هم آن را به او داد⁽¹⁾ .

محمد بن علی بن ابراهیم گوید : من و پدرم برای گرفتن کمک مالی نزد حضرت رفتیم . پدرم می گفت : ای کاش امام

علیه السلام پانصد درهم به من بدهد ، تا با دویست درهم لباس بخرم ، و دویست درهم به طلبکارها بدهم و صد درهم

برای سایر مخارج داشته باشم . من هم در دل خود گفتم : ای کاش امام علیه السلام به من سیصد درهم بدهد ، تا با صد درهم الاغی بخرم و با صد درهم لباس تهیه کنم و بقیه را برای سایر مخارج بگذارم .

ما خدمت امام علیه السلام مشرف شدیم و سپس با امام علیه السلام خداحافظی کردیم و موقع خارج شدن از خانه امام علیه السلام ، خدمتکار حضرت دو کیسه پول آورد و یکی را به پدرم داد و گفت : پانصد درهم در آن است ، که دویست درهم برای لباس و دویست درهم برای طلبکارها و صد درهم برای خودت ! و کیسه ای هم به من داد و گفت : صد درهم برای خرید الاغ و صد درهم برای لباس و صد درهم برای سایر مخارج⁽²⁾ !

* * *

وقتی متوکل دستور داد امام هادی علیه السلام را به مجلس شراب او بیاورند ، و به امام علیه السلام ابتدا اصرار بر خوردن شراب نمود ، و چون امتناع امام را دید تکلیف بر شعر گفتن نمود ، امام علیه السلام اشعاری را خواندند که وضع مجلس را عوض کرد ، و اشک به چشمان نحس متوکل آمد و دستور داد امام علیه السلام را با احترام برگردانند . ابیات امام به شرح زیر است :

(1) ستارگان درخشان : ج 12 ، ص 35 .

(2) ستارگان درخشان : ج 13 ، ص 18 .

غلب الرجال فلم تنفعهم القلل

واسكنوا حُفراً يا بُس ما نُزلوا

این الاساور والتيجان والحُلل

باتوا على قلل الاجبال تحرسهم

واستنزلوا بعد عزٍ من معاقلهم

ناداهم صارخ من بعد دفنهم

من دونها تضرب الاستار والکُلل

این الوجوه اللتی كانت منعّمه

تلك الوجوه علیها الدود تنتقل

فافصح القبر عنهم حین سائلهم

واصبحوا الیوم من بعد الاكل قد اكلوا

قد طال ما اكلوا دهرأ وقد شربوا

ستمگران در قله‌های برفراز کوه ، با نگهبانانی نیرومند به سر می‌بردند . ولی با آمدن مرگ این کوه‌ها سودی برای آنان نداشت .

بعد از عزتی که داشتند ، بعد مردنشان ، به سوراخ‌هایی افتادند ، چه بد فرود آمدنی بود ؟

وقتی آنها را داخل قبر گذاشتند ، صدائی آمد که : کجاست آن تخت‌ها و تاج‌ها و لباسها ؟

کجا هستند آن صورت‌هایی که غرق در نعمت بودند . و همیشه زیر پرده‌ها و پشه‌بندها قرار داشتند ؟

ناگاه قبر با زبان فصیح از طرف این مرده‌ها جواب داد : کرم‌ها بر این صورت‌ها می‌غلطند !

یک عمر طولانی خوردند و آشامیدند . حالا خودشان توسط کرم‌ها خورده می‌شوند .⁽¹⁾

(1) ستارگان درخشان

فرزندان

1 - امام حسن عسکری علیه‌السلام .

2 - حسین .

3 - سید محمد که مقام بسیار والائی دارد و مرقدش در نزدیکی سامراء است .

4- جعفر ، معروف به جعفر کذاب که ادعای امامت بعد از امام عسکری علیه السلام را داشت .

وقتی جعفر متولد شد ، دیدند امام هادی علیه السلام ناراحت است . علت را پرسیدند . فرمود : عده‌ای به دست این پسر از راه حق منحرف می‌شوند .

شاگردان

1 - حسین بن سعید اهوازی که به وسیله او افرادی مانند علی بن مهزیار و اسحاق بن ابراهیم و علی بن ریان شیعه شدند .

2 - خیران خادم که از خادمان و یاران امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بوده است .

3 - ابوهاشم جعفری که بسیاری از روایات امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام به وسیله او نقل شده است .

4 - عبدالعظیم حسنی که با چهار واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد .

5 - علی بن جعفر .

6 - ابن سکیت اهوازی که به دو پسر متوکل درس می‌داد و شیعه بودن خود را پنهان داشته بود . اما روزی متوکل از او

پرسید که پسران من افضلند یا حسن و حسین علیهما السلام ؟ ابن سکیت گفت : من ، قبر غلام علی علیه السلام را از

پسران تو برتر می‌دانم ! متوکل دستور داد تا زبان او را از پشت سر درآوردند و او را به شهادت رساندند .⁽¹⁾

(1) ستارگان درخشان

زندگی نامه امام حسن عسکری علیه السلام

ولادت آن بزرگوار در روز 8 ربیع الثانی سال دویست و سی و دو هجری در شهر مدینه بوده است. مادرش حدیث و پدرش امام هادی علیه السلام بوده است. نامش حسن و القابش زکی، عسکری، خالص، سراج و هادی بوده و به آن حضرت ابن الرضا نیز می گفته اند. کنیه حضرت ابامحمد بوده است. در سن بیست و دوسالگی به مقام امامت رسید و بعد از شش سال امامت، در سن بیست و هشت سالگی در سال 260 به دست معتمد عباسی به شهادت رسید. مرقد شریفش در سامراء است.

ابوهاشم جعفری گوید:

با امام حسن عسکری علیه السلام، به صورت سواره جایی می رفتیم. من در دل با خود می گفتم: موقع پرداخت قرضه‌هایم رسیده و من پولی برای پرداخت ندارم و نمی دانم چه کنم؟

ناگاه امام علیه السلام برگشت و فرمود: خدا اداء می کند. سپس همان طور که سواره بود، خم شد و با تازیانه خطی روی زمین کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و دیدم تکه‌ای طلا است. آن را برداشتم و سوار شدم. و با خود گفتم: قرضم جور شد، ولی ای کاش برای خرج زمستانم هم پولی داشتم!

ناگاه دوباره امام علیه السلام برگشت و فرمود: خدا ادا می کند، و مانند گذشته دوباره خم شد و خطی کشید و فرمود: پیاده شو و بردار! من پیاده شدم و قطعه طلا را برداشتم.⁽¹⁾

عبادت امام علیه السلام

نقل شده که: دو نفر از بدترین افراد را نگهبان امام عسکری علیه السلام کردند، ولی بعد از مدتی هر دو نمازخوان شدند. وقتی از آنها سوءال شد که چرا این گونه شدید؟ گفتند چه بگوئیم درباره آقایی که روزها روزه است و شب‌ها تا به صبح عبادت می کند و با کسی حرف نمی زند، و هرگاه به ما نگاه می کرد، بدنمان می لرزید و حالی به ما دست می داد که نمی توانستیم خودمان را کنترل کنیم.⁽²⁾

(1) ستارگان درخشان (2) همان

توبه سید!

شخصی از سادات قم، به نام حسین به طور علنی شراب می خورد و مست می کرد. او روزی به در خانه احمد بن اسحاق قمی نماینده امام عسکری علیه السلام رفت، ولی وی اجازه ورود را به او نداد. حسین هم با ناراحتی به خانه اش برگشت.

بعد از مدتی احمد بن اسحاق به سامراء رفت، ولی وقتی به در خانه امام عسکری علیه السلام رفت، امام علیه السلام اجازه ورود به او ندادند. احمد ناراحت شد و به گریه کردن و التماس نمودن افتاد، تا این که امام علیه السلام به او اجازه دادند.

وقتی خدمت امام علیه السلام رسید، عرض کرد: یابن رسول الله! چرا با این که از شیعیان شما هستم، اجازه ورود به من نمی دادید؟

امام علیه السلام فرمود: زیرا تو پسر عموی ما را به خانه ات راه ندادی! احمد به گریه افتاد و گفت: من به این علت او را راه نادم تا از شراب خواری توبه کند!

امام علیه السلام فرمود:

راست می گوئی ولی در عین حال چاره ای نیست جز اینکه سادات را در هر حال احترام نمائی و آنان را تحقیر ننمائی، و به آنان توهین نکنی! و الا دچار ضرر و خسارت خواهی شد، زیرا آنان به ما منتسب هستند.

احمد بعد از مدتی به قم برگشت. عده ای از بزرگان قم برای زیارت وی به خانه اش آمدند. حسین هم جزء آنان بود. همین که چشم احمد به حسین افتاد، از جای خود بلند شد و او را احترام کرد و در کنار خود در بالای مجلس نشاند! حسین که تعجب کرده بود، علت این احترام فوق العاده را پرسید. احمد ماجرای خود را با امام علیه السلام تعریف کرد. وقتی حسین این ماجرا را شنید، از اعمال زشت خود پشیمان شد و توبه کرد و به خانه خود رفت، و آنچه شراب داشت دور ریخت و لوازم شراب سازی را از بین برد و از مردان با تقوا و اهل عبادت گشت، به طوری که همیشه در حال اعتکاف در مسجد بود تا اینکه از دنیا رفت و در کنار قبر فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید⁽¹⁾.

سفر امام عسکری علیه السلام به گرگان

جعفر بن شریف گرگانی می گوید که :

سالی در راه سفر حج در سامراء به خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم . و مقداری از اموالی را که شیعیان برای حضرت داده بودند به امام علیه السلام دادم و گفتم : شیعیان شما در گرگان سلام رساندند .

امام علیه السلام فرمود : مگر بعد از اعمال حج به گرگان بر نمی گردی ؟

گفتم : چرا . برمی گردم . فرمود : از امروز تا صد و هفتاد روز دیگر تو به گرگان می رسی . که روز جمعه سوم ربیع الثانی در اول روز وارد شهر می شوی . وقتی به گرگان رفتی ، به مردم اعلام کن تا در خانه تو جمع شوند . زیرا در آخر آن روز من به گرگان خواهم آمد .

سپس امام علیه السلام برایم دعا کردند .

من همان تاریخی که امام علیه السلام فرموده بود ، وارد گرگان شدم و به مردم خبر دادم که امروز امام علیه السلام به منزل من می آیند . لذا آماده باشند و مسائل و مشکلات خود را در نظر بگیرند .

بعد از نماز ظهر و عصر ، همگی شیعیان در خانه من جمع شده بودند که بدون اینکه متوجه بشویم ، امام عسکری علیه السلام بر ما وارد شد و بر ما سلام کرد . ما از امام علیه السلام استقبال نمودیم و دست مبارکش را بوسیدیم .

امام علیه السلام فرمود : من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که در آخر امروز نزد شما بیایم . لذا نماز ظهر و عصر را در سامراء خواندم و نزد شما آمدم تا با شما تجدید عهد نمایم . اکنون که نزد شما هستم ، سوءالات و حاجات خود را به من بگوئید .

اولین نفری که حاجت خود را گفت ، نصر بن جابر بود که عرض کرد : ای پسر رسول خدا ! پسر من چند ماه است که نابینا شده است . از خدا بخواهید تا چشمانش را به او برگرداند .

امام علیه السلام فرمود : او را نزد من بیاور !

او را خدمت امام علیه‌السلام آوردند و امام علیه‌السلام دست شریف خود را بر چشمانش گذاشت که ناگاه بینا شد . سپس یک به یک مردم حاجت‌های خود را می‌پرسیدند و امام علیه‌السلام حاجات آنها را برآورده می‌کرد ، و در حق همگی دعا نمود و در همان روز مراجعت فرمود⁽¹⁾ .

علم امام به حوادث آینده

1 - ابو هاشم داود بن قاسم جعفری می‌گوید : ما چند نفر در زندان بودیم که امام عسکری علیه‌السلام و برادرش « جعفر » را وارد زندان کردند . برای عرض ادب و خدمت ، به سوی حضرت شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم . در زندان ، مردی جمحی (خ

(1) منتهی الامال : ج 2 ، ص 399 .

ل : عجمی) بود و ادعا می‌کرد که از علویان است . امام علیه‌السلام متوجه حضور وی شد و گفت : اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نمی‌بود ، می‌گفتم کی آزاد می‌شوید . آنگاه به مرد « جمحی » اشاره کرد که بیرون رود ، و او بیرون رفت . سپس فرمود : این مرد از شما نیست ، از او بر حذر باشید ، او گزارشی از آنچه گفته‌اید برای خلیفه تهیه کرده که هم اکنون در میان لباسهای اوست . یکی از حاضران او تفتیش کرد و گزارش را که در لای لباس پنهان کرده بود ، کشف کرد ، مطالب مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود⁽¹⁾ .

این حادثه نشان می‌دهد که حتی در زندان هم برای کنترل امام علیه‌السلام و شیعیان ، مأمور مخفی گماشته بودند .

یکی از یاران امام علیه‌السلام به نام « احمد بن اسحاق » می‌گوید : به حضور امام رسیدم و از او درخواست کردم که چیزی بنویسد و من خط او ببینم تا اگر نامه‌ای از او رسید ، خطش را بشناسم (و دشمن نتواند به نام امام علیه‌السلام نامه جعل کند) امام علیه‌السلام فرمود : خط من ، گاهی با قلم باریک و گاهی با قلم پهن است ، اگر چنین تفاوتی مشاهده کردی نگران نباش⁽²⁾ ...

(1) الفصول المهمة : ص 304 ؛ نور الأبصار : ص 166 ؛ كشف الغمه : ج 3 ، ص 222 ؛ اعلام الوری : ص 373 ؛ مناقب آل ابی طالب : ج 4 ، ص 437 .

(2) ابن شهر اشوب ، همان کتاب : ج 4 ، ص 433 .

3- یکی از یاران امام علیه السلام می گوید : ما گروهی بودیم که وارد سامرا شدیم و مترصد روزی بودیم که امام علیه السلام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم . در این هنگام نامه ای به این مضمون از طرف امام علیه السلام به ما رسید : هیچ کدام بر من سلام نکنید ، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند ، زیرا برای شما خطر جانی دارد⁽³⁾ !

4- عبدالعزيز بلخی می گوید : روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفندفروش ها

(3) بحار الأنوار : ج 50 ، ص 269 .

نشسته بودم . ناگهان امام حسن عسکری علیه السلام را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می کرد . در دلم گفتم : خوب است فریاد کنم که : مردم ! این حجت خدا است ، او را بشناسید . ولی با خود گفتم در این صورت مرا می کشند ! امام علیه السلام وقتی به کنار من رسید و من به او نگریستم ، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت ! من به سرعت پیش رفتم و بوسه بر پاهای او زدم . فرمود : مواظب باش ، اگر فاش کنی ، هلاک می شوی ! شب آن روز به حضور امام علیه السلام رسیدم . فرمود : باید رازداری کنید و گرنه کشته می شوید ، خود را به خطر نیندازید⁽¹⁾ .

(1) مسعودی ، اثبات الوصی ، الطبع الرابع ، نجف ، المكتبة الحيدري ، ص 243 .

فرزندان

تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ، حضرت مهدی علیه السلام می باشد .

یاران

از جمله اصحاب معروف آن حضرت :

1 - احمد بن اسحاق قمی است که مسجدی به دستور آن حضرت و به نام آن حضرت ، در قم درست کرد و مرقدش در سر پل ذهاب است .

2 - اسماعیل بن علی بن اسحاق نوبختی .

3 - عثمان بن سعید ، که پس از شهادت امام علیه السلام ، نایب خاص امام عصر علیه السلام شد .

زندگی نامه امام عصر علیه السلام

تولد حضرت علیه السلام در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری در سامراء بوده است . مادرش نرگس خاتون و پدرش امام عسکری علیه السلام می باشد .

امام عسکری علیه السلام چند روز پیش از وفات ، بین دوستان خود در مجلسی که چهل تن از یاران وفادارش حضور داشتند و از جمله آنان محمد بن عثمان و معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب . . . بودند به بزرگ ترین اعلان و افشاگری درباره ولادت فرزندش اقدام کرد و به آنان چنین گفت : « او بعد از من صاحب شما و خلیفه شماست . او قائمی است که گردن ها در انتظار ، به سوی او کشیده شده است . پس وقتی زمین از ستم و ناروایی پر شد ، خروج می کند و زمین را از قسط و عدل سرشار می سازد .

نام حضرت ، محمد است . در کتاب « فرهنگ مهدی علیه السلام » آمده که در کتب مختلف نام های مختلفی برای حضرت وجود دارد از جمله : « فرخنده » در کتاب اشعیای نبی ، « ایستاده » در کتاب شاکمونی ، « بنده یزدان » در کتاب ایستاع ، « بهرام » در کتاب مجوس ، « پرویز به معنای پیروز و مظفر » در کتاب برزین آزر فارسیاب ، « حاشر » در صحف ابراهیم علیه السلام ، « سروش ایزد » در کتاب زمزم زردتشت

القاب

لقبهای آن حضرت به شرح زیر است : فجر ، قائم ، مهدی ، هادی ، امیر الامراء ، بقیة الانبیاء ، جابر ، حامد ، حجت ، حق ، حمد ، خجسته ، خداشناس ، خسرو « سلطان عظیم الشأن » ، خلیل ، دابة الارض ، داعی ، سناء « روشنائی » ، سید ، صاحب ، صراط ، ضیاء ، عالم ، عدل ، عصر ، غوث ، غیب ، فتح .

اما کنیه های حضرت : ابوتراب ، ابو جعفر ، اباصالح ، ابو عبدالله و ابو محمد .

امامت

در سن پنج سالگی به مقام امامت رسید و از همان موقع غیبت صغری که سال طول کشید آغاز شد و در این مدت به وسیله نایبان خاصش به ترتیب ، عثمان بن سعید ، محمد بن عثمان ، حسین بن روح و علی بن محمد سمري با مردم در ارتباط بود .

پس از رحلت علی بن محمد سمري آخرین نایب حضرت در سال 329، غیبت کبری آغاز شد که در این مدت نایبان عام امام عصر علیه السلام که فقهاء و مجتهدین شیعه هستند ، رهبری مردم را در دست دارند . که امام علیه السلام در سخنی آنها را نمایندگان خود معرفی نمود .

بر کات حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

از ابتدای خلقت حضرت آدم تا زمان ظهور امام زمان عج، مردم دنیا موفق نمی شوند حکومت جهانی واحد که براساس عدالت و سعادت و پیشرفت و تقوی و ایمان باشد را مشاهده کنند. همیشه ستمکارانی هستند که به ملتها و امت ها ظلم می کنند. اگر در قسمتهائی از تاریخ در یک کشور و منطقه ای به صورت موقت، حکومت عدل الهی برپا شده است همانند حکومت داود و سلیمان و موسی و حکومت دهساله حضرت محمد ص بعد از هجرت به مدینه و حکومت 5ساله امیرالمؤمنین علی ع .

و برپایی نظام اسلامی در کشور مقدس ایران که رائجی از عدالت علوی و سعادت و ایمان مهدوی در این سرزمین به مشام می رسد.

اما با ظهور و حکومت جهانی مهدی آل محمد است که تحول عجیبی در همه چیز دنیا اتفاق می افتد و در آن زمان است که ملتهای دنیا طعم ایمان و تقوی و عدالت و برابری را می چشند. لذا در این قسمت به برکاتی که در دوران حکومت جهانی امام زمان عج نصیب بشریت می شود، اشاره می شود.

1 - ظلم ستیزی و عدالت گستری

از جمله برکات مهم حکومت قائم آل محمد «ص» «عج»، از بین رفتن هر گونه ظلم و ستم و فراگیر شدن عدل و داد در کره زمین است .

حضرت امام محمد باقر، علیه السلام ، فرمودند:

«اذا قام مهدينا اهل البيت، قسّم بالسويه و عدل في الرعيه»⁽¹⁾.

1. /المقدسى السلمى الشافعى، عقد الدرر فى اخبار المنتظر، ص 40.

هرگاه مهدی ما اهل بیت قیام کند بصورت مساوی بیت المال را تقسیم کند و در میان مردم به عدالت رفتار نماید.

واقعا بشریت چقدر مورد ظلم ستمکاران و ابر قدرتها و حا کمان کوچک و بزرگ و خوانین و قلدران و اراذل و اوباش و زورگیرها و کدخداهای ظالم و امثال آنها قرار داشته و دارد. همین الان در عراق و افغانستان و فلسطین چقدر به مسلمانان ظلم می شود. در زندان های شیوخ و حکام مرتجع عرب و امثال آنها چقدر از آزادی خواهان گرفتار و اسیر و زندانی اند. در زندان های آمریکا که در سراسر دنیا بصورت علنی و مخفی برپا شده چقدر از انسان های آزاده زندانی و مورد ظلم هستند.

در کشورهای غربی مرتب حقوق بشر زیر پا گذاشته می شود و به انسان ها ظلم می گردد. سیاه پوستان، سرخ پوستان و رنگین پوستان و مسلمانان در کشورهای مختلف مرتب مورد ظلم قرار می گیرند.

شورای امنیت با داشتن حق و تو براحتی و در مقابل دیدگان مردم دنیا، ملت ایران را مورد تهدید و تحریم و امثال آن قرار می دهد و به مردم ما ظلم می کند.

اما وقتی حضرتش ظهور کند، به همه این ظلم ها پایان می دهد که در دعای حضرت این چنین ترسیم شده است:

(لَا يَدْعُ مِنْهُمْ رُكْنًا إِلَّا هَدَاهُ، وَلَا هَامًا إِلَّا قَدَّهٗ، وَلَا كَيْدًا إِلَّا رَدَّهٗ،) که پایه ای از کاخ ظالمان نگذارد جز آنکه فرو ریزد و نه سری از آنها جز آنکه دو نیم کند و نه نقشه شومی جز آنکه بازش گرداند.

(وَلَا فَاسِقًا إِلَّا حَدَّهٗ، وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَّا أَهْلَكَهٗ، وَلَا سِتْرًا إِلَّا هَتَكَهٗ، وَلَا عِلْمًا إِلَّا نَكَّسَهٗ) و نه فاسق بدکاری جز آنکه حدش زند و نه فرعون (گردنکشی) جز آنکه هلاکش کند و نه پرده ای جز آنکه بدرد و نه پرچمی جز آنکه سرنگونش سازد.

(وَلَا سُلْطَانًا إِلَّا كَسَبَهٗ، وَلَا رُمْحًا إِلَّا قَصَفَهٗ، وَلَا مِطْرَدًا إِلَّا خَرَقَهٗ)، و نه سلطنت و قدرتی جز آنکه بتصرف گیرد و نه نیزه ای جز آنکه درهم شکند و نه زوبینی جز آنکه بشکند.

(وَلَا جُنْدًا إِلَّا فِرْقَهُ، وَلَا مِنبَرًا إِلَّا أَخْرَقَهُ، وَلَا سَيْفًا إِلَّا كَسَرَهُ، وَلَا صَنْمًا إِلَّا رَضَّهَ) و نه لشکری جز آنکه پراکنده سازد و نه منبری جز آنکه بسوزاند و نه شمشیری جز آنکه بشکند و نه بتی جز آنکه خرد کند.

(، وَلَا دِمًّا إِلَّا أَرَاقَهُ، وَلَا جَوْرًا إِلَّا أَبَادَهُ، وَلَا حِصْنًا إِلَّا هَدَمَهُ)، و نه خونی (خون ظالمان) و نه خونی جز آنکه بریزد و نه ستم و بیدادگری جز آنکه از میان بردارد و نه قلعه و دژی جز آنکه ویران کند.

(وَلَا بَابًا إِلَّا رَدَمَهُ، وَلَا قَصْرًا إِلَّا خَرَبَهُ، وَلَا مَسْكَنًا إِلَّا فَتَشَهُ، وَلَا سَهْلًا إِلَّا أَوْطَنَهُ) و نه دری جز آنکه ببندد و نه کاخ و قصری جز آنکه ویران کند و نه مسکنی جز آنکه بازرسی کند و نه زمین همواری جز آنکه زیر پا گذارد.

(، وَلَا جَبَلًا إِلَّا صَعَدَهُ، وَلَا كَنْزًا إِلَّا أَخْرَجَهُ) و نه کوهی جز آنکه بالا رود و نه گنجی جز آنکه بیرون آورد.⁽¹⁾

2- فقر زدایی

در زمان حکومتش، آنچنان در زندگی اقتصادی مردم تحول رخ می‌دهد که فقر

1. مفاتیح الجنان

و محرومیت به پایان می‌رسد و به قول ظریفی درب کمیته امداد و بهزیستی و نهادهای حمایتی بسته می‌شود! بطوری که پولدار می‌خواهد زکات بدهد فقیر پیدا نمی‌کند.

«لِإِتَيْنِ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَةِ مِنَ الذَّهَبِ ثُمَّ لَا يَجِدُ أَحَدًا يَأْخُذُهَا مِنْهُ».

زمانی برای مردم پیش می‌آید که فردی صدقات از طلا را با خود حمل می‌کند؛ تا آنها در راه خداوند سبحان انفاق

بکند، ولی نیازمندی را پیدا نمی کند که این صدقه را قبول کند.⁽¹⁾

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

در آخر الزمان امامی وجود دارد که به مردم بذل و بخشش می نماید، شخصی پیش او می رود و او با دو دست خویش مال را جمع نموده و به او می دهد، در آن زمان آن قدر مال و خیر به مردم می رسد که هم و غم شخص این است که در میان فامیلش کسی را بیابد که صدقه مالش را از او قبول نماید.⁽²⁾

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم درباره نحوه برخورد حضرت مهدی با کارگزاران خود و دیگر مردمان می فرماید:

علامت و نشانه حضرت مهدی علیه السلام این است که آن حضرت نسبت به وزراء و کارگزاران خود شدید و سخت گیر است، (اما در مورد دیگران) اموال را بذل و بخشش می کند و بر مساکین و بی نوایان، ترحم و دلسوزی می نماید.⁽³⁾

3- ریشه کن شدن فساد

اگر چه الان دنیا را فساد فرا گرفته است همانطور که قرآن کریم پیش بینی فرموده:

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»

فساد در خشکی و دریا بواسطه اعمال بشریت فراگیر شده است.

1. البخاری، اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، ج 2، ص 136.

2. کنز العمال، ج 14، ص 274.

3. عقد الدرر، ص 178.

هزاران کانون فساد بصورت شبانه روز به اشاعه فساد در دنیا مشغولند که مرکزیت آنها در کشور شیطان بزرگ آمریکا واقع است .

زنان هرزه در آن سر دنیا در مقابل دوربین ها برهنه ظاهر شده و بعد از چند روز فیلم و عکس آنها در دست جوانان کشورهای جهان سوم دیده می شود .

یک سوم فرزندان متولد شده در غرب، حرام زاده هستند . حیا از بین رفته است . کانون خانواده از هم پاشیده شده است . و هزاران نمونه از فراگیر شدن فساد در عالم می توانیم مثال بزنیم .

اما در زمان حکومت امام عصر علیه السلام ، ریشه فساد و تباهی بر کنده می شود و به همه این کارهای زشت پایان داده می شود و جوانان و دیگر اقشار ، گمراه و منحرف نمی گردند .

4- مبارزه با جهل و نادانی و ناآگاهی

یکی از مهم ترین عوامل انحراف انسانها جهل و ناآگاهی است.

افراد بی دانش زود گول می خورند و سریعتر بدام صیادان صید کننده انسانهای جاهل می افتند .

هدف اصلی انبیاء دو چیز بوده است: تزکیه انسانها و آموختن کتاب و حکمت به آنان .

لذا دین سازان، بدعت گران، شیادان، مستکبرین و امثال آنها براحتهی افراد ناآگاه را صید می کنند .

این که عده ای از جوانان مملکت ما بدام سازمان مخوف منافقین افتادند بخاطر ناآگاهی بود . این که مدعیان دروغین کرامت ، هزاران نفر را گول می زنند بخاطر ناآگاهی است . این که احزاب منافق عده ای از جوانان را بدور خود جمع کرده و علیه ارزشهای انقلاب تحریک می کنند باز بخاطر جهل است . و اینکه عده ای به دام دراویش از خدا بی خبر می افتند بخاطر جهل و نادانی است ...

امام باقر علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند، دست خود را بر روی سر

انسان ها خواهد گذاشت و بدین وسیله، عقل های آنان جمع می شود و اخلاقشان کامل می شود .⁽¹⁾

1. بحارالأنوار، ج 52، ص 336.

5- رفاه در معیشت

اسلام عزیز با فقیر خوب است ولی با فقر دشمن است. اسلام دوست دارد مسلمانان با عزت زندگی کنند. دستشان پیش دیگران دراز نباشد. لذا قوانینی را وضع کرده که اگر مسلمانان به آن عمل می کردند دیگر در جوامع اسلامی فقیر وجود نداشت. در کشوری مانند پاکستان بالای پنجاه درصد فقیر نداشت. دیگر در کشورهای اسلامی عده ای با سختی زندگی نمی کردند.

لذا امام عصر «عج» با اجرای قوانین اسلام و با نزول برکات الهی و عنایت ویژه خداوند سبحان به نماینده خود، رفاه را جایگزین محرومیت می نماید.

«تَنعَمُّ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ»⁽²⁾.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: امت من در زمان حضرت مهدی «عج»، آنچنان متنعم می شوند که هرگز مانند آن متنعم نشده بودند.

در این زمان دامها و چهار پایان زیاد می شوند. چنانکه در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

«يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِي؛ يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ وَ تَخْرُجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا وَ يُعْطَى الْمَالُ صِحَاحًا وَ تَكْثُرُ وَ تَعْظُمُ الْأُمَمُ»⁽³⁾.

در پایان عصر امت من، مهدی «عج» خارج می شود، خداوند سبحان با باران رحمتش او را سیراب می کند، زمین گیاهش را می رویاند، ثروت را به طور مساوی تقسیم می کند، و امت اسلام بزرگ و شکوهمند می گردد.

6- حاکمیت دین خدا

2. الطبرسی، ابوعلى الفضل بن الحسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص 433.

3. الصدر، السيد محمد، تاریخ مابعدالظهور، ص 774.

اگر چه باید بشر در مقابل دستورات خداوند سبحان تعظیم نموده و باید از پیامبران الهی استقبال نموده و فقط یک دین در جهان حاکم می شد اما این چنین نشد و هر پیامبری آمد قدرتمندان و مرفهین بی درد مردم را علیه او شوراندند و با آن پیامبر جنگیدند و در زمان امامان هم به همین صورت بود. و نگذاشتند دین خدا در جهان حاکم شود لذا مبتلا شدند به صدها دین دروغین و باطل حتی مبتلا شدند به شیطان پرستی.

اما با تشکیل حکومت امام مهدی «عج»، همه ادیان و مذاهب دروغین از بین رفته و فقط دین اسلام بر کل جهان حاکم خواهد شد.

خداوند تعالی در قرآن کریم می فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»⁽¹⁾

او همان کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق ارسال کرد تا علی رغم میل مشرکان آن را بر تمام ادیان حاکم گرداند.

امام هفتم علیه السلام ذیل این آیه فرمودند:

«يُظْهِرُهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ «عج»»

هنگام قیام قائم، دین اسلام بر سایر ادیان غالب خواهد شد.

وباز خداوند سبحان می فرماید:

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»⁽²⁾

تمام اهل زمین و آسمان بصورت اختیار یا با اجبار تسلیم او خواهند شد.

7- اوج اعتماد و برادری و محبت بین انسانها و سایر مخلوقات

1. سوره توبه، آیه 33. 2. سوره آل عمران، آیه 82.

در آن زمان محبت آن چنان بین مردم حاکم می‌شود که شخص از جیب برادرش پول برمی‌دارد و بعد از رفع احتیاج دوباره آن را برمی‌گرداند حتی محبت در بین حیوانات نفوذ کرده و گرگ و میش با هم زندگی مسالمت‌آمیزی دارند!

حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

«إذا قام القائم جاءت المزاملة و يأتى الرجل الى كيس اخيه فيأخذ حاجته لا يمنعه»⁽¹⁾.

هنگامی که قائم ما قیام می‌کند دوران برابری و برادری فرا می‌رسد در آن زمان یک مسلمان آنچه نیاز داشته باشد، از جیب برادر مسلمانش برمی‌دارد و او مانع نمی‌شود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این زمینه می‌فرماید:

«تامن البهائم و السباع و تلقى الارض افلاذ كبدها... امثال الاسطوانه من الذهب و الفضة»⁽²⁾.

چهار پایان در امان باشند و درندگان سازش کنند. و زمین پاره‌های جگرش (گنجهای پنهان و با ارزش خود) را بیرون می‌ریزد... پاره‌های جگر زمین ستونهایی از طلا و نقره می‌باشد.

8 - گسترش امنیت

امنیت از نعمتهای گمنام است که وقتی نباشد انسان متوجه ارزش آن می‌شود.

الان وضع امنیت در دنیا در چه جایگاهی قرار دارد؟

آیا یک کشوری سراغ داریم که در آن در شبانه روزی که می‌گذرد هیچ تجاوز، تهاجم و خطراتی که آدمی را تهدید می‌کند نباشد؟ خیر سراغ نداریم. اگر چه از نظر امنیت کشورها با هم فرق دارند و کشورها از این جهت در جایگاه خوبی قرار دارد.

1. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 52، ص 372.

2. الحاکم النیشابوری، همان، ص 514.

ولی در زمان حضرتش، تجاوزات و تهاجمات و جنایتها و هتک حرمتها متوقف می گردد. به عنوان مثال خانمی ظرف پر از طلا را در دست گرفته و به تنهایی از این شهر به شهر دیگری می رود و کسی متعرض او نمی گردد.

امیرالمؤمنین می فرمایند:

«و لذهبت الشحنة من قلوب العباد و اصطلحت السباع و البهائم، حتى تمشي المرأة بين العراق الى الشام لا تضع قدميها الا على النبات و على راسها زنبيل لا يحيجها سبع ولا تخافه».⁽¹⁾

دشمنی ها از دلها زدوده می شود، درندگان و چهار پایان با یکدیگر سازش می کنند، یک زن طبقی بر سر گذارده از عراق تا شام (از شرق تا غرب) تنها سفر می کند، همه جا قدم بر سرزمین سبز و خرم می گذارد و درنده ای او را نمی آزارد و دچار ترس و وحشت نمی شود.

البته مراد از امنیت همه جور امنیت است. چه امنیت جانی از طرف اشخاص و حیوانات درنده و موذی و چه امنیت مالی و دوری از دستبرد و راهزنی است و امنیت روانی که همه آرامش دارند.

امام باقر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»؛⁽¹⁾ می فرماید: تأویل این آیه، هنوز نیامده است... پس زمانی که تأویل آن فرا رسد، مشرکان کشته می شوند، مگر این که موحد شوند و مشرکی باقی نماند. (و در حدیث دیگری می فرماید: با مشرکان جنگ می کنند تا این که موحد شوند و شریکی برای خداوند سبحان قرار ندهند. چنان (امنیتی حاصل) می شود که پیر زن کهنسال، از مشرق به مغرب می رود، بدون آن که کسی جلوی او را بگیرد.⁽²⁾

9- اجرای حدود

در زمان حکومتش، حدود الهی آنطور که باید و شاید اجرا می گردد. دست دزد قطع شده و مانع زکات کشته می شود و همه احکام الهی به منصفه ظهور و عمل می رسد.

10- قرآن و سنت جایگاه واقعی خود را پیدا کرده و از خرافات و تحریفات و بدعتها پاک می گردد.⁽³⁾

1. بشاره الاسلام، ص 236.

2. بحار الأنوار، ج 52، ص 7، 343.

3. علی علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه 138.

«أَلَا وَفِي غَدٍ - وَ سَيَأْتِي غَدٌ بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَى مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَبْدِهَا، وَ تُلْقَى إِلَيْهِ سَلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ».

آگاه باشید، در فردا - فردایی که از آمدنش و آنچه همراه دارد ناآگاهید - والی و زمامدار (با این ویژگی که بر اساس وراثت از حکومت های قبل، یا بند و بست با گروهها و احزاب چپ و راست، یا سرسپردگی به استعمارگران شرق و غرب روی کار نیامده) کارفرمایان و اعمال آن حکومتها را بحسب تجاوزات و خیانتهایی که مرتکب شده اند، محاکمه نموده، به کیفر رساند؛ و زمین پاره های جگر خود را برای او بیرون آورد، و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود (اختیار گوشه و کنار جهان) را به سوی او اندازد؛ و آنگاه او روش زمامداری و آیین دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد، و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنت را دگر بار زنده، و به اجراء و گسترش در آورد.

ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نوشته است:

«أَنَّ الْوَالِيَّ يَعْنِي إِمَامَ الذِّي يَخْلُقُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ».

بدون شک مقصود از والی در این عبارت امامی است که خداوند سبحان او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد.

11 - بدعت ستیزی و ارزش گستری

از روایات و ادعیه مربوط به وجود مقدس امام زمان «عج» استنباط می‌کنیم که با حکومت جهانی حضرتش، سنت‌های غلط مخصوصاً در مورد ازدواج و مرگ و میر و امثال آن از بین می‌رود. و در همه مسائل مربوط به زندگی انسانها حتی در مورد شهرسازی و ساختمان سازی، اصول اسلامی حاکم می‌شود.

روایت زیر به بعضی از این امور اشاره می‌کند:

در حدیثی نقل شده که امام مهدی «عج» راه‌ها را وسیع می‌کند، آب‌های ناودان‌ها و فاضلاب‌ها را که به راه‌های عمومی می‌ریزد، قطع می‌کند و کارهایی را که موجب راه بن‌دان می‌شوند، رفع می‌کند. خلاصه، امور شهری را سامان خواهد داد.⁽¹⁾

امام محمدباقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«وسع الطريق الاعظم و كسر كل جناح خارج في الطريق و ابطال الكنف و التازيب الى الطرقات».⁽²⁾

راه‌های اصلی را توسعه می‌دهد، بالکن‌هایی را که به خارج جاده‌ها آمده و از دیگران سلب آزادی کرده است از بین می‌برند، ناودان‌هایی را که به کوچه‌ها می‌ریزد از بین می‌برد.

12 - پایان گرفتن مصیبت‌های بشر

همه مردم دنیا خوشحال خواهند بود یعنی غم و اندوه حاصل از گرفتاری‌هایی که بشریت با آن دست به گریبان است از بین می‌رود. (افسردگی و اضطراب ریشه کن می‌گردد)

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«يفرح به اهل السماء و اهل الارض و الطير و الوحوش و الحيتان في البحر».⁽³⁾

1. بحار الأنوار، ج 52، ص 339.

2. المفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، ص 1، 365.

3. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن، الحاوي للفتاوى، ج 2، ص 82.

ساکنان آسمان، مردم روی زمین، پرندگان هوا، درندگان صحراها و ماهیان دریاها همه و همه از او خشنود خواهند شد.

13- رونق کشاورزی

در کشاورزی انقلابی صورت گرفته بطوری که در هیچ کجای دنیا دیگر زمین بایر و خشک وجود نخواهد داشت.

14- کمال صنعت

در صنعت و معادن انقلابی بزرگ رخ داده و همه گنجهای زمین استخراج می شود و صنعت به حد مال می رسد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «... يظهر الله له كنوز الأرض و معادنها»؛ خداوند، گنجهای زمین و معادن آن را برای امام مهدی «عج» ظاهر خواهد کرد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: ... هنگامی که قائم ما قیام کند، آسمان،

باران خود را فرو خواهد ریخت و زمین، گیاهان خود را خواهد رویانید ... به گونه ای که زن، میان عراق و شام راه خواهد رفت و همه جا بر روی گیاه پا خواهد گذاشت ...⁽¹⁾

15- اشاعه فرهنگ قرآن

همه مردم قرآن کریم را فرا گرفته و از آن بهره مند می شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به قیام حضرت مهدی «عج» می فرماید: «كأنّي أنظر الى شيعةنا بمسجد الكوفة و قد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل»؛

گویا شیعیان ما اهل بیت علیهم السلام را می بینم که در مسجد کوفه گرد آمده اند و خیمه هایی برافراشته اند و در آن ها قرآن کریم را آن چنان که نازل شده است، به مردم یاد می دهند.⁽²⁾

1. بحار الانوار، ج 52، ص 323.

2. نهج البلاغه، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام، خ 138، ج 3، ص 424، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.

16 - فراگیر شدن عمران و آبادانی

همه شهرها و روستاها در سراسر کره زمین آباد شده و دیگر منطقه محروم وجود نخواهد داشت .

امام باقر علیه السلام می فرماید: «فلا يبقى في الأرض خراب إلا عُمر» بر روی زمین، هیچ خرابی نخواهد بود، مگر این که آباد خواهد شد. ⁽³⁾

17 - پیشرفت علوم مادی

علوم مادی به کمال خود می رسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: علم، بیست و هفت حرف است . تمام آن چه انبیا آورده اند، دو حرف است و مردم، تا امروز، بیش از آن دو حرف نمی شناسند . هنگامی که قائم ما «عج» قیام کند، بیست و پنج حرف را می آورد و بین مردم

3. بحار، ج 52، ص 337.

توسعه خواهد داد و به دو حرف قبلی اضافه خواهد کرد تا بیست و هفت حرف کامل شود. ⁽¹⁾

18 - طولانی شدن سالها

مقدار هر سال در زمان حکومت حضرت مطابق ده سال قبل از زمان ظهور است .

عن الامام الباقر عليه السلام : (اذا قام القائم «عج» سار الى الكوفة . . . فيمكث على ذلك سبع سنين مقدار كل سنة عشر سنين من سنينكم هذه، ثم يفعل الله ما يشاء، قال: قلت له: جعلت فداك فكيف تطول السنون؟ قال: يأمر الله تعالى الفلك باللبوث و قله الحركة فتطول الأيام لذلك والسنون، قال: قلت له: انهم يقولون ان الفلك ان تغیر فسد، قال: ذلك قول الزنادقه، فأما المسلمین فلا سبيل لهم الى ذلك، و قد شق الله تعالى القمر لنبیه صلی الله علیه وآله ورد الشمس قبله لیوشع بن نون علیه السلام و اخبر بطول يوم القيامة و انه «كألف سنة مما تعدون»⁽²⁾.

1. بحار الأنوار، ج 52، ص 336. 2. الارشاد: ج 2، ص 385؛ و كشف الغمه: ج 2، ص 466، باب: ذکر علامات قیام القایم (عجل الله تعالى فرجه).

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت مهدی بعد از ظهور به کوفه می رود و هفت سال که هر سال مطابق ده سال شما است در آنجا توقف می کند. (بعد حضرت درباره نوع سال در زمان حضرت مهدی عجل مطالبی فرمودند)

19 - عضویت ملائکه و جن در لشکر امام (عج)

این هم از برکات حکومت حضرت است که ملائکه و جن در کنار سایر انسان ها، یاری گر امام زمان علیه السلام هستند. روایت شده همانطور که سلیمان نبی علیه السلام در لشکرش از جنیان استفاده می نمود، امام «عج» هم از جن و علاوه بر آن از ملائکه استفاده می نماید.⁽³⁾

20 - زنده شدن تعدادی از اولیاء خدا

از جمله برکات حکومت حضرتش آنست که عده ای از اولیاء خدا زنده شده و توفیق مجاهدت در رکاب امام را پیدا کرده و مردم آن ها را زیارت می کنند.

«و قد روی انه یخرج مع القائم علیه السلام من ظهر الکوفه سبعة و عشرون رجلاً، خمسة عشر من

3. منتخب الأنوار المضيئة: ص 69؛ و کمال الدین: ص 672 باب فی نوادر الکتاب: ح 222.

قوم موسی علیه السلام الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون، و سبعة من أهل الکهف، و یوشع بن نون، و سلمان، و ابو دجانه الأنصاری، و المقداد، و مالک الأشتر فیکونون بین یدیه أنصاراً و حکاماً.⁽¹⁾

1. الارشاد: ج 2، ص 386؛ عن ابی عبدالله علیه السلام ، والصرط المستقیم: ج 2، ص 454، و أعلام الوری: ص 464).

روایت شده که پانزده نفر از قوم موسی علیه السلام و هفت نفر اصحاب کهف همچنین شخصیهایی چون یوشع نبی، سلمان فارسی، ابودجانه و مقداد و مالک اشتر یاری گر امام عصر «عج» هستند . (حضرت خدیجه س و خانمی بنام نسیه نیز زنده می شوند و در کنار حضرت خواهند بود)

21- از بین رفتن ترس و زبونی

«عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام عن أبیه عن جدّه علیه السلام قال: قال أمير المؤمنين علیه السلام و هو علی المنبر: (يخرج رجل من ولدی فی آخر الزمان، ... اذا هز رايته أضاء لها ما بين المشرق والمغرب، و وضع يده علی رؤوس العباد، فلا يبقى مؤمن الا صار قلبه اشد من زبر الحديد).⁽²⁾

علی علیه السلام بر سر منبر فرمود وقتی حضرت مهدی ظهور می کند دست خود را بر سر بندگان گذارد آنگاه دل افراد (از فرط شجاعت) از توده های آهن سخت تر و قوی تر شود.

22- طولانی شدن عمر اصحاب امام عصر «عج»

كما أن أعمار أصحابه (عجل الله تعالى فرجه) تطول، قال ع: (ويعمر الرجل فی ملكه علیه السلام حتی یولد له ألف ذکر لا یولد فیهم انثی).⁽³⁾

آنقدر عمر اصحاب زیاد می شود که گاهی شخصی دارای هزار اولاد می گردد !

«عن أبی عبد الله علیه السلام : ان قائمنا اذا قام اشرق الأرض بنور ربها واستغنی العباد من ضوء

2. کمال الدین: ص 653، ح 17. 3. بحار الأنوار: ج 52، ص 330، ب 27، ح 52؛ و ص 337، ح 77.

23 - برپایی باشکوه نماز جمعه

نماز جمعه به امامت حضرت مهدی عج در مسجدی در پشت کوفه که هزار درب دارد برگزار شده با این وجود عده‌ای موفق به ورود به مسجد و حضور در نماز جمعه نمیشوند.

الشمس، و يعمر الرجل في ملكه حتى يولد له ألف ذكر لا يولد فيهم أنثى، و يبنى في ظهر الكوفة مسجداً له ألف باب، و يتصل بيوت الكوفة بنهر كربلاء و بالحيرة حتى يخرج الرجل يوم الجمعة على بغله سوفاء يريد الجمعة فلا يدركها»⁽¹⁾.

24 - تسخير ابرها بدست امام «عج»

امام بوسیله ابرها در آسمان‌ها حرکت و از این قاره به قاره دیگر مسافرت می‌نماید .

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«و ان الله تعالى يسخر له عليه السلام سحاباً فيه الرعد والبرق، فيجلس الامام عليه، فيذهب الغمام به الى طرق السماوات السبع والأرضين السبع، و هكذا لأصحابه فان بعضهم يسير في السحاب»⁽²⁾.

خداوند سبحان ابرهای دارای رعد و برق را در تسخیر او قرار دهد و امام بر ابر سوار شده و آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه را در می‌نوردد. و اصحابش هم این چنین است.

25 - کمک کردن حیوانات درنده به حضرت

«فعن أبي جعفر عليه السلام قال: (كأنني بأصحاب القائم عليه السلام وقد أحاطوا بما بين الخافقين فليس من شيء الا وهو مطيع لهم حتى سباع الأرض وسباع الطير، يطلب رضاهم في كل شيء حتى تغمر الأرض على الأرض و تقول: مربى اليوم رجل من أصحاب القائم»⁽³⁾.

امام باقر علیه السلام فرمود گویا اصحاب قائم را می بینم که همه افراد مطیع آنها شده حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی هم فرمانبردار آنها می شوند .

26 - اعجاز در خوراکی و نوشیدنی ها

در طول جنگها و مسافرت های امام با یارانش به سرزمین های مختلف ، نیازی به تهیه آذوقه نیست و به اعجاز الهی غذا و آب برای آنها آماده می گردد .

«و قد ورد عن الامام الباقر علیه السلام انه قال: اذا قام القائم بمکه و أراد أن يتوجه الى الکوفه نادى

1 . بحار الأنوار: ج 52، ص 330، ب 27، ح 52؛ و ص 337، ح 77.

2 . کمال الدین: ص 672، باب فی نوادر الکتاب، ح 24.

3 . کمال الدین: ص 673؛ باب فی نوار الکتاب، ح 26.

مناد: ألا لا يحمل أحد منكم طعاماً ولا شراباً، و يحمل معه حجر موسى بن عمران عليه السلام الذي انبعث منه اثنتا عشرة عيناً، فلا ينزل منزلاً الا نصبه فانبعثت منه العيون، فمن كان جاعاً شبع و من كان ظمآنً روى، فيكون زادهم حتى ينزلوا النجف من ظاهر الكوفة، فاذا نزلوا ظاهرها انبعثت منه الماء واللبن دايماً، فمن كان جاعاً شبع و من كان عطشاناً روى»⁽¹⁾.

وقتی امام زمان می خواهد از مکه به کوفه رود منادی به یاران حضرت ندا می کند غذا و نوشیدنی با خود نیاورید. سپس امام بوسیله سنگ حضرت موسی ع که همراه دارد، هر کجا لشکر توقف کنند چشمه ها جاری می کند که هم سیر کننده وهم سیراب کننده هستند.

یکی از القاب امام عصر «عج» بقیه الله است .

«بَقِيتُ اللهَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»⁽²⁾

«این بقیة الله التي لا تخلو من العترة الهادية؟» «دعای ندبه»

در این نوشتار به توضیح لقب بقیه الله می پردازیم .

بقیه الله یعنی امام عصر (عج) شخصیتی است که باقیمانده از هزاران حجت الهی است . حجت‌های الهی شامل پیامبران و جانشینان آنها یکی یکی آمدند و رفتند . پیامبر اسلام نیز بعد از 63 سال رحلت کردند . امیرمؤمنان هم بعد از 63 سال زندگی پر برکت بشهادت رسیدند و رفتند . و همین طور امامان دیگر یکی پس از دیگری آمدند و نور افشانی کردند سپس به شهادت رسیدند .

«مستحفظا بعد مستحفظ من مدة الى مدة اقامة لدينك و حجة على عبادك ...»

«صالح بعد صالح و صادق بعد صادق ...»

بقیه الله یعنی اگر کسی می خواهد به آدم علیهم السلام نگاه کند به امام زمان نظر کند . اگر کسی می خواهد به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام نگاه کند، به امام زمان نظر کند .

1 . کمال الدین: ص 671، باب فی نوادر الکتاب، ح 17.

2 . سوره هود، آیه 86.

اگر کسی می خواهد به جمال حضرت محمد صلی الله علیه و آله نگاه کند به امام زمان نظر کند .

اگر کسی می‌خواهد به صورت و سیرت فاطمه و علی علیهما السلام نظر کند به امام عصر (عج) نظر بیاندازد. و خلاصه امام عصر (عج) آینه تمام نمای هر یک از امامان علیهم السلام است.

این معنای بقیه الله است که امام عصر (عج) در صورت و سیرت پیامبرگونه و امام گونه است.

معنای دیگر بقیه الله این است که علوم و دانش همه انبیاء و امامان علیهم السلام در امام عصر (عج) جمع شده است. البته امام عصر (عج) از زمان امامت تا زمان ظهور، علوم همه پیامبران را دارد ولی بعد از ظهور علمی که بشر تا آن روز به آن نرسیده و حتی پیامبران به آن دست نیافته‌اند را به بشریت عرضه می‌نماید.

او به همه کتابهای آسمانی آشناست. او به همه زبانها آگاهی دارد. او گذشته و آینده افراد را به اذن الهی می‌داند.

معنای دیگر بقیه الله آنست که امام باقی مانده تا حکومت عدل الهی را در سراسر جهان برپا کند. او باقی مانده تا احکامی را که در آنها تحریف ایجاد شده، به اصلش برگرداند. لذا امام عصر، نماز را، نماز جمعه و جماعت را. مساجد را. منابر را. ساختمانهای مسکونی را به آنطور که خداوند سبحان راضی است برمی‌گرداند. زکات را با اجبار می‌گیرد. حدود الهی را همگی اجرا می‌نماید. در اثبات جرم، بدون شاهد همانند داود علیه السلام، قضاوت می‌نماید.

یکی دیگر از معانی بقیه الله این است که حضرت باقی مانده تا قدرت خداوند سبحان را بر جهان حاکم کند. در این رابطه به مطلب زیر اشاره می‌شود.

آیا رفتار امام مهدی و مردم زمان او با چهره سایر امامان و مردمان در غیر زمان حکومت مهدی «عج» متفاوت است؟

آری خداوند، رفتار آقا امام زمان «عج» را متفاوت با رفتار سایر ائمه علیهم السلام قرار داده است.

اگر امیرمؤمنان علیه السلام بخاطر مصالح اسلام بیست و پنج سال خانه نشین شد و مجبور بود که به مسجد رفته و پشت سر امام جماعت آن زمان نماز بخواند و با اینکه معدن علم و گنجینه فضایل بود ولی مردم متوجه این شخصیت بزرگ نبودند و به کارهای خود مشغول بودند و از حضرت استفاده نمی‌نمودند و در دوران پنج ساله حکومت هم باز امام مظلوم بود و گاه برای جمع آوری سپاه چندین روز تلاش می‌کرد و آنوقت تعداد کمی لیک می‌گفتند و عده‌ای هم با حضرت دشمنی می‌ورزیدند و گاه در حال سخنرانی به حضرت ناسزا می‌گفتند: و خلاصه مظلومانه زندگی نمود و مظلومانه شهید شد...

اگر امام مجتبی علیه السلام ده سال با مظلومیت زندگی کرد و باید به خلیفه احترام می گذاشت و او را امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب می کرد و ...

اگر امام حسین علیه السلام ده سال با مظلومیت زندگی کرد و در ظاهر باید از خلیفه وقت اطاعت مینمود و او را جانشین خدا و ... صدا می کرد و در آخر با مظلومیت کشته شد و اهل و عیالش را به اسیری بردند .

اگر امام سجاد علیه السلام 35 سال با مظلومیت زندگی کرد و در تحت بیعت خلفای فاسق بود و ..

اگر امام باقر علیه السلام بیست سال امامتش را در زیر اطاعت خلفای ظالمی چون هشام بن عبدالملک بسر برد و باید به دستورات او عمل می نمود .

اگر امام صادق علیه السلام مظلومانه زندگی نمود و بارها مورد ظلم واقع شد که گاه درب خانه او را آتش می زدند و مرتب به شام فراخوانده می شد و باید خلفای فاسق مثل منصور را امیرمؤمنان می خواند و ...

اگر امام کاظم علیه السلام 14 سال در سیاه چالهای هارون و خلفای فاسق و ستمگر زندگی نمود.

اگر امام رضا علیه السلام 21 سال امامت خود را با مظلومیت گذراند و مامون عباسی هر دفعه به یک نحو به حضرتش جسارت میکرد و حتی از نماز عید خواندن حضرت جلوگیری می نمود و امام را وسط راه برمیگرداند و در آخر هم او را با زهر شهید نمود .

اگر امام جواد علیه السلام در بیست و پنج سالگی با مظلومیت شهید شد .

اگر امام هادی علیه السلام را چنان اذیت می کردند که نیمه های شب او را به مجلس شراب متوکل بردند و خلیفه فاسق امر به نوشیدن شراب و خواندن شعر عاشقانه کرد .

اگر امام عسکری علیه السلام را سالها در زندان کردند و در محاصره لشگریان قرار دادند که به عسکری معروف شد سپس او را به شهادت رساندند .

اما، امام عصر(عج) هرگز در زیر بیعت هیچ یاغی و طاغوتی قرار نخواهد گرفت و با هیچ ستمگری بیعت نکرده و نمی کند و هیچ طاغوت و فرعون را آقا و مولی و امیر صدا نمی کند و پشت سر هیچ احدی نماز نمی گذارد و هیچ قدرتمندی بر او پیروز نمی گردد .

مهدی «عج» همیشه پیروز است و مهدی «عج» همیشه با شکوه است . مهدی «عج» هیچگاه مظلوم نخواهد بود و احدی را نمی رسد که به مولای ما ظلم نماید .

مهدی «عج» بت شکن و فرعون کش و ذلیل کننده کفار و عزت دهنده به مؤمنان است .

مهدی «عج» ابرقدرت است . مهدی شکننده شوکت ستمگران است .

مهدی «عج» خوار کننده هر قدرتمند، خراب کننده هر بنای ظلم، ویران کننده هر کاخ ستمگر، آزاد کننده هر زندانی مظلوم، خنثی کننده هر توطئه علیه دین، سرنگون کننده هر پرچم ظلم، نابود کننده هر فرعون، درهم شکننده هر لشکر کفر، آتش زننده بتها، ریزنده خون مستکبرها، ویران کننده دژهای ستم، بالا رونده از همه کوهها و دشتها و تسخیر کننده همه گنجها و به اطاعت درآورنده همه سرزمینهاست .

واین یکی دیگر از معانی بقیه الله می باشد.

پایان